

مرزده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

ابوالحسن بنی صدر

لایسینه موضوع بحث در فستیوال صلح و جنگ - ۲

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۶۸۳ ۷ تا ۲۰ ابان ۱۳۸۶

لایسینه فرجام نجسته است

گذار از جدائی به همکاری :

از جدائی کلیسا از مدرسه تا پروتکل ۱۹۹۲ :

• کار مدرسه انتقال دانش و پرورش عقل ها و روح های علمی former des esprits است. اما این دو مأموریت رابطه مستقیم با جستن و انتشار حقیقت دارد. این رابطه است که به مبارزه بر سر لایسینه، خاصه ایدئولوژیک می بخشد. این شد که دو بنیاد، یکی کلیسا و دیگری دانشگاه دولتی رو یارو شدند. موضوع نزاع این بود که آموزش و پرورش لاییک، کار خود را آزاد کردن خرد نوجوانان و جوانان و پرورش روح نقاد آنها می شمرد. اما از دید کلیسا که حقیقت را نزد خویش می دانست و همان می شمرد که از راه وحی بر انسان معلوم گشته است. از رهگذر آموزش این حقیقت می باید به نسل جدید آموخته شود. این دو، بنوعی جنگ مذهبی روی آوردند. و تاریخ می گوید که جنگی سخت بود.

• قانون لایسینه دست کلیسا را از مدارس دولتی کوتاه کرد. اما کلیسا مجاز بود مدارس خصوصی تأسیس و اداره کند. کار این دو گانگی به برخورد کشید. بر رقابت میان مدرسه دولتی و مدرسه خصوصی، رویارویی کشیشان و معلمان مدارس خصوصی با لاییک ها افزوده شد. قانون ۱۹۰۱ آموزش دادن را بر اهل کلیسا ممنوع کرد.

• قانون ۱۹۰۵، به کلیسا اجازه می داد مدرسه خصوصی تأسیس کند. اما به دولت اجازه نمی داد به مدرسه خصوصی کمک مالی کند :

جمهوری به اهل هیچ دینی حقوق نمی پردازد و به مؤسسات آن مساعده نمی پردازد. لاییک ها می گفتند پول دولت برای مدرسه دولتی و پول خصوصی برای مدرسه خصوصی.

اما اهل کلیسا تناقض گوئی لاییک ها را خاطر نشان کردند :

آزادی تعلیم و تربیت می باید واقعی باشد و نه صوری. پولی که بعنوان مالیات از مردم گرفته می شود را تنها لاییک ها نمی پردازند مذهبی ها نیز می پردازند. کسانی که فرزندان خود را به مدارس خصوصی می فرستند، مالیات می پردازند بدون این که از خدمات مدارس دولتی استفاده کنند. چه سود در اعلام آزادی وجدان و آزادی تعلیم و تربیت وقتی امکان برخورداری از آن وجود ندارد؟ در ۱۹۲۰، این فکر پیدا شد که بودجه آموزش و پرورش تسهیم به نسبت شود. بدین ترتیب، بی طرف دولتی بر جا می ماند و آزادی آموزش و پرورش نیز رعایت می شد. اما این تفسیر از لایسینه بیش از آن مخالف برداشتی بود که راهنمای قانون ۱۹۰۵ شد. اگر پذیرفته می شد، چیزی از آن قانون برجا نمی گذارد.

• در ۱۹۵۱، اکثریت جدید مجلس، قانونی را به تصویب رساند که بنا بر آن، دانش آموزان مدارس خصوصی نیز همانند دانش آموزان مدارس عمومی، کمک تحصیلی دریافت می کردند. این کمک بطور مستقیم به خانواده های آنها پرداخت می شد. با وجود این، قانون مشکل اصلی را حل نکرد.

در ۱۹۵۹، میشل دوبره نخست وزیر وقت، قانونی را به تصویب رساند که نه تنها مشکل کمک مالی به مدارس خصوصی را حل می کرد بلکه آتش نزاع میان این دو نوع آموزش و پرورش را خاموش می کرد :

به یمن همکاری، این دو متوجه شدند که یک وظیفه را دارند انجام می دهند. بر این قانون جدید، دولت با متصدیان مدارس خصوصی، در باره مدرسه ابتدائی، قرارداد ساده و در باره مدارس متوسطه قرارداد مشارکت امضاء می کند. بنا بر این قانون، دولت پرداخت هزینه اداره مدرسه خصوصی را بمیزان تعهدات مدرسه در قبال دولت بر عهده می گیرد و خاصه کاتولیک آموزش و پرورش این مدارس را برسمیت می شناسد. این قانون به توافق ۱۹۲۴ - ۱۹۲۳ دولت با پاپ می ماند. هدف قانون، آشنی دادن میان دو آموزش و پرورش بود.

در صفحه ۲

بن بست مضاعف؟

◀ خامنه ای سراپا عیب است اما روحانی بی عیب نیز ولی فقیه نمیشود: ص ۳

◀ خامنه ای در بن بست «الگوهای آزموده»: ص ۴

◀ درگیریها در دور نو میان سپاه با " دست آوردهای " دیگر رژیم: ص ۷

◀ آیا رژیم، حقوق ملی ایران را در دریای خزر بخشیده است؟

خزر در ازای اتم؟ ص ۸

◀ مسابقه افزایش قیمت نفت و فقر - تشدید فشارهای اقتصادی

- گردش ۱۱ میلیارد دلار پول کثیف در اقتصاد ایران و...: ص ۱۱

◀ ژاله وفا: مشکلات کمی و کیفی آموزش و پرورش ایران

در قرن بیست و یکم - بخش ۲۰: ص ۱۲

◀ تجاوزها به حقوق انسان و استواری و پیگیری مبارزه برای آزادی: ص ۱۲

انقلاب اسلامی: خامنه ای با بحران سازی در ایران و یکدست سازی در ایران، رژیم مافیاهای نظامی مالی را گرفتار بن بست مضاعف کرده است. سه فصل اول گزارش می کنند و توضیح می دهند بن بست داخلی ولایت مطلقه فقیه را و فصل چهارم و پنجم گزارش می کنند بن بست خارجی را که رژیم خود را در آن زندانی کرده است:

در فصل اول، گزارشی را می خوانید که گویای کاستی ها و بی کفایتی های خامنه ایست. در فصل دوم، گزارش - تحلیل در باره الگوهای حکومت از انقلاب بدین سو و چرایی بن بست که خامنه ای در آنست را از نظر خوانندگان می گذرانیم.

در فصل سوم، « دست آوردهای » رژیم ولایت فقیه، سپاه و بسیج و دیگر سازمانهای مسلح و مأمور سرکوب مردم تشریح می شوند.

در صفحه ۳

فرید راستگو

گزارش عینی از وضعیت ایران

چند روز بعد از اعلام سهمیه بندی بنزین وارد ایران شدم این روزها ترافیک نسبت به سفرهای قبلی ام کمتر شده بود منهای ساعتهای پررفت و آمد روز. کمبود بنزین آلودگی هوا را کاهش داده و عبور و مرور در خیابانهای همیشه آلوده شهر تهران را قدری ساده تر نموده است. حدود سه سال پیش وقتی ایران بوم دغدغه مردم انرژی هسته ای بود و در اکثر محافل و مجالس بحث انرژی هسته ای داغ بود ولی امسال مردم در مورد سهمیه بندی بنزین و سیاست دولت در این زمینه به بحث می پرداختند.

در این ایام با بالارفتن نرخ بنزین و جیره ای شدن اش قیمت ها سایر اجناس مرتب افزایش می یافتند در ابتدای ورودم به تهران وقتی مسیر الف تا ب را می رفتم ۲۵۰۰ تومان کرایه پرداخت می نمودم ولی این مبلغ پس از ۱۰ روز به ۳۰۰۰ تومان و بعد از ۳۰ روزه ۳۵۰۰ تومان مبدل شد. قیمت دیگر اجناس هم بدین منوال افزایش یافتند از جمله کره ۱۰۰ گرمی پاک از ۳۰۰ به ۵۰۰ تومان رسید قیمت یک بسته تخم مرغ در عرض یک هفته از ۱۲۰ به ۲۳۰۰ تومان رسید قیمت یک لیتر شیر از ۲۰۰ تومان مبدل به ۴۰۰ و سپس به ۴۵۰ تومان شد. با سهمیه بندی بنزین کرایه سواریهای بین شهری افزایش یافته بود مثلاً دانشجویی می گفت:

ص ۱۴

میزان

استقلال - خودمختاری و تصمیم

واژه استقلال در وحله اول ما را به یاد وابستگی کشور به ابرقدرتها، و امریکا به خصوص بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می اندازد. در جهان، این معنی از استقلال تا پایان قرن بیستم، از اهمیت به سزائی برخوردار بود زیرا تا این زمان، ۱۵۹ کشور برای رهائی از استعمار، وابستگی و تحصیل استقلال خود قیام کرده و معاهده امضاء کرده اند. در میان آنها شوراهائی که خود بعدها استعمارگر شدند (که خود نیز نوعی دیگر از وابستگی است)، مانند پرتغال، بلژیک، فرانسه، امریکا و... به چشم می خورند.

درحقیقت، اما شاید نتوان مفهوم واحد و شفاف برای این واژه که در طیف وسیعی از علوم انسانی هم کاربرد دارد، پیدا نمود.

درنگاهی کلی، استقلال نافی وابستگی است و مغایر و نقیض آن می باشد. این مغایرت و ضدیت، به دلیل وسعت و گونه گون بودن وابستگی، منشاء ابهامات زیادی شده است. مثلاً در مواردی که اجباراً حد و مرز استقلال مورد تجاوز قرار میگیرد، این استقلال است که به دلیل "روابط جدید بین المللی و منافع اقتصادی یا سیاسی یا اجتماعی یا..." فدا میشود.

در صفحه ۱۳



قانون، نخست مخالفت سختی را بر انگیزت. احزاب چپ گفتند هرگاه بر سر کار آیند، قانون را لغو خواهند کرد. در ۱۹۸۱، آنها با پیروزی میتران در انتخابات ریاست جمهوری، بر سر کار آمدند. آلن ساواری Alain Savary با کلیسای کاتولیک وارد گفتگو شد. سازشی بعمل آمد و بر پایه آن، در ۱۹۸۴، قانونی تهیه شد. اما عدم انعطاف عنصری از چپ، آن را از محتوا خالی کرد. در ۲۴ ژوئن ۱۹۸۴، راه پیمانی با شرکت نزدیک به یک میلیون نفر در مخالفت با طرح پیشنهادی انجام گرفت و رئیس جمهوری را بر آن داشت از آن چشم پيوشد.

هرچند قانون دوباره مخالف آن برداشت از لائیسیتیه بود که راهنمای تدوین و تصویب قانون ۱۹۰۵ شد، اما به اصول بی طرفی دولت و آزادی وجدان دینی و کثرت باورهای دینی و آزادی آموزش و پرورش صدمه وارد نکرد.

• تمایز میان مدرسه دولتی و مدرسه خصوصی نیز از میان برخاست. زیرا یک قانون جدید مقرر می کند که آنها که در یک مدرسه خصوصی، تحت قرار داد با دولت، آموزش می دهند، بشیوه خود، مأموران دولت بشمارند. این تحول، کار را به امضای پروتکل میان وزیر آموزش و پرورش و دبیر کل آموزش و پرورش کاتولیک کشاند: در ۱۹۹۲، ژاک لانگ Jack Lang، وزیر آموزش و پرورش با اسقف کلوپه Cloupet دبیر کل آموزش کاتولیک پروتکلی را امضاء کرد که، بنا بر آن، آموزش و پرورش کاتولیک جزئی از آموزش و پرورش دولتی می شود. این اقدام، نه یک تحول که یک انقلاب است. چرا که یک حضور ساده امر مذهبی در قلمرو عمومی، خلاف لائیسیتیه شمرده می شد. و حالا، آموزش و پرورش کاتولیک جزئی از آموزش و پرورش دولتی می گشت. این ابتکار هم از چپ است و در مقایسه با آن تعریف از لائیسیتیه که راهنمای تدوین و تصویب قانون ۱۹۰۵ بود، پیشرفتی عظیم بشمار است. به قول روژیس دوبره، فرانسه از لائیسیتیه بی کفایت به لائیسیتیه هوشمند گذر کرد.

از ولایت مطلقه لائیسیتیه تا لائیسیتیه، آزادی وجدان در گزینش دین و باور است:

• اگر قانون لائیسیتیه به ترتیبی که مشاهده شد، به عمل درآمد، هم بدین خاطر بود که معنای دوم جانشین معانی اول شد و هم بدین خاطر که کلیسای کاتولیک به مزایای استقلالش از دولت پی برد. در حقیقت، بنا بر کنکوردا، کلیسا تحت مهار دولت بود و این امر موجب نقد کشیشان و باورمندان عادی و نیز لائیک ها بود. جدائی کلیسا از دولت، عزت و آزادی را به کلیسا باز می گرداند. در ۱۸۶۳، در کنگره کاتولیک های بلژیک، در مالین Malines مونتالامبر Montalembert خواستار کلیسای آزاد در دولت آزاد شد. اما نزاع میان پوزیتویستها و کلیسا و قال و مقال بر سر لائیسیتیه، مانع از آن می شد که مقامات کلیسا به یاد خواست دیرین خود بیفتند و خواستار استقلال خود از دولت بگردند. برداشتی که از لائیسیتیه می شد و هدف رها کردن جامعه از یوغ دین که پوزیتویستها برای آن قائل می شدند، سبب شد که

لائیسیتیه موضوع بحث در فستیوال صلح و جنگ - ۲

لائیسیتیه فرجام نجسته است

بر ضد وجدان خود و یا مجبور به خودداری از عمل به باور وجدانی خود، خواه در تنهایی و چه در جامعه، خواه در قلمرو خصوصی و چه در قلمرو عمومی، نبیند. »

۲- بدین سان، آزادی وجدان را در گزینش باور که در مقاله به امضای دو استاد، تشریح شده بود، کلیسا از آن خود کرد. اینک کلیسا می دید که لائیسیتیه هرگاه از یک فلسفه خالی شود به ترتیبی که اینولوژی قدرتی که دولت است نگردد، استقلال کلیسا را نامین می کند بی آنکه در معرض تهاجم مستمر دولتی قرار گیرد که رسالت خود را دین زدائی گردانده باشد.

• چند روز پیش از درگذشتش، پاپ ژان پل دوم، به مناسبت یکصدمین سال تصویب قانون لائیسیتیه، پیامی به کنفرانس کشیشان Conférence épiscopale فرانسه داد: لائیسیتیه به نحوی که در فرانسه درک و اجرا شده است با دگرترین اجتماعی کلیسا سازگار است. (۲۹)

حضور اسلام در اروپا و لائیسیتیه؟

• تدوین کنندگان قانون ۱۹۰۵، تصور نمی کردند که قانون در مورد اسلام نیز باید اجرا شود. زیرا آن زمان، شهروندان فرانسوی مسلمان، دومین جمعیت فرانسه را تشکیل نمی دادند. مسئله اسلام و نیز تحولی که جامعه و مفهوم لائیسیتیه و قانون ۱۹۰۵ کرده اند، نزد طرفداران لائیسیتیه، دو نظر را پدید آورده اند:

۱- آنها که می گویند نیازی به تجدید نظر در قانون نیست. اصولی که راهنمای وضع آن قانون بوده اند، فعلیت خود را حفظ کرده اند. این اصول جهان شمول هستند. بر همه باورهای دینی قابل اعمال هستند.

۲- نظر دوم بر اینست که می باید به تفاوت های دین ها توجه کرد. نه تنها بلحاظ اصول و فروع دینها، بلکه بخاطر طرز فکرهای هریک در باره روابط دین و جامعه، یا به تعبیر مسیحیان، میان معنویت و مادیت، که با یکدیگر متفاوت هستند.

• ورود اسلام در قلمرو سیاسی و فرهنگی، عادت ها را برهم زد و زنجیره ای از پی آمدها بار آورد. چشم اندازها را مبهم و دیگر جنبه های پدید آمده دینی را تاریک گرداند. اسلام، دومین دین در فرانسه، نه تنها مسئله ها که تکرانی ها برانگیخته است. ژاک شیراک، رئیس جمهوری، کمیسونی را به ریاست برنارد استازی Bernard Stasi مأمور

بررسی مسئله دین ها از لحاظ لائیسیتیه و پیشنهاد راه حل کرد. رسانه های گروهی تنها به اسلام توجه کردند. و فقط محدوده توجه خود را به روسری بر سر کردن و یا نکردن دختران مسلمان در مدرسه، تنگ تر کردند. حال آن که این امر، یک صدم مسئله عمومی که موضوع کار کمیسیون بود، نیز نبود. در حقیقت، بحث پیرامون جامعه خفه شد و سیاستمداران و حکومت کنندگان و مجلس از کارهای کمیسیون، یک متن را بیش نگرفتند و آن ممنوع کردن علائم چشم گیر دینی در مدرسه بود. و این کار، ناچیز کردن علائق تاریخی میان

مدرسه و لائیسیتیه بود. بدین سان، جدید بودن مسائلی که اسلام پدید آورده است، لائیسیتیه را دچار عارضه ها می کند. داده های جدید وارد بحث می کند و ما را از پیچیدگی هائی آگاه می کند که پیش از این قابل مشاهده نبودند. از جمله، جدائی دولت از کلیسا، نظام ارزشی مسیحی که میراث قرون است را از میان نمی برد. اما آیا در باره اسلام که نظام ارزشی و اخلاقی متفاوتی دارد نیز می توان گفت که از لائیسیتیه زیان نمی بیند؟ برای مثال، مسیحیت زن و مرد را برابر می دادند. ازدواج را عقدی میان دو انسان برابر می دادند. حال آنکه در اسلام چنین نیست. پس بیم آنست که میان اسلام و ارزشهای جمهوری برخورد پدید آید. در نتیجه در باره لائیسیتیه، در جوهر خود، پرسش پیش می آید:

آیا بردباری و روایینی tolerance همه عرف و عادت ها، بنام نسبی گرائی و کثرت گرائی لائیسیتیه است و یا اینکه بگوئیم لائیسیتیه به اخلاق و نظامی ارزشی وابسته است.

این پرسش را احساس خطر دومی بر می انگیزد و آن خطری است که وحدت ملی را تهدید می کند:

جماعت و امت گرائی communautarisme وحدت ملی را تهدید می کند. بسا از میان مسئله ها که حضور اسلام پدید آورده است، مهمترین مسئله سیاسی این مسئله است. ترس از این که دین، ملت را تقسیم و منشعب کند، جدید نیست. لائیک ها کاتولیک ها را بخاطر تقسیم و منشعب کردن ملت فرانسه، سرزنش می کردند. زیرا پاپ و کلیسا را دل بسته به جمهوری نمی دانستند و بر آن بودند که بلحاظ مخالفت با جمهوری، در جامعه شقاق پدید می آورند.

لائیسیتیه بلحاظ تاریخی از وحدت ملی جدائی ناپذیر است. حضور اسلام به بحث بر سر وحدت ملی فعلیت می بخشد. اسلام چون مسیحیت نیست که از آغاز در اروپا پا گرفته و گسترش یافته است. در بخش دیگری از جهان پا گرفته و گسترش یافته است. پس مسئله پیش رو، ملی کردن nationaliser اسلام است. در این کار، نقش لائیسیتیه چیست؟ بخصوص نقش قانون جدا کننده دولت از کلیسا چیست؟

• ماده اول قانون ۱۹۰۵، اسلام را نادیده گرفته بود. حال اگر بنا باشد مسلمانان نیز آزادی واقعی عمل به دین خود را داشته باشند، نیازمند مسجد هستند. اما مسلمانها پول برای ساختن عبادتگاه ندارند. آیا وظیفه دولت و مقامات هر منطقه نیست که به کمک مسلمانها آیند و برای آنها مسجد بسازند؟ ماده ۲ قانون، به این پرسش پاسخ منفی می دهد.

بدین سان، حضور اسلام در فرانسه، مسائل جدیدی را نیز بر می انگیزد. اما در همان حال، رفتارهایی را نیز بر می انگیزد که به گذشته تعلق داشتند. برای مثال، وزیران کشور و امور دینی، راست یا چپ، برای این که مخاطب پیدا کنند و با او روابط اسلام با جامعه

را موضوع بحث قرار دهند، بر آن شدند که رفتار پیشینیان را برای آنکه اسلام را دین پنجم فرانسه بگردانند، در پیش بگیرند. حال آنکه از آغاز قرن، دولت به هیچ دینی رسمیت نمی داد، اینک می باید به اسلام رسمیت بدهد: دولت در ساماندهی درونی اسلام باوران مداخله می کند. حال آنکه بنا بر قانون، نمی باید مداخله کند و می باید استقلالشان را محترم بشمارد. روشی که نیکولا سارکوزی Nicolas Sarkozy، وزیر کشور وقت بکار برد تا مسلمانان فرانسه یک شورا ایجاد کنند که مخاطب دولت باشد، یاد آور روشی است که در ۱۸۰۷، ناپلئون برای متحد کردن یهودیان فرانسه بکار برد تا یهودیت را نیز وارد محدوده سیاست دینی خود کند. مثال دیگر، ممنوع کردن بکار بردن علامت های مذهبی آشکار در فضای عمومی است که محدود کننده آزادیهای شخصی است.

ترس از اسلام نابردار intolérance و جماعت و امت گرائی ویرانگر وحدت ملی، بیم از مداخله دین در دولت را از نو برانگیخت. این حکم که هر دینی حامل نابرداری و تعصب fanatisme است، فکر بازگشت به آن تعریف از لائیسیتیه را قوت بخشید که دولت لائیک را در برابر بنیادهای دینی institutions religieuse قرار می داد. دشمن فرضی دیگر آنکه پیش از این بود، یعنی کلیسای کاتولیک، نبود. اما بر وفق اصلی که، بنا بر آن، دفاع از لائیسیتیه ایجاب می کند دین ها، همه، به یک چشم دیده شوند، می باید همه اصلاحیه های بعمل آمده لغو می شدند. می باید لائیسیتیه را که، در طول زمان، از معنی تهی شده و در حال تعلیق تصور می شد، در همان معنای نخستین برقرار کرد. کنکوردا را در آژاس - موزل نیز لغو و قانون لائیسیتیه را در سرتاسر قلمرو دولت فرانسه به اجرا گذاشت. با آنکه کلیسایی که ضعیف شده است و دیگر امکان قیمومت جستن بر جامعه را ندارد و لائیسیتیه، دولت و آزادی وجدان در گزینش باور دینی و کثرت دین ها را پذیرفته است، خطری در بر ندارد، اما بنا بر اصل، دین ها می باید به یک چشم دیده می شدند.

مسائلی که حضور اسلام برانگیخته اند حدود و شکنندگی اجماع بر سر لائیسیتیه را آشکار می کنند. از دید بعضی قانون لائیسیتیه به ترتیبی که در عمل به اجرا در آمده، به نژاعها که فرانسویان را تقسیم و منشعب می کرد پایان بخشیده و سبب صلح اجتماعی گشته است. اما از دید بعضی دیگر می باید هشیاری را بازیافت و آماده مبارزه شد. یک نکته اساسی همچنان مشکل ساز است و بر سر طبیعت واقعی امر دینی، اختلاف بر می انگیزد:

دین یک باور خصوصی است و یا قلمرو آن محدود به شخص است و یا یک امر اجتماعی است که حق دارد در قلمرو عمومی ابراز شود؟ بحثها که در جریان هستند به ما می گویند که مسئله راه حل قطعی نجسته است: بر سر پاسخ، اتفاق آراء وجود ندارد. هنوز در تاریخ لائیسیتیه، سخن آخر بر زبان نیامده و قبول همگانی نجسته است. پاسخ از تلافی وفای به اصل در صفحه ۱۵



در فصل چهارم، خبرهای مربوط به کنفرانس سران کشورهای ساحلی دریای خزر و باجی که رژیم به این کشورها داده است و نیز بحران اتمی را می آوریم.

در فصل پنجم، خبرها و داده های اقتصادی گویای وضعیت اقتصادی و تشدید فشار اقتصادی غرب به ایران را به اطلاع خوانندگان خود می رسانیم. در فصل ششم قسمتی دیگر از تحقیق ژاله وفا در باره وضعیت آموزش و پرورش ایران درج می شود. در فصل هفتم از خبرهای تجاوزها به حقوق انسان آگاه می شوید.

خامنه ای سراپا عیب است اما روحانی بی عیب نیز ولی فقیه نمی شود

انقلاب اسلامی: گزارش - تحلیل زیر در باره خامنه ای و نقش او در گرفتار خزان شدن ولایت فقیه از ایران است. وقتی خامنه ای را « رهبر » کردند، بودند روحانیانی که گفتند: این شخص بی سواد و سراپا عیب است. اما روحانی بی عیب حاضر نبود وسیله کار ایران گیتی ها بشود و تجربه خمینی به او حالی کرده بود که ولایت فقیه جز استبداد نیست و هرگاه مطلقه شود، استبداد فراگیر و فرعونیت از کار در می آید. امروز که بعد از تجربه هستیم، روحانیانی از خود می پرسند: در صورتی که نظام ولایت فقیه ادامه پیدا کند، روحانی پر عیب تر و آلت فعل تر - آلت فعل مافیایا - کیست که بخواهد جانشین خامنه ای شود؟ در حقیقت، در مدار بسته بد و بدتر، تنها یک مجرا وجود دارد و آن مجرای عبور از بد به بدتر و از بدتر به بدترین است. و چون تجربه مسلم می کند که گذار از بد به بدتر و از بدتر به بدترین است، جامعه به این نتیجه رسیده است که چاره تغییر نظام ولایت فقیه است. آیا ستون پایه های اصلی رژیم ولایت فقیه، یعنی سپاه و نیروی انتظامی و... نیز به این نتیجه رسیده اند و زمان آن رسیده است که مردم بتوانند صاحب سرنوشت خود شوند؟ فصل سوم پاسخ این پرسش است. در حقیقت، در آن فصل، دست آوردهای رژیم ولایت فقیه و وضعیت واقعی آنها بررسی شده اند:

تنها کسی که در سالهای نخست که خمینی و دستیاران او در کار باز سازی استبداد بودند، این شهادت را داشت که در برابر خمینی و تمام دستیاران حکومت استبدادی او بایستد، بنی صدر، رئیس جمهوری ایران، بود. او برابر این پیر مستبد و بهشتی و خامنه ای و هاشمی و موسوی اردبیلی و رفسنجانی و ری شهری و محمدی گیلانی و مقتدایی و قدوسی و... به تنهایی ایستاد. در آن زمان، که اصلاح طلبان امروزی هم آلت های فعل خمینی در جنایت هایش بودند، تنها کسی بود که برای جلوگیری از نابودی انقلاب و استقرار استبداد « سلسله روحانیت » و تباه شدن نسل انقلاب، تلاشی فداکارانه بکار برد. و استبدادبان، با استفاده از جنگ و با سازش پنهانی با ریگان و بوش، رئیس و معاون ریاست جمهوری آمریکا، بر ضد او کودتا کردند.

اگر به تاریخ آن روزها مراجعه شود، شهادت بنی صدر در مقابله با کسانی

که این روزها به شیوه حکومتی ولایت فقیه اعتراض دارند خود را شفاف تر می نمایند: در آن روزها کسانی همچون کروی و هاشمی رفسنجانی و خاتمی و بهزاد نبوی و محمد سلامتی و محسن آرمین و عباس عبدی و موسوی تبریزی و هادی غفاری و تاج زاده و... که امروز دم از آزادی خواهی و مبارزه با استبداد ولایت مطلقه می زنند از جمله کسانی بودند که دستیار و آلت فعل خمینی در استقرار استبداد مطلقه از رهگذر جنگ ۸ ساله و جنایتهای وصف ناپذیر شدند. در ایران امروز، شرایط چنان شده اند که کسانی جرات پیدا کرده اند در برخی موارد، حقایق آن سالها را بنویسند و بگویند و مردم را با رویدادهای سالهای ابتدای دهه ۶۰ آشنا سازند. هر اندازه حقایق بر نسل بعد از انقلاب آشکار تر می شوند، محبوبیت بنی صدر بیشتر می شود. دلیل هجوم تبلیغاتی به او که تنها در سال اول بعد از کودتا، همانند داشت، همین آشکار شدن حقایق و پی بردن به استقامت بی خدشه بنی صدر در مبارزه با استبدادبان و تلاش او در جلوگیری از استقرار استبداد خمینی و دستیاران او است.

بسیاری از اصلاح طلبان فعلی که خود از جنایتکاران و سرکوبگران سال ۶۰ بودند، این جرات را هنوز پیدا نکرده اند دست به انتقاد اعمال و رفتار خود بزنند. تا زمانی که آنها عملکرد خود را در آن سالها، نقد نکنند، مردمی که دو نوبت و نوبت دوم در کسوت اطلاع طلبی آنها را آزموده اند، قولشان را در باره اصلاح طلبی و دموکراسی خواهی باور نخواهند کرد.

برخی از اصلاح طلبان از آزادی و استقلال و انقلاب دم می زنند و شعارهایی در رابطه با آزادی عقیده و بیان آزادی و... سر می دهند امروز، خود مشاهده می کنند که زمینه نابودیشان را به دست خود فراهم آورده اند. با وجود این، حاضر نیستند به خود این جرات را بدهند که با مردم رو راست باشند و بگویند که آری در آن سالها ما فکر می کردیم از راه تسلیم خمینی شدن به نتیجه می رسیم. ولی حالا به این نتیجه رسیده ایم که کارهای آن زمان ما اشتباه بود و هشدارهای بنی صدر بجا بودند و ای کاش گوش می کردیم و وسیله استقرار استبداد نمی شدیم.

حداقل این جرات را به خود بدهند که زمانی که می خواهند از انقلاب و اندیشه انقلاب و اسلام صحبت کنند یادشان باشد کسی که کتاب اصول راهنما و ضابطه های حکومت اسلامی را قبل از انقلاب برای مردم ایران نوشت و به یمن آن ایرانیان دانستند چرا ولایت با جمهور مردم است و چرا یکایک مردم بر مدیریت کشور خویش حق و مسئولیت دارند، بنی صدر بود. این کتاب ولایت فقیه خمینی نبود که در ایران منتشر شد، این کتاب اصول راهنمای بنی صدر بود که به نام خمینی و با تیراژ یک میلیون نسخه در ایران منتشر شد. و وقتی خمینی در نقل لو شاتو گفت: ولایت با جمهور مردم است، در روحانیت شیعه، یکی هم نبود بگوید خیر ولایت با فقیه است.

پس اگر از آن روز تا امروز، بنی صدر را همگان سانسور می کنند، یکی بدین جهت است که در روزهای

بن بست مضاعف؟

انقلاب، وقتی کتاب به نام خمینی انتشار یافت، با وجود این که به خمینی اطلاع دادند کتاب بنی صدر بنام او انتشار یافته است، یک کلمه نگفت کتاب از او نیست. خوشحال هم شد. علاوه بر این، دلیل دیگری که « اصلاح طلبان » و دیگران را به سانسور بنی صدر بر می انگیزد،

۱- فرارسیدن خزان ولایت فقیه است. و آنها که در جنایت ها و خیانتها شرکت داشته اند، بنی صدر را سانسور می کنند، زیرا هم جرات ابراز حق ولو بر نفس خویش را ندارند و هم گمان می کنند اگر حقیقت را بگویند، فضای سیاسی کشور را در اختیار بنی صدر گذاشته و خود را سوزانده اند.

۲- برخی از اصلاح طلبان به این نتیجه رسیده اند که نمی توانند وجود بنی صدر را نادیده بگیرند. شاید مفید نیز می دانند که حقایق را بگویند اما می ترسند به غضب « رهبر » گرفتار شوند و به دست میرغضب های او سپرده شوند. اما برای آنکه از بن بست بدر آیند و مردم برویشان درب اعتماد را بکشایند، باید جرات کنند و حقیقت را بر زبان و قلم آورند. این چه آزادی خواهی و استقلال طلبی و تحقیقی است که برخی از افراد انجام می دهند؟ فرق شما با نویسندگان حقوق بگیر در چیست؟

باری، بعد از مرگ خمینی جنایتکاران برای جلوگیری از نابودی زودرس، دست به ساخت ولی دیگری زدند و با استفاده از عمرو عاص زمان، یعنی هاشمی رفسنجانی به قلم احمد خمینی نامه ای از قول خمینی خطاب به مشکینی جعل کردند و به استناد آن نامه جعلی - اگر هم جعلی نبود باز قابل استناد نبود - بر خلاف قانون اساسی، خامنه ای را « ولی امر » کردند. اما جامه ولایت بر تن « حجت الاسلامی » چون علی خامنه ای آنقدر گشاد بود که کسی حاضر نبود او را رهبر « بشناسد. کمیته ای را که خمینی تشکیل داده بود مأمور تجدید نظر در قانون اساسی کردند و هر اختیاری به صورتشان آمد، به خامنه ای دادند بلکه در تقاب قدرت مداری، تحمل شود.

با شروع ولایت خامنه ای، هاشمی به جای وی به مقام ریاست جمهوری رسید و دیگر جنایتکاران هر کدام مقامی جدید یافتند. همه خوشحال شدند که همه چیز بر وفق مراد انجام شده است. مردم هم که کاره ای نیستند. از راه احتیاط، شهرهای بزرگ را هم نظامی کردند.

ولایت مطلقه برای اینکه بتواند اوضاع را کنترل کند تصمیم گرفت همانند خمینی عمل کند و هر کسی را که دم از مخالفت زد به روز سیاه بنشانند.

از یاد نبریم، که پیش از مرگ خمینی، به بهانه افشا شدن ورود هیأت مک فارلین به ایران و اعتراض منتظری به کشتار زندانیان، کودتائی بر ضد منتظری کردند. سید احمد خمینی و کروی و حسن روحانی برای اینکه بعد از مردن خمینی، منتظری ولایت نیابد، نامه سخت توییح آمیز از قول خمینی به منتظری جعل کردند.

خامنه ای به محض بر سر کار آمدن کمربندهای استبداد را محکم کرد و با نصب کسانی به این و آن مقام، دست بکار سازماندهی نیروهای سرکوب از

جمله واواک و سپاه پاسداران و بسیج شد تا که از آن پس در خدمت استبداد او باشند.

اعدامها ادامه یافتند و بر اساس استراتژی تدوین شده توسط « رهبر » فرار بر این شد که ترور مخالفین سیاسی و مذهبی نیز که تازه شروع شده بود وسعت هر چه بیشتر پیدا کند. هر کسی در گوشه جهان که بر ضد استبداد سپاهش فعالیت می کرد، در لیست ترور شونندگان قرار گرفت.

نیروهای سیاسی و قدیمی و حتی برخی از روحانیون که می دانستند خامنه ای قد و قواره رهبری را ندارد، از جمله کسانی بودند که در لیست حذف شونندگان قرار گرفتند.

انتخاب فلاحیان و نیز سعید امامی و حسینیان و جنایتکارانی نظیر پور محمدی و رهبرپور و مبشری و میر حجازی و... شرایط را برای ترورها مناسب تر کردند. به گونه ای که گروه بررسی رهبر هر زمان که تشخیص داد فردی برای آقا خطرناک است، فوراً دستور حذف او را صادر می کرد. حکم ترور او نیز صادر می شد و بعد شاخه تبلیغاتی سازمان ترور، برای منفور و مرتد نشان دادن قربانی ترور، به قلم امثال حسین شریعتمداری و شایانفر و صفار هرنیدی کار خود را شروع می کرد.

هر روز که می گذشت نفرت مردم از ترورها و فسادها و زاد و ولد مافیایا بیشتر می شد. کم کم ززمه مخالفت با « رهبر » بلند شد. اما هر کس خامنه ای را انتقاد می کرد به سرعت دستگیر و به زندان افکنده می شد. اگر توان اعدام وی موجود بود، به اعدام محکوم می شد و در غیر این صورت به زندانهای طولانی مدت محکوم می گشت.

مشکلات خامنه ای بسیار و بزرگ بودند. این مشکلهای بزرگ تر و غامض تر نیز شده اند:

۱- ترسوئی، بی کفایتی و بی سوادی او هم بجهت اداره کشور و هم بلحاظ فقهی که بنامش، او را

« ولی امر » کرده اند. وقتی او « رهبر » شد، هنوز حاکمیت با ملاحا بود اما با استفاده از او، امروز حاکمیت از آن مافیاهای نظامی - مالی شده است.

۲- با به سر کار آمدن خامنه ای، بسیاری که از ابتدای انقلاب با او بودند و از او شناخت داشتند، می دانستند که او فردی است بسیار ترسو و بی ظرفیت و کم دانش، اما ایران گیتی ها در میان خود کسی جز او را نداشتند و روحانی درخور این عنوان نیز حاضر نمی شد وارث خمینی بشود. نتیجه این بود که او نه در میان روحانیان مقبولیت پیدا کرد و نه روحانیانی که در رژیم بودند، برای او شئون رهبری قائل بودند. روی آوردن او به کسانی که مافیاهای نظامی - مالی را تشکیل دادند، یکی به این علت بود.

۳- هاشمی رفسنجانی که طراح نقشه رهبر کردن خامنه ای و مجری آن بود، می دانست خودش را نمی تواند بقبولاند و خامنه ای را ضعیف می شمرد و گمان می کرد آلت دست او می شود. و نیز می دانست اگر خارج از کسانی که در سازشهای پنهانی با

امریکا و انگلیس و اسرائیل، کسی رهبر شود، همه آنها برگ سوخته می شوند. پس علاوه بر جعل نامه از قول خمینی به مشکینی، جعل قول از خمینی کرد که گفته است خامنه ای شایسته ترین فرد برای رهبری است!

۴- نامناسب بودن شیوه زندگی شخصی خامنه ای:

زمانی که خمینی رهبر بود، گرچه خانه خسروشاهی را غصب کرده بود و کس و کارش به فساد مشغول بودند، خود او زندگی ساده داشت. اما خامنه ای کاملاً فاقد این خصلت است و همه نزدیکان او به خوبی از هزینه های بی حد و حصری که در برخی از موارد می کند آگاه هستند. هنوز نامه نمایندگان دوره اول مجلس در اعتراض به سفر خامنه ای به مشهد و شرکت در مراسم شام سخت پرهزینه را برخی از نمایندگان به یاد دارند. خرید هواپیمای شخصی برای او و هزینه های سنگین سفر او به این و آن شهر و از اندازه بدر رفتن هزینه های تشریفاتی بعد از به رهبری رسیدن او، دستگاه او را به دستگاه محمد رضا پهلوی شبیه کرده است.

نمایندگان آن دوره در آن نامه که به نامه هشت صفحه ای معروف شد، به شدت به خامنه ای بابت بردن اتوموبیل های ضد گلوله، با قطار به مشهد، و در مراسم عروسی دختر واعظ طبسی هدایایی پر قیمت دادن، در حالی که در همان زمان پیرزن روستایی برای کمک به جبهه ها تخم مرغ موجود خانه اش را هدیه داده بود، اعتراض شده است.

۵- استعداد سیزی و سفله پروری، صفت دیگر خامنه ای است که اینک بر خودی و بیگانه عیان است: مصاحبه کنندگان جملگی با فرستاده نیویورک تایمز گفته اند: او می داند احمدی نژاد بی کفایت است و وضعیت اقتصاد را بدتر از بد می کند اما با او راحت است. زیرا خطری برای موقعیت او ندارد. تصفیه کردن مدیرانی که طی ربع قرن در همین رژیم پرورده شده بودند، ولو استعدادهای قابل نیز نبودند، اما تحمل نشدن و افرادی بی تجربه، بی کفایت و بی شخصیت جانشین آنها شدند. فرار مغزها در دوره خامنه ای سیل آسا شد: ۱۵۰ هزار استعداد.

۶- قدرت گیری بسیاری از وابستگان و دوستان او آنقدر پیش رفته است که او را کاملاً زیر سوال برده است. نزدیکان جنایتکار و ایحاد باندهای مافیایی و اقتصادی سالهاست که آقای خامنه ای برای حفظ حکومت خود دست به هر جنایتی زده است. او برای اینکه بتواند خود را بر اریکه قدرت نگاه دارد مجبور به هر گونه سرکوب و جنایتی شده است. گروه نزدیک به بیت او که کاملاً مشخص است و همه می دانند که بیشتر جنایتکاران در سالهای بعد از سال ۷۶ برای اینکه دستگیر نشوند به بیت پناه برده بودند از جمله پورمحمدی و فلاحیان و حسینیان و دری نجف آبادی و... (سازمان دهندگان قتلهای سیاسی که بدانها «قتل های زنجیره ای» نام دادند، مورد بازخواست قرار گرفته بودند و چیزی نمانده بود که به دست عدالت در صفحه ۴



سپرده شوند، به ناگهان همه سر از بیت رهبری در آوردند و به عنوان مشاور و نماینده آقا مشغول به کار شدند و مصونیت پیدا کردند. در آن زمان، سستی و ضعف نسب خانمی و یاران اصلاح طلب او فوج رهایی و بازگشت مجدد این جنایتکاران بر سر کار شد.

۷ - ضعف درک سیاسی از ویژگی های بسیار نمایان خامنه ای است. آنچه از او در این سالها دیده شده است وارونه بینی واقعیت ها و غلط عمل کردن است. فلج کردن حکومت خانمی و میدان دادن به احمدی نژاد و باند مافیاهای نظامی - مالی، نزدیک بینی و سطحی بودن برداشتهایش نشان می دهد که حکومت کردن را در اعتیاد به زور ناچیز کرده است و مثل هر دیکتاتوری، زمان به زمان خرفت تر هم شده است.

صحت ها و بیاناتی که ایراد می کند آنقدر ساده و جاهلانه است که در جا موضوع جوک می شوند. انتخاب ها که می کند و گفتار و رفتار او وقتی با افکار عمومی روبرو می شود و بخصوص شیوه رفتارش در برابر جنبش های دانشجویی و غیر آن، گویای فقدان شمس سیاسی و توانایی مدیریت هستند.

زمانی که همه حملات متوجه رفیق دوست بود، در سالهایی که برادرش دست به یک اختلاس ۱۲۱ میلیارد تومانی زد و همگان می پرسیدند چرا خامنه ای او را سرپرست بنیاد مستضعفان کرده است، خامنه ای رفیق دوست را در مقام خود ابقا کرد و مردم را از فساد پروری خود، بهت زده کرد. در حالی رفیق دوست را ابقا کرد که دادگاه مشغول رسیدگی به چک ۱۵۰ میلیون تومانی او و همسرش به برادر اختلاس گر او بود.

اما تحمیل احمدی نژاد به مردم کشور انتخابهای پیشین او را از یادها برده است. خامنه ای در ریاست جمهوری بخشیدن به احمدی نژاد هم همه را کیش و مات کرد. کسی را به ریاست جمهوری گمارده که هنوز دو سال بیشتر از انتصاب او نگذشته تار و پود دولت را از هم پاشیده است. با وجود این، بجای پوزش از مردم، هر فرصتی را بدست می آورد، صرف ستایش از احمدی نژاد و حکومت او می کند. و برای این که تعادل برقرار کند، به شاکیان از بی کفایتی احمدی نژاد می گوید: صبر کنید دوره ریاست جمهوری تمام شود!

هنوز دلایل دیگر بر بیزاری مردم از خامنه ای وجود دارند:

۸ - خشونت طلبی او که در طول زمان تشدید شده است. از ترس، شعار النصر بالعب را ساخته و از زیادی بکار بردن زور، باورش شده است که خشونت حلال هر مشکلی است. و چون ترسو نیز هست، وقتی نزدیکان او نسبت به فردی احساس خطر می کنند و از او سؤال می کنند، او دستور قتل « فرد خطرناک » را صادر میکند. از بارزترین نمونه ها، نمونه قتل احمد خمینی و قتلهای سیاسی است که به دستور او انجام شدند.

بسیاری از ترورها، با موافقت خامنه ای انجام شده اند. بسیاری از سرکوب ها با موافقت او انجام شده اند. از جمله، حمله وحشیانه به کوی دانشگاه در ۱۸ تیر و اشک تمساح ریختن او، در برابر دانشجویان و دستور سرکوب خونین جنبش دانشجویان را در تهران و تبریز دادن

۹ - در جنگ و قتل و اعدام حضور مستمر داشته است اما نه در دوره ریاست جمهوری و نه در دوره

بن بست مضاعف؟

از کودتای خرداد ۶۰ بعد، جوکها بیشتر در باره اطرافیان خمینی ساخته می شدند و انتشار می یافتند. در باره خمینی نیز جوکهایی ساخته می شدند. در سالهای آخر عمر او جوکها بیشتر شدند. با وجود این، تعداد آنها قابل مقایسه با شمار جوکها که در باره خامنه ای و احمدی نژاد ساخته می شوند و انتشار می یابند، نیست. در باره « رهبر معظم » جوک های بسیاری بر زبان مردم جاری هستند. این جوکها گویا ترین ابراز بیزاری از ولایت فقیه و خامنه ای و بی قدر شدن او نزد مردم هستند.

از نکات مورد توجه مردم، یکی مخالفت برادران رهبری با او است. یکی از آنها گفته بود اگر این توان مدیریت طرز رفتار با برادر و خواهر را می دانست.

انقلاب اسلامی: وقتی او را خمینی یکی از امام جمعه های موقت تهران کرد، خواهر او، همسر شیخ علی تهرانی، نامه ای به رئیس جمهوری (بنی صدر) نوشت حاوی فهرست فسادها بی که علی خامنه ای به آنها آلوده بود و نیز روحانیان مشهد اعتراض کردند به امام جمعه شدن « یک شخص بد سابقه »

خامنه ای در بن بست «الگوهای آزموده»

فصل پاییز فصل برگ ریزان درختان و زمانی است که برگهای درختان زرد شده و فرو می ریزند. بسیاری از برگها بر اساس طبیعت بعد از خشک شدن و خالی شدن از نیرو فرو می افتند و اگر به برخی از درختان نگاه کنید می بینید که برخی از برگها تا آخر تلاش دارند که خود را بر شاخ درخت حفظ کنند. اما همه آنها با وزش یک باد به زیر می افتند.

این روزها سرنوشت نظام ولایت فقیه را می توان به این درختان تشبیه کرد بسیاری از مردم در سالهای بعد از انقلاب به واسطه بی حرمتی ها و فریب های « ولی فقیه » از نظام دور شده اند و تنها آنها مانده اند که کار حفاظت از نظام را بر عهده دارند.

این باقیمانده افراد در حاشیه نظام بدون نظام قادر به زندگی نیستند و در کنار هم زندگی ای زالویی را می گذرانند و هر دو از یکدیگر تغذیه می کنند. شرایط آماده اند برای آنکه حرکت مردم نظام را فروریزد.

در روزهای اخیر سخنان رهبری و فرمانده سپاه و تغییرات پی در پی که همه بخاطر « حفظ دستاوردهای انقلاب » انجام می گیرد، ما را متوجه این مسئله می کند که گویا دستاوردهای نظام به خطر افتاده است به گونه ای که رهبر نیاز شدید خود به دستاوردها را احساس کرده است.

یک مثال جالب از عدم حمایت از سران نظام را یادآور می شویم: در چند روز گذشته، احمدی نژاد رئیس جمهوری نظام ولایت فقیه، بنا بر این گذاشت که برای سخنرانی به دانشگاه تهران برود. ولی وقتی متوجه شد دانشجویان دفتر تحکیم قرار است برای پرسش سئوالاتی از او در دانشگاه حضور یابند، سخنرانی را لغو کرد. ولی روز دوشنبه (۱۶ مهر) در میان نیروهای سپاهی و بسیجی بسیار خود را

ولایت که از بدو تاسیس این حکومت، در تلاش بودند خود به حاکمیت برسند، با تشکیل سپاه پاسداران و کمیته و دادگاه انقلاب و بنیاد مستضعفان و... در موضع حذف این حکومت قرار گرفتند. و در نهایت، بعد از حمله به سفارت امریکا موجبات استعفای حکومت بازرگان را به وجود آوردند. شاید اشتباه بزرگ مهندس بازرگان و حکومت او این بود که « نهادهای انقلاب » را تشکیل داد و بهنگام گروگانگیری، در مقابل آنها نایستاد. به دنبال استعفای او و حکومتش، یورش به کلیت انقلاب شروع شد. از آن به بعد بود که هر بچه دانشجوی بازیخورده ای فکر می کرد که می تواند انقلاب را به هر سویی که می خواهد ببرد.

سئوالی که در اینجا مطرح است این است که آیا آن زمان خمینی این حکومت را دولت امام زمان خوانده بود یا یاران او کاتولیک تر از پاپ شده بودند؟ هر چه بود، حکومتی که دولت انقلاب و امام زمان نام گرفت، آنقدر زیر فشار خمینی و دستیاران و آلتهای او قرار گرفت که در نهایت راهی به جز استعفا برای خود نیافت.

● حکومت دوم، حکومت شورای انقلاب بود که اکثریت اعضای آن را گردانندگان حزب جمهوری اسلامی تشکیل می دادند. بعد از حذف بازرگان از سوی مستبدان همه فکر می کردند حزب جمهوری اسلامی که خمینی دستور تاسیس آن را داده بود و سردمدارانش بهشتی و خامنه ای و هاشمی و موسوی اردبیلی و... بودند با حذف بازرگان حکومت بعدی را تشکیل خواهد داد. در عمل نیز تا حدودی چنین شد. الا این که شکست سخت حزب در انتخابات ریاست جمهوری، واقعیت حزب را بمنابه طبل میان تھی آشکار کرد. تشکیل دهندگان حزب تحت فشار شدید قرار گرفتند. چون بهشتی گفته بود یا انتخابات ریاست جمهوری برگزار نمی شود و یا بنی صدر رئیس جمهور نمی شود، از فردای انتخابات ریاست جمهوری، توطئه گری، با نوشتن نامه به خمینی و گرفتن اجازه تقلب در انتخابات از او (شما مجلس را در دست بگیرید)، شروع شد. از همان روز اول ریاست جمهوری بنی صدر، کار گردانندگان حزب جمهوری اسلامی و دیگر عمه استبداد ایجاد تنگناها بقصد وادار کردن او به استعفا شد. از سندهای ماندگار، یکی کتاب ۱۰۰۰ صفحه ای « غائله ۱۴ اسفند » و دیگری کتاب « عبور از بحران »

هاشمی رفسنجانی و سومی نوارهای بهشتی و حسن آیت و چهارمی مصاحبه کیانوری و نیز کتابی که، در آن، او به پرسشها پاسخ می دهد او هستند. در آن روزها، همه خدمه خیانت و جنایت و استبداد در یک سو قرار گرفته بودند و بنی صدر با اندکی از یاران در سویی دیگر به افراد نگاه کنید احتمالاً همه آنها را بشناسید و بدانید که هم اکنون در کجای کار قرار دارند.

● دولت اول - حکومت انقلاب به ریاست مهندس بازرگان تشکیل شد. در این حکومت، مهندس بازرگان تلاش کرد انقلاب را از خطر های بیرونی حفظ کند و سیاست گام به گام را شیوه کرد. اما نیروهای تحت امر



- دری نجف آبادی - رهبر پور - مشری - سلیمپاشمی نژاد - خلخالی - ایمانی - فردوسی پور - محتشمی - مهدی هاشمی - رازینی - محمد یزدی - واعظ طوسی - حتی - خزعلی - اراکی - هاشمی شاهرودی - موسوی خوینبی ها - موسوی تبریزی - هادی غفاری - هادی خامنه ای ناطق نوری - احمدی خمینی - مشکینی - مهدوی کنی - مصباح یزدی - غرویان - محمدی عراقی - محسنی میر حجازی - هاشمی گلپایگانی - معزی - محسن موسوی تبریزی - علیزاده - مسیح مهاجری - اژه ای - پور محمدی - صانی - کروی - حسن روحانی - حمید روحانی - مکارم شیرازی - فاضل لنکرانی - نوری همدانی - بهشتی - قدوسی - موسوی بجنوردی - مومن - ...

که هر کدام در آن زمان برای خود بد و بیضایی داشتند و در کنار آنان مکلاهایی که بدتر از آنها بودند و دست یاران غیر روحانی استبداد را تشکیل می دادند. از جمله، بهزاد نبوی - حسن ایت - عباس عبدی - سعید حجازیان - محمد سلامتی - مرتضی رضایی - محسن رضایی - محمد غرضی - حسین شریعتمداری - حسین صفار هرنندی - حسن شایانفر - سازگارا - محسن آرمین - جلایی پور - سروش - مهاجرانی - حسین نصیری - رضا داوری - دیالمله - فروزنده - فیروزآبادی - باهنر - حداد عادل - رحیم صفوی - مهدی چمران - لاجوردی - برادران لاریجانی - عسکر اولادی - محمد نبی حبیبی - حسن غفوری فرد - مرعی - علوی تبار - میردامادی - شکوری راد - بادامچیان - میر حسین موسوی - حسن حبیبی - الویری - ترکان - ولایتی - اخوندی - کلهر - ذوالقدر - ترکان - زرغامی - و....

و احزاب و دسته جات و گروههای از جمله:

حزب توده - حزب زحمتکشان - چریک های فدایی اکثریت - جنبش مسلمانان مبارز - حزب جمهوری اسلامی - حزب هیأت مؤتلفه اسلامی - جامعه اسلامی مهندسان - سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - دانشجویان پیرو خط امام - سپاه پاسداران دادگاه انقلاب - بسیج سپاه پاسداران - کمیته های انقلاب اسلامی - سازمان فداییان اسلام - و....

در آن دوران، رئیس جمهوری در موارد زیر با کلیت ظلم و جور درگیر بود:

- جلوگیری از دستگیری های بی مورد - جلوگیری از شکنجه زندانیان سیاسی - مخالفت با بی قانونی دستیاران و خود خمینی - مخالفت با توقیف نشریات - مبارزه با رانت خواری - مبارزه با اعدام - جلوگیری از استقرار استبداد « سلسله روحانیت » که بنی صدر هشدار می داد فاشیسمی است ضد دین که بنام دین می خواهد برقرار شود و گوش شنوایی نبود. - مبارزه جهت جلوگیری از تصویب ماده مربوط به ولایت در قانون اساسی - مخالفت با گروگانگیری اعضای سفارت امریکا - مبارزه با کودتا یابان قلابی که هر روز کودتایی جدید می یافتند. - جلوگیری از انحلال ارتش - مبارزه و جلوگیری از فشار وارده بر زنان که ملاتاریا حجاب را دست آویز کرده و بر آن بود منزلت زنان را تا حد دون انسان فرو کاهد.

بن بست مضاعف؟

انقلاب که در دادگستری بایگانی شده اند. اما چیزی که معلوم است این است که یکی از کسانی که در این مورد دستگیر شد در زندان خودکشی کرد آن شخص همان کسی است که چند سال گذشته تصویر او را به جای محمود احمدی نژاد در جریان اشغال سفارت امریکا به چاپ رسانده بودند. این حکومت که در واقع بازیچه سران کودتا بود با کمک کودتاگران با شعارهای زیر در کار تقسیم مردم به مکتبی و ضد مکتبی و بی تفاوت و مسلمان غیر مکتبی بود. این تقلا سبب دومین موج یزیدی و رویگردانی مردم از نظام ولایت فقیه شد. زیرا در اولین حرکت گریز مردم از حکومت استبدادی زمانی بود که سران کودتا، به رهبری خمینی در کودتایی ناجوانمردانه رئیس جمهوری منتخب مردم را به دلیل عدم موافقت با جنایات و سرکوب های ولایت مداران، حذف کردند. در پی آن کودتای ننگین، هزاران نفر به دست دژخیمان رژیم ولایت فقیه اعدام و یا ترور شدند.

- مکتبی در مقابل غیر مکتبی و ضد مکتبی، از جمله شعارهایی بود که با بر سر کار آمدن رجایی، در میان گروههای شرکت کننده در کودتا مطرح شد و با همین شعار بود که هزاران نفر را از کار برکنار کردند.

- متعهد در برابر متخصص - از جمله خط کشی هایی که در آن زمان برای اخراج و بیرون کردن نیروهای متخصص کردند، خط کشی میان متخصصان و « متعهدان » بود. متخصصان را از کار برکنار میکردند و جای آنها را به « متعهد » ها می دادند. در همان زمان بود که در پاسخ بنی صدر که رضا صدر خوب کار کرده چرای جای او را به دیگری می دهید؟ رجائی گفته بود: او متعهد نیست. مگر امام نگفته اند مردم باید ریاضت بکشند او چرا از هر جا شده، جنس وارد کرده که مردم بر اثر محاصره اقتصادی، به زحمت نیفتند؟ در عوض، رجائی می خواست لاجوردی جلاز زندان اوین را وزیر کند و یا عسگر اولادی را وزیر کند. تا بنی صدر بود، نتوانست. او بعد از کودتا، عسگر اولادی وزیر بازرگانی شد و بساط فساد را هرچه گسترده تر کرد.

- طرفدار ولایت فقیه و ضد ولایت فقیه - از شعارهای دیگری که در آن زمان برای ایجاد شکاف میان میان مردم، دست آویز شد، شعار کارها را به طرفداران ولایت فقیه (اسلام ناب محمدی) بسپارید و دولت را از ضد ولایت فقیه پاکسازی کنید بود. آنها هم که قربانی تصفیه های پیشین نشده بودند، این بار پاکسازی شدند.

• حکومت سوم - حکومت محمد علی رجایی بود. او و حکومتش آلت دست بودند. کودتاچیان به دنبال کودتای خرداد ۶۰، این حکومت را بر سر کار آوردند. شعارشان این بود که دولت (سه قوه) یک دست و مکتبی و متعهد شد. او عمر این حکومت بسیار کوتاه بود. او و باهنر در پی ترور مشکوکی از بین رفتند. هنوز مسئله ترور این دو، بی پاسخ مانده است. دو پرونده، یکی پرونده انفجار در حزب جمهوری اسلامی و دیگری پرونده انفجار در سالن محل تشکیل هیأت وزیران، نه در دادگاه

در حکومت بود که مردم متوجه عمق جنایتکاری نظام ولایت فقیه شدند و به تدریج از متن نظام به سوی حاشیه رفتند و از دور نظاره گر حکومت

کردن جیب های خود روی آوردند و تا جایی که توانستند اموال مردم را به یغما بردند. واواک نیز وارد کارهای غارت و حیف و میل مال مردم شده بود. در این دوره بود که سرداران سپاه درجه گرفتند و مقامهای سیاسی و اقتصادی را به چنگ آوردند. از جمله، همین احمدی نژاد استاندار اردبیل شد.

در این دوره، دوره فسادهای بزرگ، قرضه خارجی بزرگ و بیشترین ترورهای سیاسی است. ترورها توسط سازمان ترور، در داخل و خارج از کشور، انجام می گرفتند.

• دوره ششم - دوره به اصطلاح اصلاحات بود. خاتمی به ریاست جمهوری رسید و حکومت مأمور اصلاحات را تشکیل داد. یک چند، گروهی بر آن شدند گوشه پرده را کنار بزنند و بخشی از جنایات رژیم را آشکار کنند. بدین خاطر، دستگاه ولایت فقیه احساس خطر کرد. از این رو، از سونئی به قول خاتمی، در هر ۹ روز یک بحران برای حکومت او ایجاد کردند و از سوی دیگر، موارد انجام تکرّفه از ولایت مطلقه را به عمل در آوردند (تشکیل مجمع تشخیص مصلحت، حکم حکومتی، قانونیت بخشیدن به دادگاه ویژه روحانیت و...).

از آنجا که رأی به خاتمی رأی منفی به رژیم ولایت فقیه بود، او آن موقعیت را داشت که فضای سیاسی را هر چه بازتر کند. به قول منتظری، هم در ابتدای کار با خامنه ای شرط کند من یک حکومت مستقل تشکیل می دهم و شما می باید از دخالت در امور خودداری کنید تا حکومت بتواند کارش را بکند. اما او آدمی ضعیف بود و خود را از نظام و نظام را از خود می دانست و نمی توانست اتکونه که مردم می خواستند عمل کند. اگر بگوئیم در دوره اول باور داشت که می تواند هم نظام را حفظ کند و هم در دولت اصلاحات بوجود آورد و بسود مردم کارهایی بکند، در دوم نمی توانیم این را بگوئیم. افرادی که در کنار او بودند همه از دست اندرکاران کودتای سال ۶۰ بودند. لذا نمی توانستند از خط قرمزها بگذرند. با وجود این، برخی از اصلاح طلبان دست به افشای جنایات نظام ولایت فقیه، از جمله ترورهای روشنفکران و شخصیتهای سیاسی زدند. اما به سرعت با آنها مقابله شد و صداهاشان خاموش گشتند.

عملکرد ضعیف خاتمی و همکاری بسیاری از دولتمردان در جنایات نظام منجر به توقف افشاگری هائی شد که می توانستند کشتی نظام ولایت فقیه را به گل بنشانند. بدیهی است افشاگری ها تنها تا مرحله ای می توانست پیش می رود که نظام و موقعیت حاکمان به خطر نیفتند. و اگر در مورد هاشمی رفسنجانی به آنها امکان افشاگری داده شده بود، به این دلیل بود که « رهبر معظم » و مافیاهای رقیب مافیای هاشمی رفسنجانی بدشان نمی آمد که هاشمی ضعیف شده را ببیند زیرا برای حکومت و بسا دولت (مجموع سه قوه) بعدی نقشه ها کشیده بودند.

حکومت اصلاحات یکی از مشکلاتش حضور پر رنگ کودتاگران در دوره هاشمی رفسنجانی، شرکت کنندگان در کودتای خرداد ۶۰، به پر

در صفحه ۶



در میان آنان بود. به همین دلیل مردم از اطمینان به آن دولت سر باز زدند و در انتهای کار حتی خاتمی را هم تأیید نمی کردند زیرا متوجه شده بودند که او هم مانند دیگران به دروغ و فریب متوسل می شود. البته خاتمی می توانست بهتر از این کار کند و از رای بالایی که مردم به او داده بودند نهایت استفاده را ببرد اما کوتاه آمدن او در برابر قانون شکنی های یاران رهبر و عدم دفاع از مردم در جریان سرکوب ها موجب شد مردم برای همیشه اعتماد خود را از هر کسی که از سوی نظام به سر کار میاید از دست بدهند.

● دولت هفتم - دوران حکومت سایه بود. حکومتی که افراد آن همه از سردمداران بحران سازی- کودتا - تروریسم - اعدام ها- و... سالهای بعد از انقلاب بودند. این حکومت که به دستور خامنه ای و با تقلبات گسترده پاسداران در انتخابات، بر سر کار آمد، از پشتیبانی نیروهای سپاه و واواک و بسیج برخوردار بود. « رهبر» امیدوار بود که این حکومت بتواند سالها به کار خود ادامه دهد. اما ناتوانی و کم عقلی احمدی نژاد و دروغ های بیشمار و خالی بندی های فراوان و ناتوانی در عمل کردن به شعارها و ... کار را به جایی رسانده که حاکمیت در تنگنای شدیدی قرار گرفته است و باید برای آینده خود دست به کاری بزند. از جمله،

- سرکوب شدید نظامی مردم. به نظر می رسد این کار را در دست اقدام دارد و با یکی کردن بسیج و سپاه و نصب فرماندهان جدید برای این نیرو و قول فرماندهی سپاه و رهبری بر این که وظیفه سپاه پاسداری از انقلاب در برابر توطئه های داخلی است، نشان می دهد که این نظام یکی از گزینه های سرکوب شدید داخلی است.

- ایجاد جنگ با امریکا: یکی از عمل های شیطانی و بدترین آنها که برای برخی از حکومت های استبدادی نعمت است، جنگ است. تجربه جنگ ۸ ساله را هم مردم کرده اند و هم گردانندگان رژیم. برخی از آنها پنهان نمی کنند که می توانند شعار « با بمب اتمی یا بمباران (قول سارکوزی) را به شعار « هم بمب اتمی و هم بمباران » بدل کنند.

خمینی به نوه خود گفته بود: بنی صدر می خواهد مرا نابود کند. مقصودش این بود که بنی صدر در کار بی محل کردن ولایت فقیه است. امروز که ولایت فقیه تجربه شده است، الگوی بنی صدر الگوی کامل ولایت فقیه و هر نوع ولایت دیگری (ولایت روشنفکراناری، ولایت دو رأس زورپرست دیگر) است که بخواهد جانشین آن شود. شعار انقلاب ایران استقرار ولایت جمهور مردم بوده است و مستقر می شود.

اما از کودتای خرداد ۶۰ بدین سو، همه « الگو» ها را خامنه ای با تجربه کرده و یا خود ساخته است: الگوی رئیس جمهوری بی اختیار و بی صدا و رهبر همه کاره (ریاست جمهوری خامنه ای در دوره خمینی) و الگوی « رهبر» و رئیس جمهوری خود مختار (رهبری خامنه ای و ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی)، الگوی « رهبر» ولایت مطلقه ساز و حکومت خاتمی و الگوی « دولت یک دست». الگوی امتحان شده ای باقی نمانده است و خامنه ای، در انزوای خود در مانده است که چه بایدش کرد. به راستی آیا راه دیگری برای نظام باقی نمانده است؟ جامعه و رژیم به مرحله تقابل قطعی با یکدیگر رسیده اند. نظر

بن بست مضاعف؟

بیشتر از دو دوره هاشمی رفسنجانی و خاتمی، جامعه را به این نتیجه رسانده است که ادامه ولایت مطلقه فقیه با موجودیت ایران در تضاد است. جانبداری ۹۰ درصد مردم از دموکراسی و حقوق انسان و ۹۱ درصد یبازاری از ولایت فقیه گویای اثر حکومت مافیاهای نظامی - مالی بر تحول وجدان همگانی و رفتار مردم ایران است:

سنجش های افکاری که

خامنه ای و مافیاهای نظامی

- مالی را در وحشت فرو

برده است:

◀ به قول شخصی از همین سردمداران (در گفتگو با « محارم ») : سالها بود که برای کنترل مردم و آگاهی از افکار آنها دست به نظر سنجی هایی میزدیم و هر بار کاهش درصد هواداران را مشاهده می نمودیم ولی احساس میکردیم که این کاهش خطری برای نظام به وجود نمی آورد. اما بعدها مشاهده شد که در بسیاری از راهپیمایی ها که شرکت در آنها ابراز هواداری از نظام بود، کاهش شدیدی صورت گرفت. این کاهش خطر را به خوبی نشان داد. در نهایت وقتی زمان تظاهرات بر ضد کشنده و انتشاردهنده کاریکاتورهای علیه پیامبر (ص) در کشورهای اروپایی از جمله دانمارک، شد و از مردم خواستیم به مقابل سفارت دانمارک بیایند و کسی نیامد، زنگ خطر نواخته شد. ابتدا فکر میکردیم که روز اول است و مردم بعدا می آیند ولی در روزهای بعد هم هیچ خبری از آنها نشد و این امر به ما گفت که دیگر کار از کار گذشته است.

در سال پیش، استراتژیست ها برای اینکه بدانند چه خبر است سعی کردند که نظر سنجی کنند. اما به این نتیجه رسیدند که وقتی نظر سنجی را مأموران رژیم انجام می دهند، مردم به سؤال ها پاسخ درست نمی دهند. مردم نیز سیاست شناس شده اند به مأمور رژیم پاسخ سر راست نمی دهند. پس باید روشی را برای به دست آوردن نظر واقعی مردم جست. جلسات مکرر برگزار شدند. سرانجام، قرار بر این شد که کار سنجش افکار عمومی را به برخی از مؤسسات خصوصی واگذار کنند. تا آنها بتوانند در برخورد با مردم از طرق خاص به بررسی افکار آنها بپردازند.

در بعضی از شهرها، نظر سنجی بعمل آمد. متصدیان دولتی نتایج بدست آمده را وحشتناک یافتند و برخی از مسئولین باور نمی کردند وضعیت بدین بدی باشد و جرات اعلام نتایج را به مقامات بالاتر نداشتند. اما چاره نبود. نتایج را به آن مقامات دادند. بنا بر نتایج، یبازاری مردم از ولایت مطلقه فقیه و خامنه ای و دولت یک دست او، مطلق است (۹۱ درصد این نتیجه در نظر سنجی جدید تأیید شده است):

◀ بنا بر سنجش افکاری که به تازگی انجام گرفته است:

میزان نارضایتی از وضعیت معیشتی بیش از ۹۰ درصد است.

میزان دوری مردم از نظام حدود ۹۰ درصد است

میزان رضایت مردم از عملکرد نظام کمتر از ۱۱ درصد است

میزان دوری مردم از باورهای مذهبی آرایه شده بیش از ۸۸ درصد است

بیش از ۸۶ درصد از مردم دروغ می گویند

میزان عدم اعتماد مردم به مسئولین بیش از ۸۶ درصد است.

میزان بی اعتمادی مردم به روحانیت بیش از ۸۵ درصد است

میزان مخالفت مردم با نیروهای نظامی رسمی از جمله سپاه و بسیج بیش از ۸۷ درصد است.

میزان کسانی که در انتخابات شرکت می کنند کمتر از ۳۰ درصد است که

متوجه شده ایم برخی از آنها حتی نمی دانند که برای چه در انتخابات شرکت می کنند ما متوجه شده بودیم که در انتخابات بیشترین آرا را از شهرهای دور افتاده و روستاها به دست آورده ایم و شهرهای بزرگ و مراکز استانها در انتخابات شرکت نمی کنند در حالی که مسئله اصلی ما در همین شهرها است زیرا شهرهای کوچک دنباله رو هستند و اگر در شهرهای بزرگ اتفاقی بیفتد شهرهای کوچک همان کار را میکنند.

وی افزود نظامی که ما به آن امید داشتیم و برای سلامت آن تلاش می کردیم به جایی رسیده است که: کمتر اداره یا نهادی را می بیند که در آن رشوه دادن و گرفتن رسم نشده باشد. کمتر اداره یا سازمانی را می بیند که در آن پارتی بازی صورت نگیرد. میزان کار مفید کارمندان ادارات بنا به اطلاع زیر نیم ساعت در روز است و این برای یک کشور بزرگ و جوانی مانند ایران سم است و در نهایت به وابستگی شدیدی منجر می شود. بیشترین فساد مالی در نهادهای وابسته به نظام است. میزان فساد اخلاقی حتی در روستاها سخت بالا رفته است که نشان از دوری مردم از باورهای مذهبی و اعتقادی است. در کمتر اداره یا سازمانی مدیر یا کارمندی را می بیند که بخواهد با تلاش کار کند و در کمتر محلی که افراد در آن جمع شده باشند، حمایت از نظام مشاهده می شود. اگر نگاهی به نماز جمعه ها بیندازید که برای ما بلندگوی تبلیغاتی است متوجه می شوید که تا چه حد هواداران کم شده اند ما این چیزها را متوجه شده ایم ولی راهی برای بازگرداندن مردم به روزهای اوج را نمی توانیم پیدا کنیم. وی در ادامه گفت:

ما به مسئولین بالاتر گفته ایم که کاری انجام بدهند اما متوجه شدیم که خود آنها نیز می دانند که کاری نمی توان کرد و به جرات می توانیم بگوییم که در فکر خود هستند تا کشور.

هر روز پرونده هایی را ملاحظه می کنیم از مسئولین و مقامات بالای کشور که عموماً در میان آنها از کسانی نام برده می شود که به نوعی با برخی از افراد در بالا و موجه در ارتباط هستند. مگر می شود که پسر فلان ایت الله را گرفت یا پسر فلان مسئول را که به جرم

تجاوز به دختر مردم دستگیر شده است را نگاهداشت؟ البته دستگیری ها صورت می گیرد ولی در زمان محاکمه و بررسی دستور می آید که مختومه شود.

وی در موردی دیگر گفت:

آمار به دست آمده از مخابرات ایران همین وضعیت را تأیید می کند: میزان پیام های کوتاه در کشور بسیار زیاد است و به چند دسته تقسیم می شوند که کنترل آنها بسیار مشکل و غیر ممکن است به هر حال این منبع اطلاع رسانی بدون کمترین مشکلی مشغول سم پاشی در اذهان است: ۱- پیام های کوتاهی که حالت عادی را دارند و بیشتر به پیامهای کاری و یا تبلیغات و یا پیامهای تبریک یا تسلیت و... هستند. ۲- پیامهای طنز و جوک ها که شامل بخش های زیر می شود:

۲/۱ - جوک در مورد مسئولین رده بالای نظام که نادانی و بی کفایتی و فساد آنها را مورد تمسخر قرار می دهند که بسیار زیاد هستند.

۲/۲ - جوک در مورد ائمه که در رده بعدی قرار دارد و موجب وهن اعتقادات مردم می شود اما مردم با خنده از آن گذر می کنند.

۲/۳ - فیلم ها و اصوات کوتاه که این مدل خطرناکترین وسیله در دست مردم است که در آن موارد مختلفی از جمله تصاویر و اصوات زیر را به یکدیگر منتقل می کنند:

۳- بخش فیلم های کوتاه در مورد:

۱- سنگسار کردن و ۲- گردن زدن و ۳- کتک زدن زنان توسط نیروی انتظامی و ۴- کتک زدن و بر روی زمین کشاندن مردم توسط نیروی انتظامی و ۵- اعدام به اصطلاح اوباش و اراذل و ۶- تمسخر آیات قرآن و احادیث و...

او در مورد چگونگی عمل در شرایط فعلی گفت که ما باید از تمام پتانسیل موجود استفاده کنیم تا شاید بتوانیم مردم را بار دیگر متقاعد کنیم که دشمن در کمین است و وحدت نیاز اساسی کشور است.

پیامی که رهبری در ابتدای امسال دادند کاملاً به جا بود اما کدام یک از مسئولین به آن عمل کردند و چه وحدتی با زمینه وحدتی به وجود آمد؟ هر روز که پیش تر می رویم اوضاع بدتر می شود و تنها امید به خدا داریم که این انقلاب را نگاه دارد زیرا از سوی هیچ کس در این کشور آمیدی به بهبود وضعیت مشاهده نکرده ایم.

چندین روز برای تأیید آمار اعلام شده از سوی این فرد تلاش کردیم و برخی از مسئولین به طور ضمنی آمار را تأیید میکردند تا اینکه مؤسسه اسپا که مرکز سنجش افکار دانشجویی بود نتایج نظر سنجی خود را منتشر نمود اما بدست آمده ان مؤسسه بسیاری از امرهای فوق را تأیید می کرد. مثلاً در مورد میزان حمایت مردم از عملکرد رژیم، تنها ۹/۳ درصد از مردم معتقد بودند که باید از وضعیت موجود حمایت کرد. و ۶۴ درصد از مردم معتقد بودند که وضعیت باید اصلاح شود و

۲۶ درصد از مردم معتقد بودند که تغییرات اساسی باید انجام بگیرند.

در صفحه ۷



در صداهای فوق نشان می دهد که حدود بیش از ۹۰ درصد از وضع موجود ناراضی هستند و تنها ۹/۳ درصد از مردم موافق وضع موجود هستند. که در صداهای فوق را تایید می کنند.

در مورد گروه مرجع مردم در صدها به شرح زیر هستند:

در مرحله اول مردم خانواده خود را مورد اعتماد می دانند و بعد، دانشجویان با ۲۹ درصد و سپس دوستان و در مرتبه بعدی معلمان و مسئولین با ۲۲ درصد و و بعد روحانیون محلی با ۱۶ درصد و ورزشکاران با ۱۵ درصد و هنرمندان و بسیج محله با ۱۴ درصد و در انتها امام جمعه با ۱۳ درصد مورد اعتماد مردم هستند.

در صدها نشان می دهند که مردم خانواده را مرجع اول و مورد اعتماد می دانند و بعد از آن گروه دانشجویان را با توجه به تمام فشاری که بر آنها وارد شده است تا آنها را بی اعتبار سازند مرجع فکری و مورد اعتماد قرار می گیرند. در انتهای جدول امام جمعه که فرد مورد تایید رهبری است قرار دارد و قبل از او، بسیجیان محلی قرار گرفته اند.

امامان جمعه در تهران عبارتند از جنتی و هاشمی رفسنجانی و امامی کاشانی و احمد خاتمی که هر چهار نفر از سوی « رهبر » به عنوان امام جمعه تهران انتخاب شده اند. عملکرد این امامان جمعه به گونه ای بوده است که مردم کمترین اعتماد را به آنها دارند.

در صداهای این نظر سنجی مؤید در صداهای نظر سنجی مطرح شده توسط فرد امنیتی است.

این جدول نشان می دهد که میزان اعتماد به رهبری که تایید کننده امام جمعه و بسیج است تا چه حد پایین است و مخالفان « رهبر » و رژیم، یعنی دانشجویان و معلمان در مراحل بسیار بالا تری از نیروهای انتظامی و روحانی قرار گرفته اند.

با توجه به این نتایج، قرار شد تدابیری را برای کاهش فشار انجام دهند. اما نتیجه این شد که اگر فشار از مردم برداشته شود، هجوم بر ضد رژیم وسیع تر و قوی تر می شود. گفتند نباید اشتباه شاه را تکرار کنیم.

به گفته های این مقام وضعیت قمر در عقرب نظام را مشخص می کند زیرا مدتی است که رهبر به خط قرمز رسیده است. اینکه این خط قرمز را چه کسانی برای او مشخص کرده اند را کاری نداریم اما به نظر میرسد که اوضاع و احوال ایران به گونه ای شده است که حتی ترس ترین سران نظام نیز به وحشت افتاده اند. به راستی چه عاملی باعث شد تا سران نظام ولایت که از جنایتکار ترین و سنگدل ترین آدمهای روی زمین بودند تا این حد به وحشت بیفتند؟ وقتی هاشمی رفسنجانی که در اوج سالهای پیروزی انقلاب برای مقابله با مردم دست به کودتا زد وضعیت فعلی ایران را ویژه اعلام می کند، خیر از اوضاع بی سرو سامان داخلی می دهد و این زنگ خطر را برای اولین بار او به صدا در آورد. ولی برخی می گفتند وضعیت انگونه که هاشمی می گوید، نیست.

از جمله محسنی آژه ای و پور محمدی و ... ولی « رهبر » که بعد از مدتی هم متوجه شده بود در شرایط خوبی نیست، برای نگهداری تاج و تخت خود مجبور شد دست به کار شود و به گونه ای عمل کند که بتواند با سرکوب شدید، مردم را از فکر تغییرات اساسی باز دارد. اما سفر احمدی نژاد

بن بست مضاعف؟

نامناسب در کشور تلاش دارد قبل از نابودی خود را جمع و جور نماید.

برخی ها گفتند که این فرمانده آمده است تا سپاه را برای جنگ با امریکا آماده سازد

اما در آن روزها گفتیم که سپاه بهتر است فکری برای حفظ خودش بکند و وقتی سر لشکر یک شبه، جعفری، عنوان کرد که با تغییر استراتژی تلاش دارد تا در زمینه جنگ های نامتقارن هماهنگی بیشتری ایجاد کند معلوم شد که بحث درگیری با امریکا نیست بلکه بحث درگیری با داخل کشور است و زمانی که او عنوان کرد که کار ارتش دفاع از تمامیت ارضی کشور است و کار سپاه حفظ دستاوردهای انقلاب معلوم شد که کار اصلی سپاه همانگونه کارهای اطلاعاتی و امنیتی و فرهنگی است.

محمدعلی جعفری روز شنبه گذشته در مراسم تودیع فرمانده بسیج گفت:

«مسئولیت اصلی سپاه مقابله با تمامی تهدیدات از جمله تهدیدات داخلی بوده است ولی در استراتژی فعلی که از سوی رهبر انقلاب مشخص شده استراتژی راهبردی سپاه با آن سالها فرق کرده است. بدین ترتیب که ماموریت اصلی سپاه در حال حاضر مقابله با تهدیدهای داخلی است و سپس در صورت تهدید نظامی خارجی، سپاه به کمک ارتش خواهد شتافت.»

حال با حذف فرماندهی بسیج و تحت نظر سپاه قرار دادن بسیج، روشن می شود که سپاه در حال انجام نظامی برای حفظ دستاوردهای انقلاب است. این تغییرات و ادغام بسیج در سپاه، آنهم به دستور رهبری و با پیشنهاد مشاوران سیاسی و نظامی، خیلی اهمیت دارد زیرا نشان میدهد که خود رهبری هم به عمق خطر پی برده است و تلاش دارد تا برای جلوگیری از سقوط خود راسا وارد عمل شود.

رهبر از زمانی که احمدی نژاد را با کمک تقلب های فرزند ارشدش و کمک جنتی و خوشوقت و مصباح یزدی بر سر کار آورد، نمی دانست ثمره کار چنان بلایی بر سرش می آورد که چاره ای جز این نماند که سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی و اطلاعاتی و امنیتی و چماقداران را تحت یک فرماندهی قرار دهد تا بتواند در برابر مردم ناراضی، قوای سرکوب قابل اطمینان در اختیار داشته باشد.

* دستاورد های نظام:

روزهای اخیر این دو کلمه دستاوردهای نظام همه را به فکر وا داشته است و می پرسند: دستاوردها چه می توانند باشد. تا آنجا که مردم به یاد دارند دستاوردهای انقلاب در همان سالهای اول به تاراج ملاتاریا رفت. هر چه در زمان انقلاب به دست آورده بودیم، از سال ۶۰ به بعد با کودتای مستبدان، از دست دادیم. از جمله آزادی بیان - آزادی اندیشه - آزادی شغل - آزادی پوشش - آزادی احزاب - آزادی انتخاب فرد مورد اطمینان - آزادی تحصیل - و استقلال و فرصتهای رشد و ...

این دستاوردهایی که این روزها از آن سخن می گویند چیزی به جز دستاوردهای کودتاگران که طی

سالهای استبداد به دست آورده اند و از دست دادنشان موجب نابودی آنها می شود، نیستند. «دستاوردهای انقلاب که سپاه و خامنه ای از آنها دم می زنند، اینها هستند:

۱ - نظام ولایت مطلقه فقیه: به قول « متفکران » ولایت باور و ولایت ساز و کسانی که از حضرت امام زمان سوء استفاده می کنند، در هر زمانی که زندگی می کنید باید امام زمان خود را بشناسید و شناخت امام زمان هر دوره از مهمترین اصول دین است و اگر کسی بمیرد و امام زمانش را - منظور خامنه ای - را اطاعت نکند به بی دینی مرده است. سالها تلاش مافیها برای حفظ ولایت فقیه به عنوان ستون اعتقادی مردم و به اطاعت محض در آوردن مردم آنها با تمام حيله ها و فشارها نتیجه اش این شده است که نظام جمهوری اسلامی دیگر قادر به ایستادن بر روی این ستون موربانه خورده نیست و از بی اعتقادی مردم به ولایت فقیه و باور مردم که تا از ولایت فقیه نیاسایند، نه آزادی و نه استقلال خواهند یافت و نه آب خوش از گلویشان باین خواهد رفت، خامنه ای و مافیها را به وحشت انداخته است.

برخی از مبلغان ولایت فقیه کار را به جایی رساندند که ولایت فقیه و اعتقاد به آن را بر اصول ۵ گانه دینو باور به آنها ارجح دانسته و گفته اند بدون ایمان به ولایت مطلقه فقیه کسی دین ندارد. اما همین تبلیغ موجب ابراز بیزاری علنی و همگانی شد. در نتیجه، « رهبر » ناگزیر شد بگوید همه به ولایت فقیه باور ندارند و انتقاد از ولایت فقیه نیز اشکال ندارد. زمانی که بنی صدر و چند تن دیگر از جمله طالقانی و ... با این اصل در مجلس خبرگان مأمور بررسی پیش نویس قانون اساسی، مخالفت کردند، وضعیت سیاهی را ولایت فقیه بوجود می آورد تشریح کردند. بیهوده نیست که منتظری همواره تکرار می کند که بنی صدر به ما گفت چه بلاها در انتظار ما است و ما گوش نکردیم!

و هنگامی که حسن آیت از حزب زحمتکشان که به سخنگویی حزب جمهوری اسلامی ایران رسیده بود این اصل را پیش کشید، بر بسیاری معلوم نبود که سفارت انگلستان از راه ایادی خود در پی باز سازی استبداد است. مراد او، مظفر بقایی، عامل انگلستان، با یک تیر دو نشان را با هم می زد هم با این اصل موجبات حذف نیروهای مردمی و ملی را به وجود می آورد و هم استبداد را باز سازی می کرد که چاره ای جز وابستگی به غرب نمی داشت.

آن زمان بسیاری از کسانی که بکار دفاع ناشیانه از این ولایت فقیه بودند متوجه نبودند که دیکتاتوری دیکتاتوری است و فرق نمی کند که رهبر آن عمامه به سر باشد یا غیر کلاه خود به سر.

سپاه پاسداران انقلاب: خامنه ای زمانی که با دروغ ها و جعل نامه از قول خمینی، به این مسند نشست هرگز فکر نمی کرد کارش به اینجا برسد. البته او در سال ۷۸ یکبار به صورت گریبان در صحنه تلویزیون ظاهر شد و به شکایات دانشجویان خوابگاه گوش داد ولی دیگران به او گفتند که حال زمان سقوط نیست و

باید دانشجویان را سرکوب کرد و گریه را گذاشت برای زمانی دیگر. از قرار حالا زمان گریه باشد:

سپاه پاسداران و نیروهای تحت امر از قبیل سپاه قدس و سپاه هادیون و سپاه سازندگی و به تازگی بسیج و چماقداران و ... به راستی از دستاوردهای مهم نظام ولایت فقیه است. سپاه را دکتر یزدی ساخت و ملاتاریا برای استقرار استبداد خود، بهترین کاری که در ابتدای انقلاب انجام داد، تصرف سپاه و تشکیل بسیج و کمیته ها و داده انقلاب بود. سپاه پاسدار انقلاب، در کودتای خرداد ۶۰، تبدیل شد به نیروی کودتا و بعد از آن نیروی سرکوب مردم گشت و جنگ را دست آویز کرد برای تبدیل شدن به نیروی نظامی اول و مسلط شدن بر ارتش. از جمله برای رسیدن به این هدف بود که جنگ طولانی شد و موجبات کشته و زخمی و معلول شدن بیش از یک میلیون نفر از جوانان کشور فراهم گشت.

بعد از جنگ، سپاه از حالت دفاع از انقلاب خارج و به متجاوز به داشته های انقلاب بدل شد. قدرت طلبان فرماندهان سپاه را، برای حفظ داشته های خود، به مقام های کشوری و تصدی بنگاههای اقتصادی گماردند. با پایان گرفتن جنگ، با دادن سردوشی، همه آنها را به مدیریت و معاونت و مدیر کلی و حتی وزارت رساندند.

در سالهای اخیر، سپاه با رساندن یکی از اعضای خود به مقام ریاست جمهوری، در بهای دستگاههای دولتی و غیر دولتی (بخصوص اقتصادی) را به روی افسران خود گشود. فرماندهان سپاه، در جریان جنگ و بعد از پایان جنگ، به تدریج وارد فعالیتهای اقتصادی شدند. تا جایی که امروز سپاه یکی از بزرگترین و سرمایه دارترین سازمانهای موجود کشور است. افرادی مافیهای نظامی - مالی را بوجود آورده اند.

اما این دستاورد بزرگ ملاتاریا - که خود پاسدار دستاوردهای نظام است، به تازگی گرفتار مشکلات عدیده ای شده است که هر گاه راه حل نجویند، سبب از بین رفتن آن خواهند شد:

* گروههای موجود در سپاه را فهرست کنیم:

● ۱- گروه محسن رضایی و ۲- گروه شمخانی و ۳- گروه رحیم صفوی (اصفهانیا) و ۴- گروه مصلحی

این گروه ها خود را پیرو ولایت می دانند و مدعی هستند که برای حفظ « دست آوردهای انقلاب » می توان میلیونها نفر را کشت. غیر از این گروهها، گروههای دیگری نیز وجود دارند. اما این گروهها از قوی ترین گروهها هستند و در سپاه جایگاه دارند. یکجند از آنها، به خاطر داشته های مالی بسیار و موقعیت های بالا از جنگ و درگیری دوری می کنند و خواهان ادامه صلح آمیز زندگی خود هستند تا بتوانند از دزدی ها و رانت های خود استفاده ببرند.

● گروههای قالیباف و سیف الهی و چمران و ... این گروه ها نیز خود را طرفدار ولایت می دانند اما معتقد به



کشتار مردم برای حفظ « دست آوردهای انقلاب » نیستند. این گروه ها با برخی از گروه های بالا، به نسبت هایی، نزدیکی دارند بخصوص بر سر دوری از جنگ و طرفداری از آرامش با یکدیگر توافق دارند.

• ۱ - گروه ذوالقدر (شیرازیا) و ۲ - گروه افشاری و ۳ - گروه جانلو و ۴ - گروه سیاری و ۵ گروه -حجازی و ۶ گروه - شاکری و ...

این گروهها خطر ناک ترین ها هستند. در سپاه، طرفدارانی دارند و معتقدند برای حفظ نظام اگر ضرورت داشت می توان میلیونها نفر را به قتل رساند. این گروه ها با گروههای بالا زیاد ارتباط ندارند و خواهان جنگ هستند و برای ایجاد بحران و بردن کشور به لبه پرتگاه جنگ از هیچ کاری فروگذار نمی کنند.

• گروه احمدی نژاد و احمدی مقدم و رادان و عباسی و صادق خان و ... این گروه نیز مدعی است به ولایت مطلقه فقیه اعتقاد دارد. افراد آن از مریدان مصباح یزدی و جنتی و خوشوقت و .. هستند. اینها معتقدند که باید داخل کشور را اسلامی کرد. به جنگ نیز اعتقاد دارند و فکر میکنند به جایی رسیده اند که زمینه ظهور امام زمان را آماده سازند.

• گروه طرفداران هاشمی رفسنجانی و حزب سازندگی. این گروه در میان نیروهای سپاه تقیه می کنند تا زمانی که هاشمی دوباره به قدرت برسد.

• گروه طرفداران خاتمی و اصلاح طلبان. افراد این گروه نیز در میان سپاهیان از جایگاه بالایی برخوردارند. با توجه به تصفیه شدنها، هنوز این گروه پر شمار است و در سپاه طرفداران دارد.

• گروه طرفداران آزادی و استقلال ایران - از گروههای مهم موجود در سپاه نیروهایی هستند که بر خلاف گروههای فوق در اندیشه آزادی از بند استبداد ولایت فقیه و مافیاهای ذکر شده هستند. افراد این گروه که بیشتر از نیروهای جوان و با فکر هستند، عموماً در رده های میانی سپاه قرار دارند و مترصد فرصت برای آزادی خود و کشور هستند.

• این واقعه را نیز باید در نظر گرفت که رحیم صفوی - که بعنوان مجازات برکنار شده است - چندی پیش، از دستگیری تعدادی از فرماندهان خبر داد که در رابطه با کشورهای خارجی دستگیر شده اند. این گونه افراد را نیز نباید نادیده گرفت. زیرا از این افراد در سپاه یافت می شوند.

و آیا رژیم می که نیروهای نگهدار آن این گونه خط خطی شده اند، می تواند پاسدار آن و امیدوار به آینده خود باشند؟

• اما سپاه قدس سپاه پاسداران که نیروهای ویژه اش نگهدار دستگاه ولایت فقیه است، تحت نظر خامنه ای است. از بد و تأسیس کارش دخالت در امور کشورهای دیگر و همکاری با وواک برای ترور افراد سیاسی در خارج و داخل کشور بوده است و هست. این سپاه که جانشین سازمانی شد که سید مهدی هاشمی ساخته بود، از زمان تشکیل، در بسیاری از انفجارات خارج از کشور دخیل بوده است و بیت المال مردم ایران را در مجبزه کردن سازمانهای حماس و حزب الله و المهدی و ... صرف می کند.

عملکرد نابخرانه این نیرو است که کشور را به لبه پرتگاه جنگ برده است. در حال حاضر، با توجه به شناسایی شدن تعداد بسیاری از افرادش، سعی

بن بست مضاعف؟

پورمحمدی و حسینیان و دیگر وواکی ها، وواک موازی ایجاد شد. این وواک مأمور بود همان کارها را بکند که وواک در دوره فلاحیان می کرد. در حال حاضر، چند دستگاه اطلاعات وجود دارند:

۱ - اطلاعات بیست رهبری و ۲ - اطلاعات سپاه پاسداران و ۳ - اطلاعات نیروی انتظامی و ۴ - اطلاعات قوه قضاییه و ۵ - اطلاعات دانشگاهها و ۶ - اطلاعات شورای تشخیص مصلحت ترورهای این وزارتخانه به کمک نیروهای سپاه پاسداران در داخل و خارج از کشور، هم بکار استقرار دولت ایران گیتی ها آمد و هم در کوتاه مدت، محیط رعب را بوجود آورد. اما این اعتقاد را نیز همگانی کرد که رژیم ترور و وحشت و فساد ایران را ویران می کند و چاره ای جز خلاصی از آن نیست. آمار تقریبی ترورهای انجام شده توسط این دو نیرو به حدود ۲۵۰۰ نفر می رسد.

۳ - دست آورد سوم:

وواک و وواک های موازی: یکی از دستاوردهای این نظام که سپاه باید آن را حفظ کند وزارتی است که با کمک برخی از بنیانگذاران همین سپاه ایجاد گشت. این وزارتخانه با کمک سپاه پاسداران سالهاست که در بسیاری از عملیات تروریستی دخالت دارد. از بین بردن مخالفان سیاسی در داخل و خارج از کشور توسط وواک، با کمک سپاه پاسداران صورت می گرفته است. در سال ۷۶ بعد از ترور هائی که رژیم بدانها « قتل های زنجیره ای » نام نهاد، همکاری سپاه و وواک در جنایت ها لو رفت و مردم متوجه شدند سپاه پاسداران و وواک این رژیم در چه جنایاتی دست داشته اند.

سپاه پاسداران نیز یک دستگاه اطلاعاتی مجهز و موازی با وواک را در اختیار دارد.

از زمان تأسیس این وزارت خانه و حتی قبل از آن که فعالیتهای اطلاعاتی توسط اطلاعات نخست وزیری انجام می شد، کادرهای آن در بسیاری از جنایات مخفی و علنی شرکت داشتند.

تا زمانی که وزارت آن به ریشهی کودتا یاب رسید. بعد از او، وزارت بر وواک به فلاحیان رسید. در وزارت او، جنایتها و ترورها پر شمار شدند. با رسیدن خاتمی به ریاست جمهوری، وزارت وواک که به دری نجف آبادی رسید. در وزارت او بود که تق کار وواک، با ترورهایی که به دستور « رهبر » انجام شدند، در آمد. او ناگزیر از استعفا شد و اداره وواک به علی یونسی سپرده شد و وواک تا حدودی تصفیه شد.

در زمان فلاحیان و هاشمی این وزارتخانه به بنگاه قاچاق و صادرات و واردات تبدیل شد و از پول در آمدهای غیر مشروع، بسیاری از افراد آن به ثروت رسیدند. با وزارت یونسی کار تجارت و « فعالیتهای اقتصادی » وواک تعطیل شدند.

در زمان تصدی یونسی، وواک سخت مایه نگرانی و خشم خامنه ای و دستیاران او بود. به دستور او و با کمک مرتضی رضایی و فلاحیان و

۵ - نیروی انتظامی و نیروهای موازی:

از نیروهای سرکوبگر دیگری که نظام برای حفظ خود به وجود آورد نیروی انتظامی بود. این نیرو تشکیل شده است از افراد کمیته های انقلاب اسلامی و شهربانی و ژاندارمری زمان شاه. در حال حاضر، مسئولیت سرکوب های درون شهری را با کمک بسیج بر عهده دارد و توسط فرماندهان و سرداران سپاه پاسداران کنترل و رهبری می شود. نیروی انتظامی برای کنترل کلیه اعمال و رفتار شهروندان، با استخدام افراد بسیاری مبادرت کرده است. در میان افراد حاضر در این نیرو، می توان به بسیاری از چماقداران معروف تهران و شهرستانها اشاره کرد که از بعد از حکومت احمدی نژاد جذب این نیرو شده اند.

این نیرو خود به تنهایی یک وزارتخانه است و دارای حفاظت اطلاعات و زندانهای مستقلی است. به طور مستقل شخصیتها و مبارزان سیاسی و خبرنگاران را دستگیر می کند، بازجویی می کند و به زندانهای مخصوص خود می فرستد. افراد نیروهای انتظامی، در سرکوب های شهری، دقیقاً با نیروهای بسیجی و حزب الله و سپاه هماهنگ عمل می کنند و به خصوص در زمان درگیری های دانشگاه در سال ۷۸ تحت فرماندهی نیروهای سپاه و شورای انقلاب توسط رهبر فرماندهی می شود. از نکات جالب این نیروها ایجاد زندانهای فراوان در اطراف خیابانهای انقلاب - ولی عصر - فاطمی - جمهوری - تا میدان فردوسی است به جرات می توان گفت که در این خیابانها برای کنترل دانشگاه و حرکات اعتراض امیز مردمی بیش از ۲۰ بازداشتگاه علنی و مخفی ایجاد کرده اند.

۶ - حزب الله و انصار حزب الله، حزب چماقبدستان:

از دستاوردهای مهم نظام ولایت ایجاد و آماده سازی نیروی است به نام حزب الله. این نیرو که از بازوان پرتلاش کودتاچیان خرداد ۶۰ بوده است، از ابتدای انقلاب، توسط جنتی و خزعلی و برخی دیگر از کودتاگران به وجود آمد و از آن زمان تا امروز، مأمور سرکوب است.

هر زمان که نظام نیاز به وضعیتی بحرانی برای سرکوب و هجوم به محلی و یا نیاز به تعطیل نشریه ای و یا انتشاراتی دارد، از این نیرو استفاده می کند. برخی از کارهایی که توسط این نیرو همواره انجام می شود عبارت است:

۱ - آتش زدن کتابفروشی ها و ۲ - حمله به مجامع هنری و ۳ - حمله به سخنرانی ها و بر هم زدن آنها و ۴ - حمله به سینماها و ۵ - حمله به زنان بدحجاب و ۶ - حمله به جوانان آستین کوتاه و مو بلند و ۷ - حمله به دفاتر

نشریات و ۸ - حمله به دانشجویان به خصوص در جریان حمله به خوابگاه دانشجویان و ۹ - حمله به نمایندگان مجلس و برخی از نیروهای دولتی مخالف حمله به مهاجرانی و عبدالله نوری و کرباسچی از مهمترین کارهای این گروه بود. و ۱۰ - حمله به مردم و جوانانی که در پی پیروزی تیم فوتبال، دست به تظاهرات می زنند. و ۱۱ - حمله به خوابگاه های دختران دانشجو و ۱۲ - حمله به محل های برگزاری کنسرت ها و ...

این نیرو که توسط « رهبر » جنتی و بعد حسین الله کرم و ده نمکی و محتشم و شریعتمداری و ... رهبری می شود، هر زمان که نیاز به اقدام خشنوت آمیز باشد و یا نیاز به حمله ای به جایی یا سفارتخانه ای باشد، به سرعت آماده عملیات می شود.

به تازگی این نیرو حکم پیاده نظام و موتورسواران نیروی انتظامی و بسیج حکم سوار نظام را در مبارزه با زنان بد حجاب بازی می کنند. افراد گروه مبارزه با بدحجابی که این روزها در خیابانها جولان می دهند و در واقع پوشش حفظ امنیت و مبارزه با اعتراضات مردمی است به ترتیب زیر حرکت می کنند:

یک خودرو پلیس در جلو و دو دستگاه وان حامل زنان و مردان در پشت سر آن و یک دستگاه مینی بوس یا وان خالی در پشت سر آنها و تعدادی موتور سوار با لباس های شخصی در اطراف این مجموعه. در خیابانها، مردم به سادگی می توانند این گروه را ببینند.

۷ - حراست های سراسر کشور:

از جمله دستاوردهای مهم ولایت فقیه نیروئی است که نام حراست را بر آن نهاده اند. نام حراست به معنی نگهبانی و مواظبت از نهادهایی است که دولت برای ادامه حیات خود ایجاد نموده است. این نیرو که از سونی به وواک و از سوی دیگر به سپاه پاسداران مرتبط است، کارش جلوگیری از هر گونه حرکتی از سوی مردم یا افراد تحت نظر است. این نیرو مانند بسیج در سراسر کشور دارای پایگاه مخصوصی است و در کلیه نهادها و سازمانها و دانشگاهها و ادارات و وزارتخانه ها و ... کار کنترل کارکنان و مردم را بر عهده دارد.

در دوره های قبلی به جز شرکت نفت و وزارت کشور که افراد حراستشان مسلح بودند، افراد حراست در بقیه سازمانهای دولتی غیر مسلح بودند. به تازگی، در برخی دیگر از سازمانها، افراد حراست مسلح شده اند.

پرسنل حراست دانشگاهها، در سالها اخیر به سرعت افزایش یافته و در کنار بسیج دانشجویی و نهاد رهبری و دیگر ارگانهای سرکوب در دانشگاه کار مقابله با حرکات دانشجویی را بر عهده دارند. از آنجا که افراد حراست پاسخگوی هیچ مقامی جز وواک نیستند، دست به اعمال ناشایستی می زنند و کسی جلو دار آنها نیست

انقلاب اسلامی: دریای خزر دریای بسته است، مالکیت بر منابع آن مشاع است. اینک که رژیم در انزوا و تنگنا قرار گرفته است، به یاد حاج میرزا آقاسی افتاده و بر آن شده است که دادن یک مشت آب شور، دل دوست، روسیه و ... را بدست آورد. آیا اثری بر بیرون بردن رژیم از بن بست خارجی خواهد داشت؟



آیا رژیم، حقوق ملی ایران را در دریای خزر بخشیده است؟

انقلاب اسلامی: در قسمت اول این فصل، بیانیه کنفرانس سران کشورهای ساحلی دریای خزر و ارزیابی آن و در قسمت دوم، خبرها و نظرها در باره بحران اتمی را می آوریم:

بیانیه تهران چه می گوید؟ آیا رژیم در ازای اتم، دریای حقوق ملی ایران در دریای خزر را بخشیده است؟

* بنا بر بیانیه کنفرانس تهران، رژیم اصل تقسیم دریای خزر و منابع آن را بر طبق مرزهای دریائی هر کشور پذیرفته است و در ازای آن، تعارفات دریافت کرده است:

چهار بند اول بیانیه، راجعند به موافقت بر سر همکاریها. از بند ۵ تا بند ۱۳ مربوط می شود به حقوق هر یک از کشورهای ساحلی در دریای خزر و بندهای ۱۳ و ۱۵ و ۱۵ مربوط می شود به منع استفاده از قوای مسلح و اجازه ندادن به کشوری برای استفاده از کشورهای ساحلی برای حمله به یکی از آنها و بندهای ۱۶ تا ۱۸ مربوط به همکاری صلح آمیز برای ایجاد جهان چند قطبی و حمایت از سازمان ملل است. بند ۱۹ مربوط به اتم و استفاده صلح آمیز از آن و از بند ۲۰ تا ۲۵ باز مربوط می شود به همکاریهای دو جانبه و چند جانبه و حل و فصل دعوی بر طبق منشور سازمان ملل و حق هر کشور در انتخاب راه رشد بر وفق حقوق بشر و اجلاس آتی..

۵- طرفها اظهار می دارند که فقط کشورهای ساحلی، دارای حقوق حاکمه در رابطه با دریای خزر و منابع آن می باشند.

۶- طرفها معتقدند که رژیم حقوقی جامع دریای خزر از طریق کنوانسیون مربوط به رژیم حقوقی دریای خزر به عنوان سند پایه تعیین خواهد شد که تصویب آن فقط براساس اتفاق آرای کشورهای ساحلی میسر است.

۷- طرفها توافق دارند تا تعیین رژیم حقوقی جدید دریای خزر، در پهنه آن باید رژیم های توافق شده کشیرانی، ماهیگیری و تردد کشتی ها صرفا تحت پرچم کشورهای ساحلی خزر براساس تحقق حقوق حاکمه آنها اعمال گردد.

۸- طرفها اعلام می دارند که تدوین رژیم حقوقی جامع دریای خزر و به همین منظور انعقاد هرچه سریعتر کنوانسیون رژیم حقوقی این دریا، مهم ترین وظیفه می باشد. این کنوانسیون

به عنوان سند پایه رژیم حقوقی دریای خزر باید مسایل اعمال صلاحیت کشورهای ساحلی خزر را براساس احترام به حقوق حاکمه آنها در دریای خزر تعیین نماید و در برگیرنده اصول و موازین مربوط به حفاظت از محیط زیست و کاربرد معقولانه منابع طبیعی، از جمله بهره برداری از منابع زنده دریای خزر و منابع معدنی بستر و زیر بستر آن، کشیرانی و همچنین سایر مسایل مربوط به فعالیت در دریای خزر باشد.

۹- طرفها اعلام می دارند که توافق نهایی در مسایل مربوط به تحدید حدود بستر به منظور استفاده از منابع زیر بستر توسط همه کشورهای ساحلی دریای خزر با توجه به حقوق حاکمه آنها و احترام به حقوق و منابع قانونی بکدیگر اجرا خواهد شد.

۱۰- طرفها مقرر نمودند که روند توافق به منظور تعیین مناطق با عرض مورد توافق و پهنه مشترک آبی دریای خزر و همچنین رژیم های حقوقی مطابق با آنها را ادامه دهند.

۱۱- طرفها با درک مسوولیت خویش در برابر نسل های امروز و فردا در قبال حفاظت از دریای خزر و تمامیت سیستم زیست محیطی آن، اهمیت گسترش همکاری در حل مسایل زیست محیطی، از جمله هماهنگی فعالیت های ملی حفاظت از محیط زیست و مساعی مشترک با سازمان های بین المللی حفاظت از محیط زیست، به منظور ایجاد نظام منطقه ای، حفظ و نگهداری تنوع بیولوژیکی، استفاده معقولانه و تکثیر و پرورش ذخایر زنده را مورد تاکید قرار می دهند.

طرفها اذعان می دارند که وضعیت زیست محیطی دریای خزر و ذخایر ماهیان خاویاری این دریا مستلزم کاربرد مساعی مشترک سریع جهت جلوگیری از پیامدهای نامطلوب زیست محیطی می باشد. در این رابطه، طرفها ایجاد مبانی حقوقی- قراردادی اولویت دار لازم جهت همکاری های منطقه ای حفاظت از محیط زیست را براساس کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر ادامه خواهند داد.

طرفها ضمن ابراز خشنودی از لازم الاجرا شدن کنوانسیون حفاظت محیط زیست دریای خزر که در نوامبر ۲۰۰۳ در تهران منعقد گردید؛ بر لزوم تدوین و تصویب هر چه سریعتر پروتکل های الحاقی به آن تاکید کردند.

طرفها همچنین لزوم نهایی شدن ترتیبات نهادی کنوانسیون، بویژه تعیین محل دبیرخانه دائمی کنوانسیون را در اسرع وقت خاطر نشان می سازند.

۱۲- طرفها اصل مسوولیت کشورهای ساحلی دریای خزر در قبال خسارات وارده به محیط زیست خزر و به یکدیگر در نتیجه استفاده از دریای خزر و بهره برداری از منابع آن را تایید می نمایند.

۱۳- طرفها اعلام می دارند که دریای خزر باید فقط جهت اهداف صلح آمیز مورد استفاده قرار گیرد و همه مسایل مربوط به دریای خزر بوسیله کشورهای ساحلی از طرق مسالمت آمیز حل و فصل خواهد شد.

طرفها برای ایجاد و تحکیم اعتماد متقابل، امنیت منطقه ای، ثبات و همچنین امتناع از بکارگیری نیروی نظامی در روابط متقابل تلاش خواهند کرد.

بن بست مضاعف؟

۱۴- طرفها تایید می کنند که نیروهای مسلح آنان به منظور حمله به هر یک از طرفها مورد استفاده قرار نخواهد گرفت.

۱۵- طرفها تاکید می کنند که در هیچ صورتی به کشورهای دیگر اجازه نخواهند داد تا از قلمرو کشورشان برای تهاجم و سایر عملیات نظامی علیه هر یک از طرفها استفاده شود.

۱۹- طرفها معاهده «منع اشاعه و تکثیر سلاح های هسته ای» را به عنوان یکی از مهم ترین بنیان های امنیت و ثبات بین المللی دانسته و خواستار تعمیم آتی این معاهده هستند. طرفها همچنین حق مسلم کلیه کشورهای عضو معاهده «منع اشاعه و تکثیر سلاح های هسته ای» جهت توسعه تحقیقات، تولید و استفاده از انرژی هسته ای در مقاصد صلح آمیز بدون تبعیض و در چارچوب مفاد این معاهده و همچنین سازوکارهای آژانس بین المللی انرژی را مورد تایید قرار می دهند.

انقلاب اسلامی: بنا بر توافق میان ایران و شوروی سابق - با توجه به این که روسیه تزاری متجاوز بود و طی دو جنگ سرزمینهایی را از ایران جدا کرد و دریای خزر را هم صاحب شد - در دو تاریخ ۱۹۱۹ و ۱۹۴۰، دریای خزر دریای بسته و دو طرف پر رو و منابع دریا و کف دریا و زیر کف دریا، مالکیت مشاع داشته اند.

فرض اول اینست که روسیه شوروی صاحب سهم کشورهای آذربایجان و قزاقستان و ترکمنستان نیز می بوده است و حالا که آنها جدا شده اند، حقوق ملی پیدا کرده اند و از دو طرف قرارداد، یعنی روسیه و ایران می خواهند این حقوق را رعایت کنند. بر فرض قبول این فرض،

۱- اصل بر مشاع بودن دریا و منابع آنست. در آغاز، روسیه کنونی همین اصل را پذیرفته بود. اما چون دید حقوق کشورهای کوچک را بهتر می تواند بلعد، اصل مشاع بودن مالکیت بر دریا را - که سه کشور جدید حاشیه دریای مازندران، دریایه آلماتی، در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱، که توسط همه کشورهای تازه استقلال یافته و مشترک المنافع روسیه امضاء شد، احترام به کلیه تعهدات بین المللی شوروی سابق را تضمین کردند- نقض کرد و در ۱۹۹۸، با دو کشور آذربایجان و قزاقستان، قرار داد بر اساس تعیین حدود دریائی، بست.

۲- رژیم ملاتاریا بنا را بر اصل مشاع بودن مالکیت گذاشته بود. اما بموجب بندهای ۹ و ۱۰، بنا را بر «تحدید حدود» و «تعیین مناطق» گذاشته است. بدین ترتیب اصل مشاع بودن مالکیت بر دریای خزر را رها کرده و با بخشیدن حقوق ملی ایران در این دریا، چند تعارف دریافت کرده است:

۳- تعارف اول اینست: بنا بر بندهای ۱۳ و ۱۴ و ۱۵، کشورهای ساحلی دریای خزر به یکدیگر حمله نظامی نمی کنند و تعارف دوم اینست که پایگاه حمله کشوری به یکی از آنها نمی شوند. با توجه به این امر که اینک ایران است که به جنگ تهدید می شود، کشورهای ساحلی در ازای بردن حق ایران، گفته اند پایگاه حمله به ایران نمی شوند. پنداری امریکایی

که از سه سو ایران را در محاصره قوای نظامی خود دارد، نیازمند استفاده از کشورهای آسیای میانه برای حمله به ایران است. طرفه این که امریکا می گوید: در صورتی که ایران از اجرای برنامه اتمی خود دست بشوید، از استقرار سامانه موشکی خود در لهستان و چک چشم خواهد پوشید.

۴- غیر از این دو تعارف، قرارداد فروش اسلحه از سوی روسیه به ایران و نیز قول پوتین در باره تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر مایه ازای دیگری است که روسها در ازای چشم پوشی رژیم از حقوق ملی ایران داده است. اما از این بابت، سود عظیم به روسیه می رسد و مسابقه تسلیحاتی، همان روشی که شوروی سابق را از پا درآورد، سهم ایران می شود.

* هرگاه بنا بر تقسیم شود، سهم ایران از دریای خزر چه اندازه می شود؟

بنا بر این واقعیت که شوروی سابق یک قدرت جهانی بوده است و نسبت به ایران سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بسیار قوی تر بشمار می رفته است، قراردادهایی را که امضاء کرده است، با توجه به حدود ساحلی کشورهای جدید الاستقلال و لحاظ کردن این حدود بوده است. بنا بر این، مالکیت مشاع دو طرف بر دریای خزر بدین معنی است که نیمی از منابع دریا و کف دریا و زیر دریا متعلق به ایران است.

اما متکی، «وزیر» امور خارجه ایران وکیل مدافع روسیه و قزاقستان و آذربایجان شده و در ۲۷ مهرماه گفته است: «تحدید حدود بین کشورهای حاشیه دریای خزر هم اکنون جاری است که با توجه به این مساله بیشترین سهم به قزاقستان به دلیل طولانی بودن ساحل آن می رسد که حدود ۲۴ درصد است. روسیه نیز حدود ۱۷ درصد و آذربایجان حدود ۱۴ درصد سهم می برند.

مذاکرات ما با آذربایجان و ترکمنستان نیز ادامه داد که امیدوارم بتوانیم در آینده به توافقاتی برسیم. هم اکنون توافق در مورد پهنه آبی هر کشور بر روی ۱۵ مایل استوار است که در صورت تعیین نهایی حریم ماهیگیری، رژیم حقوقی این دریا حالت نهایی پیدا می کند.

قبل از انقلاب در قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بحث تحدید حوزه، زیربستر و بستر دریای خزر اساسا ذکر نشده بود که بخواهیم حق ۵۰ درصدی را مطرح کنیم.» (خط کشی زیر جمله ها از ما است)

۱- بدین قرار او می پذیرد که بنا بر تعیین حدود است و اصل مشاع بودن منابع دریای خزر را رژیم رها کرده است. ۲- می گوید در قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ تحدید حوزه زیر بستر و بستر دریای خزر ذکر نشده است. آیا او نمی داند وقتی حد معین نمی شود یعنی بنا بر مالکیت مشاعی می شود؟ چرا می داند اما چون عضو حکومتی است که خیانت کرده است، برای جرم انجام داده، توجیه می تراشد.

۴- حکومت خاتمی تقسیم منابع به ۵ را قسمت برابر پیشنهاد کرده بود. بنا بر این پیشنهاد، بروفق مشاع بودن منابع و

پیدایش دولتهای جدید، سهم هریک از ۵ کشور، ۲۰ درصد می شود که هنوز ۳۰ درصد از سهم ایران می کاهد. اما بنا بر محاسبه متکی، سه کشور قزاقستان و آذربایجان و روسیه صاحب ۵۵ درصد منابع می شوند. با توجه به این امر که منابع نفت (۶۶۰ میلیارد بشکه) و گاز در این قسمت قرار می گیرد، برای ایران و ترکمنستان هیچ نمی ماند. اما

هرمیداس باوند بر اینست که قراردادهای دو جانبه میان روسیه با قزاقستان و آذربایجان و سپس سه جانبه و قراردادهای فی مابین قزاقستان و آذربایجان، ایران در برابر عمل انجام شده قرار گرفته و «براساس تقسیماتی که میان آنها صورت گرفته است سهم ایران بین ۱۲ تا ۱۳ درصد خواهد شد. متعاقب آن ایران پیشنهاد تقسیم مساوی دریا برای هریک از کشورهای ساحلی - ۲۰ درصد- را داد که مورد استقبال قرار گرفت. ایران استدلال کرد با توجه به عهدنامه های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ایران دارای حقوق مساوی و مشترک در پهنه دریای خزر بوده است و اینک در نتیجه قراردادهای دو جانبه دیگر کشورهای ساحلی حقوق حقه ایران دچار تضییع فاحش شده است لذا

ایران اجازه نخواهد داد در ۲۰ درصد آب های مجاور دیگران فعالیتی انجام دهند.

ایران در حوزه البرز یک شرکت انگلیسی را وادار کرد که منطقه را ترک کند. از سوی دیگر ایران مذاکراتی را با جمهوری های آذربایجان و ترکمنستان برای تحقق ۲۰ درصد از سهم دریا را در پیش گرفته است. بنا بر این در حوزه بستر فکر نمی کنم روس ها آمادگی داشته باشند در مورد توافقات خود با سایر جمهوری ها بازنگری کنند.

در مورد شیلات هم روسیه سیستم سهمیه بندی را طرح کرده است. این کشور آب های مجاور خود را مستثنی کرده ولی سهمیه بندی در بقیه آب ها را خواستار شده است. این نداعی گر یک مثال انگلیسی است که می گوید کیک من مال من و کیک شما مال همه! در مورد کشیرانی، روسیه شدت معتقد به آزادی کشیرانی و پرواز است.»

سید محمد عاملی این اطلاعات را در باره دریای خزر بدست می دهد: دریاچه خزر با وسعت ۳۹۴ و ۲۰۰ هزار کیلومتر مربع، بزرگترین دریاچه زمین است، افزون بر این زیست محیطی شبیه به دریاهای آزاد دارد، از اینرو به دریای خزر یا کاسپین معروف است.

این دریاچه با طول ۱۲۰۵ تا ۱۲۸۰ کیلومتر و عرض ۱۵۴ تا ۲۰۲ کیلومتر و نیز محیط ۷۰۰۰ کیلومتر، ۵۰ جزیره کوچک را در خود جای داده است. پیرامون این دریاچه پنج کشور ایران، روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان قرار گرفته اند که در این میان قزاقستان با ۱۹۰۰ کیلومتر و ایران با ۶۵۷ کیلومتر به ترتیب بیشترین و کمترین ساحل را به خود اختصاص داده اند.

در زمان اتحاد جماهیر شوروی با اینکه ساحل شوروی از این دریاچه به مراتب بیشتر از ساحل ایران بود، اما سهم هر دو کشور از آن برابر بود. پس از فروپاشی شوروی و استقلال

در صفحه ۱۰



جمهوری‌ها، ایران پیشنهاد کرد که به پنج کشور ساحلی این دریاچه سهم برابری معادل ۲۰ درصد از منابع اختصاص یابد که برخی کشورها با استناد به تفاوت خط ساحلی در هر کشور این پیشنهاد را نپذیرفتند. افزون بر بحث طول ساحل، محدب و مقعر بودن سواحل نیز از جمله مسائل مورد اختلاف میان این پنج کشور بوده است.

دخایر هیدروکربوری موجود در خزر نیز عاملی بوده که باعث دامن زدن به اختلافات این پنج کشور بوده است. در زمان رژیم سابق ایران و ایجاد جماهیر شوروی توجه چندانی به منابع نفتی و گازی خزر نمی‌شد؛ اما پس از فروپاشی شوروی این منبع مورد توجه کشورهای ساحلی خزر قرار گرفته است. اکنون که به برآورد می‌شود در این دریا ۱۷ تا ۲۴ میلیارد بشکه نفت خام و حدود ۲۵۰۷ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی قابل استحصال است. این میزان البته در مقایسه با دخایر عظیم نفت و گاز ایران و روسیه چندان زیاد به نظر نمی‌رسد، اما برای دیگر کشورهای حاشیه خزر قابل توجه است و آمریکا تاکنون از این اختلاف منابع بهره جسته تا کشورهای حاشیه خزر را به محدود کردن سهم ایران و روسیه از این منابع ترغیب کند.

مسئله دیگر در مورد نفت خزر هزینه استخراج آن است. البته با توجه به قیمت کنونی نفت خام، استخراج نفت خزر اقتصادی است، اما در مورد ایران این هزینه بیشتر است چون عمق دریای خزر در جنوب آن به مراتب بیشتر از شمال است و در نواحی نزدیک ایران تا ۶۵۰ متر هم می‌رسد، از بستر نیز باید تا عمق هزار متر حفاری صورت گیرد تا به نفت رسید. اما ایران می‌تواند منابع زیادی را از طریق ترانزیت حاملین انرژی موجود در خزر، چه از خاک خود و چه از بستر خزر عاید خود کند.

و پیام قاسمی نیز این اطلاعات را بدست می‌دهد:

این روزها روسیه طرح شرم آوری را برای حاکمیت دریای خزر معرفی کرده است که در این طرح حاکمیت بر دریا به دو بخش روی آب و زیر آب تقسیم می‌شود؛ در بخش روی آب، آبهای دریای خزر برای تمام همسایگان مشاع بوده و به قولی زیر دریایی‌های اتمی روسیه تا نزدیکی سواحل ایران اجازه می‌تواند دارند و در بخش زیر آب، در طرح روسیه آمده است که دو سر ساحل هر کشور را به هم وصل می‌کنند و منطقه زیر دریا حد فاصل این خط فرضی و ساحل هر کشور سهم آن کشور از زیر دریا است. و بدین ترتیب سهم ایران از دریای خزر تنها ۱۱ درصد خواهد بود. ۱۱ درصدی که نیمی از هر گونه دخایر پر ارزش نفت و گاز این دریا می‌باشد و منابع مهم انرژی این دریا در خارج از سهم ایران وجود دارد.

لاریجانی استعفا می‌کند و بوش ایران را به جنگ جهانی سوم تهدید می‌کند:

استعفای لاریجانی اعلان خطر است: بهای بحران اتمی سنگین و وضعیت خطرناک است و میان تا آخر رفتن یا تسلیم یکی را می‌باید انتخاب کرد:

بن بست مضاعف؟

نیز گفت که پوتین پیشنهادی به ایران داده است.

بدین ترتیب، احمدی نژاد از روی قرار و قاعده مانع از به نتیجه رسیدن لاریجانی در حل بحران از راه مصالحه با غرب بوده است. بدیهی است هرگاه روش مصالحه امکان موفقیت داشت، لاریجانی استعفا نمی‌کرد و بعنوان کسی که بحران را حل کرده است، در محدوده، رژیم موفقیت اول نیز می‌جست و نامزد بی رقیب ریاست جمهوری هم می‌شد.

۲- رفتن تا آخر: وقتی احمدی نژاد تکذیب می‌کند که پوتین طرحی را پیشنهاد کرده باشد، آنهم با وجود این که طرف روسی می‌گوید پوتین طرحی را ارائه کرده است، در واقع، طرح وارد می‌کند.

خصوصاً که مطبوعات غرب (از جمله ایندپندنت ۲۲ اکتبر) می‌نویسند: غرب تردید پیدا کرده است که ایران توافق خود با البرادعی را اجرا کند و از راه مذاکره بتوان مشکل اتمی ایران را حل کرد.

و نیز استراتفور (۲۰ اکتبر) می‌نویسد: پوتین در ازای توقف غنی سازی اورانیوم، دادن تضمین امنیتی را به ایران، پیشنهاد کرده است. غیر از اصلاح طلبان، محافظه کاران عمل گرا، به رهبری هاشمی رفسنجانی نیز اصرار دارند ایران پیشنهاد پوتین را بپذیرد.

بدین قرار، با توجه به گفتگوهای رئیس جمهوری فرانسه و صدراعظم آلمان و وزیران خارجه و دفاع آمریکا با پوتین، پیش از سفرش به ایران، تضمین امنیتی پیشنهادی پوتین را ۶ کشور طرف ایران (آمریکا و انگلستان و آلمان و چین و روسیه و فرانسه) در بحران اتمی می‌دهند.

هرگاه چنین پیشنهادی داده شده باشد و رژیم مافیای آن را نپذیرفته باشد، پس قصد خامنه‌ای و احمدی نژاد و مافیاهای حامی این دو اینست که «تا آخر باید رفت». اما با توجه به تهدیدهای بوش و چنی و تصمیم وزرای دارائی ۷ کشور ثروتمند جهان، «آخر جنگ است».

لاریجانی با توجه به این واقعیت که هرکس مسئولیت گرفتار کردن کشور با جنگ را بخاطر «برنامه اتمی» - که واقعیتش ناچیز و های و هویش زیاد است - برعهده بگیرد، سوخته است، استعفاء کرده است.

۳- واقعیت سوم - با توجه به سابقه کار - اینست که رژیم از قول خامنه‌ای (تا آنجا که می‌شود جلو بروید و در آنجا کوتاه بیایید) پیروی می‌کند.

بنا بر این، نوبت تسلیم شدن و کار را در شکست به پایان رساندن، شده است. لاریجانی دیده است هرگاه این او باشد که تسلیم نامه را امضاء کند، موفقیت خود را می‌سوزاند. لذا، استعفاء کرده است.

با توجه به گزارش - تحلیل‌ها که ۳ فصل اول این مجموعه را تشکیل می‌دهند، خامنه‌ای در بن بست است که راهی برای بیرون رفتن از آن را نیز نمی‌یابد. حال اگر برای او، شعور قائل شویم، فرض چهارمی را محتمل می‌یابیم:

۴- استعفای لاریجانی به اشاره خامنه‌ای انجام گرفته است. با این استعفاء، او دو هدف را تعقیب کرده است: هدف یکم: با توجه به این امر که شدت وخامت وضع را نه قول این و آن که استعفا مسئول مذاکره بر سر پرونده اتمی بیان می‌کند، شدت نگرانی مردم را بسیار بیشتر می‌کند.

هدف دوم: انزوای احمدی نژاد و تمایلی که می‌گوید تا آخر باید رفت

ولو «تا آخر» تا وقوع جنگ باشد، کامل می‌شود. مردم ناراضی و مخالف و حالا شدت نگران و انزوا در درون رژیم، به مافیاهای حامی حکومت احمدی نژاد حالی می‌کند که از بحرانی که به جنگ بیانجامد، دوام دولت خود را بدست نمی‌آورند بلکه سقوط زود رس خود را تدارک می‌کنند. این توجه، آنها را ناگزیر می‌کند جام زهر تسلیم را سرکشند. بدین ترتیب، «اصول‌گراها» بریده از دیگر «اصول‌گراها» و گرایشهای دیگر رژیم، سند تسلیم را امضاء می‌کنند و به پای خامنه‌ای نیز نوشته نمی‌شود و با سوخته شدن حکومت احمدی نژاد و تمایلی در سپاه که خواهان رفتن تا آخر هستند، مفری برای خامنه‌ای، برای بیرون رفتن از بن بست بوجود می‌آید.

استراتفور نیز بر این باور است که خامنه‌ای با نظر پراگماتیست‌ها موافق است اما برای این آنکه اجماعی پدید آید، ترجیح داده است که جلیلی فعلاً دبیر شورا در دوره انتظار، انتظار رسیدن به اجماع، باشد. در رژیم، مخالفت با احمدی نژاد رو به افزایش است. اما خامنه‌ای موافق با عزل شدن احمدی نژاد توسط مجلس نیست. بخصوص که ۶ ماه دیگر انتخابات مجلس است. در عوض، لاریجانی آینده خود را نجات داده است.

پیشنهاد روسیه موجب شدت گرفتن کشاکش در درون رژیم شد و این کشاکش، از لحاظ ایران، در موفقیت بدی بروز کرد. زیرا ایران در موفقیت سخت خطیری است نه تنها بلحاظ گفتگوها بر سر مسئله اتمی بلکه بیشتر (بسیار مهمتر) بخاطر گفتگو با آمریکا بر سر آینده عراق. این بحرانهای داخلی موجب ضعف رژیم در هر یک از او مذاکره می‌شود و با آمریکا امکان می‌دهد در مورد عراق بر دی بکند.

۵ فرض پنجمی نیز، در مطبوعات رژیم، طرح شده است: احمدی نژاد و دسته او نخواسته اند موفقیت در حل مسئله اتمی، از آن لاریجانی شود. این فرض، بریده از واقعیت است. چرا که هرگاه بنا بر دنبال کردن روش لاریجانی شود و بحران از راه مصالحه حل شود، از نظر مردم کشور، رژیم بازنده است. در خود رژیم نیز، امتیازها به حساب روحانی و لاریجانی نوشته می‌شوند و خسران‌ها به پای احمدی نژاد و دسته او. چرا در کار لاریجانی کارشکنی کردند و تنها پس از آنکه ایران را به انزوا و محاصره اقتصادی درآوردند و زیانهای اقتصادی و سیاسی بسیار ببار آوردند، تن به مصالحه دادند.

* آمریکا پایگاه موشکی در چک و لهستان ایجاد نمی‌کند هرگاه ایران تعلیق غنی سازی اورانیوم را بپذیرد - پوتین در گفتگو با رایس و گیت گفته است: نگران برنامه اتمی ایران است و...:

واشنگتن پست (۱۷ اکتبر) می‌نویسد: ۱۶ اکتبر پوتین وارد ایران شد. او گفت: روسیه نیروگاه اتمی ایران را تکمیل خواهد کرد اما حاضر نشد بگوید آیا این کار در دوره ریاست جمهوری او به اتمام خواهد رسید یا خیر؟ او به روزنامه نگاران ایرانی گفت: از کودکی، رویه خود را بر این قرار داده‌ام که بوعده‌ای که می‌دهم وفا کنم. اما نگفت چه وقت.

فیکارو (۱۶ اکتبر) نوشته است: هرچند پوتین به سارکوزی گفته است: روسیه هیچ دلیلی در دست ندارد حاکمی از این که ایران قصد دارد بمب اتمی تولید کند، اما دمبتری پسکوف، سخنگوی کرملین افزوده است: ما مصمم هستیم از انتشار سلاح هسته‌ای در مرزهای خود جلوگیری کنیم. روابط روسیه با ایران، بر دو پایه منافع بازرگانی و بی‌اعتمادی قرار گرفته است. رجب سفراوف، مدیر مرکز مطالعات در باره ایران معاصر در مسکو، توضیح می‌دهد که ظرف ۳ سال، شمار دانشجویان ایران در روسیه از ۱۰ هزار به ۲ هزار کاهش یافته است و این دانشجویان به هیچیک از رشته‌های حساس راه داده نشده‌اند.

نیویورک تایمز (۱۸ اکتبر) بر اینست که پوتین به خامنه‌ای پیشنهاد خود را داده است. از جمله به این دلیل که تلویزیون دولتی ایران قول خامنه‌ای را به پوتین پخش کرده است: در باره آنچه شما گفتید و پیشنهاد شما تأمل خواهیم کرد. خامنه‌ای افزوده است: ما مصمم هستیم نیاز کشور به انرژی اتمی را برآوریم.

یک مقام امریکائی که عضو هیأت امریکائی به ریاست رایس و گیت بوده است، می‌گوید: وقتی درب بروی خبرنگاران بسته شد، پوتین گفت: ما نیز نگران برنامه اتمی ایران هستیم.

و نیز، او می‌گوید: به تأخیر انداختن تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر اتفاقی نیست بلکه بخشی از استراتژی روسیه در قبال ایران است.

به گفته مقامات رسمی هیچیک از البرادعی و خاویر سولانا از محتوای پیشنهاد روسیه آگاه نشده‌اند. رایس در سفر اخیر خود به مسکو، به تفصیل در باره برنامه اتمی ایران با پوتین گفتگو کرده است. او می‌گوید: روسیه از رویه ما در جلوگیری از تجهیز شدن ایران به سلاح اتمی حمایت می‌کند. بر من مسلم نیست که روسیه قصد دارد کاری جز توافقی انجام دهد که با ما کرده است.

خبرگزاری فرانسه (۱۷ اکتبر) از بروکسل گزارش کرده است که دانیل فراید، معاون وزارت خارجه آمریکا گفته است: هرگاه ایران غنی سازی اورانیوم را معلق بگرداند، آمریکا طرح استقرار پایگاههای موشکی در چک و لهستان را تغییر خواهد داد.

* البرادعی: هر گاه ایران بخواهد بمب اتمی بسازد، ۳ تا ۸ سال زمان لازم است - بوش تهدید می‌کند که تجهیز شدن ایران به سلاح اتمی سبب وقوع جنگ جهانی سوم می‌شود و معاون او، دیگ چنی، ایران را تهدید به جنگ می‌کند:

در ۲۰ اکتبر، لوموند مصاحبه خود با البرادعی را انتشار داد. در این مصاحبه، البرادعی توضیح می‌دهد: نباید بر طبل جنگ کوبید چرا که تجهیز شدن ایران به سلاح اتمی، مسئله امروز و فردا نیست. هرگاه ایران بخواهد سلاح اتمی بسازد، میان ۳ تا ۸ سال زمان لازم دارد. لوموند از او پرسیده است: آیا ایران به تعهد خود عمل کرده است شما در ماه نوامبر می‌باید گزارش خود را



تسلیم شورای امنیت کنید . او پاسخ داده است : به ایرانها گفته ام این آخرین فرصت آنها است . اگر موضوعاتی را شورای امنیت خواسته است ، روشن نکند ، جامعه بین المللی خواهد گفت : ما حق داشتیم . ایران قصد دیگری جز استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی دارد . ما ساده بین نیستیم . جوابهای ایران به سئوالهای ما نیازمند بازرسی و پرس و جو از اشخاص و مطالعه مدارک و بازرسی های لازم است و این کارها تا ماه دسامبر بطول می انجامد .

نیویورک تایمز (۱۸ اکتبر) قول بوش ، رئیس جمهوری آمریکا را بررسی کرده است :
در ۱۷ اکتبر، بوش به ایران هشدار داده است : هرگاه در پی تجهیز شدن به سلاح اتمی شود، جنگ سوم جهانی را بیار خواهد آورد . در ایران ، ما با رهبری روبرویم که می گوید : قصد دارد اسرائیل را از میان بردارد . من به مردم گفته ام : اگر می خواهید از جنگ سوم جهانی جلوگیری کنید ، می باید بخواهید از دستیابی ایران به دانش تولید بمب اتمی جلوگیری کنید .

در گذشته نیز بوش گفته بود اجازه نخواهد داد ایران به سلاح اتمی مجهز شود . اما سخنان ۱۷ اکتبر او گویای این امر است که او با نظر ژنرال ابوزید موافق نیست . ژنرال ابوزید فرمانده قوای آمریکا در خاورمیانه که به تازگی بازنشسته شده ، گفته است: راهی برای زندگی با ایران مجهز به بمب اتمی وجود دارد .

در کنفرانس مطبوعاتی جدید خود، بوش روشن کرد که قصد او از تاکتیکی که اتخاذ کرده است، از جمله مجازاتهای اقتصادی، اینست که مردم ایران متقاعد شوند که می باید رهبری جدیدی را بچینند .

بوش می گوید : « استراتژی ما اینست که سرانجام رهبران ایران از انزوای کشور خسته شوند و بگویند : روش ما ره بجائی نبرد و روش من بر اینست که از وارد کردن فشار بر دولت ایران باز نایستم . قصد من اینست که به متقاعد کردن دنیا برای ارسال علامت قاطع به دولت ایران ادامه دهم : ما به هرچه منزوی تر کردن شما ادامه می دهیم تا که در ایران کسی سر برآورد و بگوید : انزوای کشور بسی است .

او در باره سفر پوتین به ایران گفته است : ما با او در مواردی موافق نیستیم و در مواردی موافق هستیم . ایران موردی است که در باره آن باید دیگر موافق هستیم . در باره جلوگیری از انتشار اسلحه اتمی نیز موافق هستیم .

در ۲۱ اکتبر، دیگ چینی معاون رئیس جمهوری آمریکا در مؤسسه مطالعات پیرامون خاورمیانه ، در واشنگتن ، سخت ترین تهدیدها را بعمل آورد :

ایران باید بداند هرگاه عنی سازی اورانوم را به حال تعلیق درنیآورد و از مداخله مستقیم در کشتن امریکائیا (افراد قشون آمریکا در عراق) دست نشود، گرفتار عواقب جدی رویه و عمل خود خواهد شد . رژیم ایران باید بداند هرگاه بر رویه کنونی بماند، جامعه بین المللی آماده است آن را گرفتار عواقب جدی رویه اش بگرداند . آمریکا همراه ملت های دیگر به ایران این پیام روشن را داده اند : ما اجازه نمی دهیم ایران به سلاح هسته ای مجهز شود .

دریاسالار مایکل مولن که از اول اکتبر به ریاست ستاد مشترک ارتش آمریکا رسیده است ، در نخستین کنفرانس مطبوعاتی خود، (به نقل از واشنگتن تایمز ۱۹ اکتبر)، گفته است : قوای آمریکا توانائی انجام عملیات نظامی علیه ایران را دارند . می توانند پایگاههای نظامی و اتمی ایران را بمباران کنند . از نظر نظامی، آمریکا

بیش از اندازه لازم برای عملیات نظامی در ایران تسلیحات آماده دارد . ظرف یک سال و نیم گذشته ، من نگران مقاصدی که رهبران ایران اظهار می کنند، هستم . ایران به شورشیان عراق اسلحه می دهد و در خفا، در تدارک تولید بمب اتمی است . افزون بر این دو کار خطرناک، ایران حامی تروریسم بین المللی و عامل بی ثباتی منطقه خاورمیانه است . در صورت حمله به ایران ، هدف اول ، پایگاهها و تأسیسات سپاه پاسداران و کارخانه های اسلحه سازی خواهند بود . زیرا می باید مانع از واکنش سپاه بر ضد قوای آمریکا در عراق شد . هدف دوم، از میان بردن تأسیسات اتمی ایران خواهد بود .

*دیگ چینی : ایران از یک دولت شیعه قوی در عراق می ترسد و هدف آمریکا تغییر رژیم ایران است :

دیگ چینی در قسمت دیگری از سخنان ۲۱ اکتبر خود، گفته است : رژیم ایران از استقرار یک جامعه شیعه قوی در عراق می ترسد . از این رو، همه کار می کند که عراق ضعیف بماند .

و ایران مانع عمده استقرار صلح در خاورمیانه است . این همان رژیم است که در ۱۹۷۹ از گروگانگیری (به گروگان گرفتن اعضای سفارت آمریکا در تهران) حمایت کرد، در سالهای ۱۹۸۰ به کشتی های عربستان و کویت حمله کرد و ...

ترس ایران از جامعه شیعه قوی که دیگر نه از قم که از نجف رهنمود بگیرد، سبب می شود که ایران موجبات تضعیف دولت عراق و نگاه داشتنش را در ضعف، فراهم آورد . از این رو است که سپاه قدس پول و اسلحه به تروریست ها و گروههای اسلام گرا می دهد و آنها را تقسیم می دهد . به حماس و جهاد اسلامی در فلسطین و چریکهای بالکان و طالبان افغانستان و حزب الله لبنان پول و اسلحه می دهد .

واشنگتن همچنان می کوشد رژیم ایران را تغییر دهد . این رژیم غیر مسئول برای تمامی ایرانیان یک تراژدی است . روح آزادی ایران دارد ایران را فرا می گیرد . آمریکا به آینده می نگرند . آینده ای که در آن، ایرانیان سرنوشته خود را در دست خواهند گرفت و دو کشور ما، آزاد و دموکراتیک ، می توانند نزدیک ترین دوستان یکدیگر باشند .

* هیلاری کلینتون : هرگاه ایران دست از اجرای برنامه اتمی خود بردارد، برضدش قوه نظامی بکار خواهیم برد . مک کین : جنگ بد است اما مجهز شدن ایران به سلاح اتمی بدتر است :

هیلاری کلینتون نامزد ریاست جمهوری آمریکا از حزب دموکرات ، در ۱۵ اکتبر گفته است : هرگاه به مقام ریاست جمهوری انتخاب شوم، بکار بردن قوه نظامی بر ضد ایران را ، در صورت دست برداشتن از اجرای برنامه اتمی خود، مورد توجه قرار خواهیم داد . ایران یک مسئله استراتژیک بلند مدت برای آمریکا و متحدان آنست . بنابراین نباید گذاشته به سلاح اتمی دست یابد . اگر

بن بست مضاعف؟

ایران به میل خود و به خواست جامعه بین المللی عمل نکند ، تمامی گزینش ها می باید روی میز باشند .

بدیهی است روش منزوی کردن ایران را که بوش در پیش گرفته است ، رها می کنیم . بر امکانات دیپلماسی می افزایم . روشی که در پیش می گیریم، مذاکره بدین خاطر که بگوئیم مذاکره می کنیم نیست . بلکه برای رسیدن به هدفهایمان است . به ایران قطعات یدکی هواپیما و دیگر تجهیزات را در آزادی رها کردن برنامه تولید سلاح هسته ای ، عرضه می کنیم . هرگاه ایران دست از تولید سلاح اتمی بردارد، حمایت از تروریسم را ترک گوید و از روند صلح در خاورمیانه پشتیبانی کند و نقش مثبتی در تثبیت وضعیت عراق بر عهده بگیرد، البته آمریکا می باید به این کشور امتیازها و تجهیزات لازم را بدهد .

به گزارش آسوشیتدپرس (۱۶ اکتبر) مک کین، نامزد ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه آمریکا، گفته است : من هر شب دعا می کنم آمریکا وارد جنگ با ایران نشود . روسیه و چین را بخاطر اینکه مانع از موفقیت راه حل دیپلماتیک می شوند، سرزنش می کنم . من فکر نمی کنم جنگ اجتناب ناپذیر باشد . اما فکر می کنم جنگ نیز یکی از گزینه ها است که نباید از نظر دور داشت . بدیهی است جنگ بد است اما بدتر از آن مجهز شدن ایران به سلاح اتمی است .

* نزاع متکی با احمدی نژاد و موضع گیری احمدی نژاد گفتگوهای رم را ناکام گرداند و وضع را چنان کرد که مشاور سارکوزی می گوید : پوتین نیز با قطعنامه سوم موافق است :

به گزارش رویتر (۲۴ اکتبر) گزارش کرده است که در این روز، لاریجانی و جلیلی ، به اتفاق ، با سولانا، در رم، مذاکره کردند . سولانا گفته است ، در عمل، هیأت ایرانی را لاریجانی هدایت می کرد . اما وجود دو گفتگو کننده ، مشکل ساز است .

در دمامد گفتگو ، خبر استعفا متکی، آنها از قول « نمایندگان » مجلس منتشر شد و معلوم گشت که میان او و احمدی نژاد نزاع است . این خبر بعلاوه اظهار نظر احمدی نژاد که بر سر حقوق ملی ایران مذاکره نمی کنیم و غنی سازی را متوقف نمی سازیم، سبب شد که کندولزا رایس، در کمیسیون خارجی مجلس نمایندگان بگوید : آمریکا تمام سعی خود را برای گذراندن قطعنامه سوم از تصویب شورای امنیت بعمل می آورد . مشاور سارکوزی ، در راه سفر به مسکو، گفت: برای جلوگیری از فاجعه جنگ، می یاد بر مجازاتهای ایران افزود . کوشش های دیپلماتیک برای وضع این مجازاتها در پیشرفت هستند و پوتین نیز از آن حمایت می کند .

* در همان حال که برآورد می شود هزینه جنگ عراق و افغانستان تا سال ۲۰۱۷ سر به ۲۴۰۰ میلیارد دلار بزند، حکومت بوش از کنگره تقاضای بودجه برای تحصیل توانائی فنی

بمباران انبوه استحکامات زیر زمینی را کرد :

لوموند (۲۵ اکتبر) خبر داد که بنا بر برآورد ، هزینه جنگ در افغانستان و عراق ، تا سال ۲۰۱۷، سر به ۲۴۰۰ میلیارد دلار خواهد زد .

باز در ۲۵ اکتبر حکومت بوش از کنگره خواست بودجه ای را تصویب کند برای ایجاد تغییرات در هواپیماهای نامرئی B-2 ، به ترتیبی که این هواپیماها بتوانند، با بمباران انبوه ، استحکامات رو و زیر زمینی را ویران سازند .

انقلاب اسلامی : اما ایران در دریای خزر نیز حقوق ملی دارد و همین شخص نه تنها بر سر آنها گفتگو کرد بلکه ، از راه خیانت، از آنها چشم پوشید .

و بهمان نسبت که فشار اقتصادی بر ایران تشدید می شود، قیمت نفت بالا می رود و میزان فقر ایرانیان نیز :

مسابقه افزایش قیمت نفت و فقر – تشدید فشارهای اقتصادی – گردش ۱۱ میلیارد دلار پول کثیف در اقتصاد ایران و... :

*تصمیم وزاری دارائی ۷ کشور ثروتمند جهان در باره ایران : فشار به بانکها برای قطع معامله با ایران :

به گزارش Bloomberg.com (۱۹ اکتبر)، وزرای دارائی ۷ کشور ثروتمند جهان، آمریکا و انگلستان و آلمان و ایتالیا و ژاپن و فرانسه و کانادا ، در واشنگتن ، تصمیم گرفتند به بانکها خطرات معامله با ایران را خاطر نشان کنند و به آنها فشار آورند معامله های خود را با ایران قطع کنند .

هانری پلسون ، وزیر خزانه داری آمریکا و کریستین لاگارد، وزیر دارائی فرانسه و وزیران دارائی ۵ کشور دیگر، در بیانیه امروز خود، از گروه عملیات مالی (مبارزه با پولشویی) که ۳۴ کشور عضو آنند و اقامتگاهش در پاریس است خواسته اند ایران را « برای نظام مالی جهان ، بطور قابل ملاحظه ای ، آسیب رسان » توصیف کند : ما بخصوص از اتاقی می خواهیم برای حمایت از نظام مالی جهانی در برابر خطر نقل و انتقال پولهای گوناگون – از جمله پولی که به سازمانهای تروریست داده می شود – توسط ایران ، قدمهای استوار بردارد . در این بیانیه، از مؤسسه های پولی دنیا نیز خواسته شده است از خطرهای معامله با ایران غفلت نکنند .

این نخستین بار است که وزیران دارائی و رؤسای بانکهای مرکزی این ۷ کشور، در باره ایران ، چنین تصمیمی را اتخاذ می کنند . بیانیه وزیران دارائی ۷ کشور، یک پیروزی برای پلسون است . او از سال پیش مشغول قانع کردن حکومتها و بانکها بر ضرورت قطع معامله با ایران است .

در ۲۴ مهر، (۱۶ اکتبر ۲۰۰۷) حکومت آمریکا نسبت به عواقب آنچه که تهدیدهای ناشی از ضعف

سازوکارهای موجود در ایران برای مقابله با پولشویی خوانده شده هشدار داده است. سازمان موسوم به "شبکه مقابله با جرایم مالی"، وابسته به وزارت خزانه داری آمریکا، به نهادهای مالی این کشور توصیه کرده است که در برابر "تهدیدهای ناشی از فعالیت غیرقانونی ایرانیان در ارتباط با پولشویی، تامین مالی تروریسم و تامین مالی تکثیر تسلیحات کشتار جمعی" هشجاری به خرج دهند. این سازمان دولتی آمریکا علت این هشدار را بیانیه اخیر "گروه اقدام علیه پولشویی" عنوان کرده که در آن فقدان سازوکارهای جامع در جمهوری اسلامی برای جلوگیری از پولشویی مطرح شده است.

شبکه مقابله با جرایم مالی افزوده است که براساس بیانیه گروه اقدام علیه پولشویی، وضعیت موجود در ایران موجب بروز "آسیب پذیری قابل توجه در نظام مالی بین المللی است."

* وزیر خارجه فرانسه در کار قانع کردن اتحادیه اروپا به تصویب مجازاتهای جدید بر ضد ایران، شکست خورد :

در ۱۵ اکتبر، خبرگزاری فرانسه گزارش کرده است که وزیران خارجه اتحادیه اروپا در اجلاس ۱۵ اکتبر خود، با پیشنهاد فرانسه موافقت نکردند . کوشش ، وزیر خارجه فرانسه پیشنهاد می کرد مجازاتهای جدیدی بر ضد ایران تصویب و به اجرا گذاشته شود .

* در همان حال که بهای هر بشکه نفت به ۹۰ دلار می رسد، میزان فقر نیز در ایران افزایش می یابد :

در ۲۸ مهر ماه ، بهای هر بشکه نفت به ۹۰ دلار رسید . و

در ۲۹ مهر ماه، مصری ، « وزیر » رفاه و تامین اجتماعی گفت: ۷/۵ درصد بر تعداد افراد زیرخط فقر مطلق در سال ۸۵ افزوده شده است .

انقلاب اسلامی : هم آن زمان که قیمت نفت شروع به افزایش کرد ، توضیح دادیم که افزایش قیمت و در نتیجه درآمد

نفت، در یک اقتصاد مصرف محور، سبب تشدید تورم و افزایش فقر می شود . هم فقر کشور و هم فقر مردم کشور افزایش پیدا می کنند . پرشمار و بزرگ شدن مافیاهای و دست انداختن پاسداران بر اقتصاد کشور و شیوه اداره مافیائی اقتصاد ، حتی وقتی اقتصاد تولید محور است، موجب گسترش فساد و فقر می شود . اما وقتی اقتصاد مصرف محور است، بخاطر نقشی که تورم در توزیع درآمدها بسود اقلیت صاحب امتیاز بازی می کند، دولت از راه تزریق حجم عظیم پول به اقتصاد که بطور بسیار نابرابر توزیع می شود، قوه خریدی را ایجاد می کند که تولید داخلی قادر به جذب آن نیست . این پول ، دست کم دو برابر خود قوه خرید ایجاد می کند . بخشی از آن در بورس ها – در حال حاضر پررونق ترینشان بورس مسکن است – و بخشی دیگر در واردات بکار می افتد . واردات بیشتر پولی بیشتر از درآمد نفت جذب می کند (قرضه که گویای فقر کشور است) و تولید داخلی را تهدید می کند . در نتیجه بر بیکاری و فقر قشرهای وسیع مردم می افزاید . وقتی توجه کنیم که صدور نفت و گاز ، بنوبه خود افزایش فقر کشور است ، می توانیم چشم انداز سیاه فقر کشور و مردم آن را در نظر مجسم کنیم .



مشکلات کمی و کیفی آموزش و پرورش ایران در قرن بیست و یکم - بخش ۲۰

در شماره قبل به معرفی آزمون « پرلز » که یک مطالعه بین المللی پیشرفت سواد خواندن و برنامه‌ای ابتکاری برای ارزیابی توانایی خواندن کودکان در پایه چهارم ابتدایی میباشد و توسط انجمن بین‌المللی ارزشیابی پیشرفت تحصیلی IEA انجام می‌گیرد، پرداختیم. و خاطر نشان ساختیم که

ابعاد سواد خواندن در این آزمون به شرح زیر هستند:

اهداف خواندن: این بعد با انجام آزمون‌های نوشتاری سنجیده می‌شود. فرایند درک مطلب: این بعد با انجام آزمون‌های نوشتاری درک مطلب خواندن سنجیده می‌شود.

رفتار خواندن و تکرش به خواندن: این بعد با پرسش‌های زمینه‌یابی دانش آموزان ارزیابی می‌شود.

و ایران در دو آزمون پرلز در سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۶ شرکت کرده است. اما نتایج آزمون سال ۲۰۰۱ بیرون داده شده است. آنهم بعلت سانسور شدید در ایران نتایج آزمون پرلز سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱)، درست ۴ سال بعد یعنی در سال ۱۳۸۴ اجازه انتشار یافت! عبارت دیگر در حالی که بسیاری از کشورهای این فرصت ۴

ساله برای بازنگری در سیستم آموزشی خود استفاده برده‌اند، در سال ۱۳۸۴ تازه اعلام شد که ایران در سال ۱۳۸۰، بین ۳۵ کشور مقام ۳۲ را در آزمون بین المللی پرلز کسب کرده است! (شرق، صفحه ۲۶، ۱۳/۸/۸۴). و متوسط عملکرد دانش‌آموزان دبستانی ایرانی به طور معنادار در هر سه حالت: میانگین کل، میانگین متون ادبی و میانگین متون اطلاعاتی، پایین‌تر از میانگین بین المللی بوده است. در

شماره قبل بطور مفصل از نتایج این آزمون که پرتوی روشن بر مشکلات آموزشی ما افکند نام بردم. ۴ محور اساسی ۱- نقش نحوه تدریس

۲- نقش میزان تحصیلات معلمان ۳- تأثیر مطالعه آزاد ۴- نقش فقر اقتصادی، که بر اساس آزمون پرلز ۲۰۰۱ میزان توانایی دانش‌آموزان در امر خواندن تأثیر مستقیم داشته‌اند را در دو شماره آینده مورد بررسی قرار میدهم. و مشخص مینمایم نظام ولایت فقیه در فاصله بین آزمون پرلز در سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۶ تا چه میزان در رفع موانع فوق کوشیده است.

۱- نتایج آزمون پرلز و نقش نحوه تدریس آزمون پرلز در زمینه نقش نحوه تدریس در بهبود توان خواندن دانش‌آموزان در ایران به نتایج ذیل دست یافته است:

وضعیت دانش‌آموزان ایرانی در پاسخ به سؤالاتی که جنبه استخراج صریح اطلاعات (حفظی) از متن داستان داشته، بهتر از مواردی بوده که نیاز به استنباط، استنتاج و ارزش‌یابی داشته است.

بن بست مضاعف؟

زمینه تدریس در ایران در سال ۸۵ نظر افکنیم:

پژوهشگاه آموزش و پرورش و پژوهشکده تعلیم و تربیت متن پژوهشی راتحت عنوان " ارزشیابی مهارت‌های حرفه‌ای معلمان دوره ابتدایی" انتشار داده است. محقق خانم زهرا دانش‌پژوه و ناظر طرح: دکتر ولی... فرزند بوده است. این طرح در بهار ۱۳۸۵ به منظور ارزشیابی سطح توانایی‌ها و مهارت‌های حرفه‌ای معلمان دوره ابتدایی و نیز یافتن نقاط قوت و ضعف این فرایند به منظور رفع نارسایی‌ها و بهبود کیفی روش‌های تدریس در سطح شهر تهران انجام شده است. جامعه آماری مورد مطالعه این

تحقیق را معلمان مدارس ابتدایی شهر تهران در سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴ تشکیل می‌دهند. مهارت‌های حرفه‌ای ۴۵۷ نفر از معلمان دوره ابتدایی از ۵ منطقه (۲- ۵- ۶- ۱۳- ۱۶) و ۵۴ واحد آموزشی که با روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای انتخاب شده بودند مورد مطالعه قرار گرفت. نتایج تحقیق نشان داده است که معلمان مورد مطالعه برخلاف آن که در کلیات تدریس از مهارت نسبی برخوردارند، اما در اجزای مهم تدریس با برخی نارسایی‌های جدی مواجه‌اند. اکثر آنان هنوز پایبند الگوهای سنتی آموزش‌اند. از روش‌های فعال و خلاق و از فناوری‌های اطلاعاتی به صورت محدود استفاده می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که درصد قابل توجهی از معلمان در ارتباط با موارد مطرح شده از مهارت و توانایی کافی برخوردار نیستند و یا در کلاس درس آنها را به کار نمی‌بندند. نتایج تحقیق همچنان نشان داده است که معلمان مورد مطالعه در برخی از جنبه‌های اساسی مانند استفاده از شیوه‌های فعال تدریس و روش حل مسأله که در نظریه‌های نوین آموزشی مانند روان‌شناسی شناختی و روان‌شناسی سازنده‌گرا مطرح است توجه کافی

میدول نمی‌دارند. روش تدریس آنان بیشتر معلم محور است تا دانش‌آموز محور. به عبارت دیگر به روش‌های فعال تدریس که مستلزم برانگیختن دانش‌آموزان به فعالیت کلاسی است چندین بیهایی نمی‌دهند. از سوی دیگر نتایج نشان داد که معلمان مورد مطالعه در دست‌یابی به هدف‌های مهارتی موفق نبوده‌اند.

۲- نتایج آزمون پرلز و نقش میزان تحصیل معلمان آزمون پرلز در زمینه نقش مطالعه آزاد در بهبود توان خواندن دانش‌آموزان به نتایج ذیل دست یافته است: در سطح بین الملل ۶۵ درصد دانش‌آموزان توسط معلمان دارای تحصیلات دانشگاهی آموزش می‌بینند و این درصد در زلاندنو، انگلستان و امریکا ۱۰۰ درصد است.

و در ایران بنا بر آمار رسمی در حال حاضر بیش از یک میلیون معلم در سراسر کشور به امر تدریس می‌پردازند که از میان آنها تنها ۴۷ درصد آنان دارای مدرک لیسانس و بالای آن، ۳۰ درصد فوق دیپلم و حدود ۲۳ درصد زیر دیپلم هستند. (علیرضا هاشمی مدیر دفتر برنامه ریزی و توسعه مدیریت وزارت آموزش و پرورش در گفتگو با خبرگزاری مهر در تاریخ ۱۳۸۴/۰۹/۰۲) و در حال حاضر ۳۰۰ هزار معلم دارای مدرک معادل در آموزش و پرورش وجود دارد (۲

شهریور ۸۵ سید حسن نقوی مدیرکل دفتر ارتقاء مهارت‌های حرفه‌ای و تربیت معلم وزارت آموزش و پرورش- خیرگزاری مهر)

خوانندگان گرامی توجه بفرمایند که معلومات معلمان دیپلمه و زیر دیپلم چگونه با توقع و نیاز امروز از معلم میتواند سازگاری نماید؟ معلمی که باید خود را از حالت صرف انتقال دانش و معلومات خارج کند و به خود صرفا به عنوان فرد راهنما و هدایت کنندهء جریان یادگیری نظاره نموده و روش‌های فعال تدریس را ابتدا خود بیاموزد تا بتواند آنها را در کلاس درس بکار گیرد.

جالب اینکه بالغ بر ۷۰ درصد معلمان مرد دیپلم و فوق دیپلم مقطع تحصیلی ابتدایی مناطق شهری، شغل دوم دارند و حدود ۵۰ درصد معلمان فوق دیپلم مقطع راهنمایی و ۲۰ تا ۲۵ درصد دبیران دوره متوسطه نیز شغل دوم دارند. و بنابراین فرصت فراگیری روشهای نوین تدریس را نیز ندارند.

جهت توجه به روشهای موفق تدریس به کشور فلانند نظر افکنیم که یکی از بهترین سیستمهای آموزشی را دارا می‌باشد و حتی وزارت خانه ای بنام وزارت تدریس را ابداع نموده‌اند و سرانه دانش آموزی در آن بر ابراهیم سالی ۵۰۰۰ دلار میباشد و سهم بودجه آموزشی آنها در سال ۲۰۰۵ برابر با ۶٫۴ درصد بوده است. در حالی که متوسط این سهم در

کشورهای عضو "سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه‌ای" OECD برابر با ۵٫۳ درصد و در ایران ۳ درصد است و به قول آقای فرشییدی " وزیر آموزش و پرورش" ۹۰ درصد آن را حقوق معلمان و کارکنان وزارت آموزش و پرورش و خود اختصاص میدهد. بی دلیل نیست که کشور فلانند در آزمون مهم پیزا

کشورهای اقتصادی و توسعه‌ای" OECD برابر با ۵٫۳ درصد و در ایران ۳ درصد است و به قول آقای فرشییدی " وزیر آموزش و پرورش" ۹۰ درصد آن را حقوق معلمان و کارکنان وزارت آموزش و پرورش و خود اختصاص میدهد. بی دلیل نیست که کشور فلانند در آزمون مهم پیزا

کشورهای اقتصادی و توسعه‌ای" OECD برابر با ۵٫۳ درصد و در ایران ۳ درصد است و به قول آقای فرشییدی " وزیر آموزش و پرورش" ۹۰ درصد آن را حقوق معلمان و کارکنان وزارت آموزش و پرورش و خود اختصاص میدهد. بی دلیل نیست که کشور فلانند در آزمون مهم پیزا

کشورهای اقتصادی و توسعه‌ای" OECD برابر با ۵٫۳ درصد و در ایران ۳ درصد است و به قول آقای فرشییدی " وزیر آموزش و پرورش" ۹۰ درصد آن را حقوق معلمان و کارکنان وزارت آموزش و پرورش و خود اختصاص میدهد. بی دلیل نیست که کشور فلانند در آزمون مهم پیزا

کشورهای اقتصادی و توسعه‌ای" OECD برابر با ۵٫۳ درصد و در ایران ۳ درصد است و به قول آقای فرشییدی " وزیر آموزش و پرورش" ۹۰ درصد آن را حقوق معلمان و کارکنان وزارت آموزش و پرورش و خود اختصاص میدهد. بی دلیل نیست که کشور فلانند در آزمون مهم پیزا

کشورهای اقتصادی و توسعه‌ای" OECD برابر با ۵٫۳ درصد و در ایران ۳ درصد است و به قول آقای فرشییدی " وزیر آموزش و پرورش" ۹۰ درصد آن را حقوق معلمان و کارکنان وزارت آموزش و پرورش و خود اختصاص میدهد. بی دلیل نیست که کشور فلانند در آزمون مهم پیزا

کشورهای اقتصادی و توسعه‌ای" OECD برابر با ۵٫۳ درصد و در ایران ۳ درصد است و به قول آقای فرشییدی " وزیر آموزش و پرورش" ۹۰ درصد آن را حقوق معلمان و کارکنان وزارت آموزش و پرورش و خود اختصاص میدهد. بی دلیل نیست که کشور فلانند در آزمون مهم پیزا

کشورهای اقتصادی و توسعه‌ای" OECD برابر با ۵٫۳ درصد و در ایران ۳ درصد است و به قول آقای فرشییدی " وزیر آموزش و پرورش" ۹۰ درصد آن را حقوق معلمان و کارکنان وزارت آموزش و پرورش و خود اختصاص میدهد. بی دلیل نیست که کشور فلانند در آزمون مهم پیزا

کشورهای اقتصادی و توسعه‌ای" OECD برابر با ۵٫۳ درصد و در ایران ۳ درصد است و به قول آقای فرشییدی " وزیر آموزش و پرورش" ۹۰ درصد آن را حقوق معلمان و کارکنان وزارت آموزش و پرورش و خود اختصاص میدهد. بی دلیل نیست که کشور فلانند در آزمون مهم پیزا

تجاوزها به حقوق انسان و استواری و پیگیری مبارزه برای آزادی:

در ۱۹ مهر ۸۶، یاسر گلی، فعال دانشجویی و دبیر سابق اتحادیه ی دموکراتیک دانشجویان کرد، در مقابل دانشگاه آزاد سنندج بازداشت شد. به دنبال بازداشت این فعال دانشجویی، نیروهای امنیتی به منزل وی مراجعه کردند و پس از تفتیش خانه، کیس کامپیوتر و دفترچه ی یادداشتهای شخصی وی را با خود بردند. یاسر گلی چند ماه قبل از حق ادامه ی تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد محروم شده بود و جزو دانشجویان ستاره دار محسوب می‌شد.

در ۲۰ مهر ۸۶، آرش کوهی دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اعلام کرد وزارت بهداشت و آموزش پزشکی امروز با ارسال نامه ای به انجمن اسلامی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد مجوز فعالیت این شکل دانشجویی را لغو و عنوان نموده که به علت آنکه در سال گذشته این انجمن در حالت تعلیق به فعالیت های خود ادامه می‌داده ادامه فعالیت این شکل در سال جاری غیر قانونی می‌باشد.

در ۲۰ مهر ۸۶، احسان منصوری، احمد قصابان و مجید توکلی، سه دانشجوی بازداشت شده دانشگاه امیر کبیر پس از بیش از ۵ ماه بازداشت در بند ۲۰۹ زندان اوین، به بند عمومی منتقل می‌شوند. این سه نفر در اردیبهشت ماه سال جاری و در پی توزیع نشریات دانشجویی که به گفته مقامات ایران در آنها به مقدسات اسلام توهین شده است، بازداشت شدند.

دانشجویان می‌گویند لوگوی نشریات جعل شده است و آنها با این نشریات ارتباطی نداشته‌اند. این سه دانشجو به گفته خانواده هایشان تحت شدیدترین شکنجه‌ها مجبور به اعتراف شده‌اند.

در ۲۱ مهر ۸۶، طی روزهای گذشته چندین نفر از پیروان مکتب قرآن در شهرستان بوکان، توسط نیروهای انتظامی بازداشت شدند. این افراد که تعدادی از آنان فرهنگی می‌باشند، عبارتند از محمد کریمی، ظاهر کریمی، ابراهیم اسماعیل پور، علی رسول نژاد، اسماعیل ادیب حسامی، ناصر حاجی پیرونی، خالد خداکریمی، حسین شاه وردی، مصطفی نادری و نادر بایزیدی.

در ۲۱ مهر ۸۶ - محمدحسین دریاباری مدیرمسئول هفته نامه "گویه" در پی شکایت هیات نظارت بر مطبوعات در شعبه ۹ بازپرسی دادسرای قم حاضر و تفهیم اتهام شد.

در ۲۱ مهر ۸۶، صدور دستور ضرب و شتم سرهنگ بازنشسته احمد فتح، یک زندانی سالخورده بیمار الله توسط مقامات زندان اوین باعث درگیری شدید زندانیان سالن یک اندرگاه ۷ زندان با ضاربین گشت.

یورش و ضرب و شتم وی توسط عوامل ریاست اندرگاه ۷ زندان (حاج داود بالوایه) منجر به آسیب دیده گی شدید دست و پا و کمر این زندانی بیمار و سالخورده گشت. بر اثر آن، زندانیان با ضارباندرگیر شدند. در این درگیری شدید، حداقل ۴ نفر مجروح و به بهداری زندان و ۶ فرد دیگر نیز به انفرادی های بند ۲۴۰ منتقل گشتند.

در ۲۲ مهر ۸۶، عماد الدین باقی که به دلیل ادامه فعالیت های خود و به اتهام توهین به مقامات و تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی به دادگاه شعبه ۶ انقلاب اسلامی احضار شده بود، بعد از ظهر امروز با حکم قضایی بازداشت شد.

در ۲۲ مهر ۸۶، عماد الدین باقی که به دلیل ادامه فعالیت های خود و به اتهام توهین به مقامات و تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی به دادگاه شعبه ۶ انقلاب اسلامی احضار شده بود، بعد از ظهر امروز با حکم قضایی بازداشت شد.

در ۲۲ مهر ۸۶، عماد الدین باقی که به دلیل ادامه فعالیت های خود و به اتهام توهین به مقامات و تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی به دادگاه شعبه ۶ انقلاب اسلامی احضار شده بود، بعد از ظهر امروز با حکم قضایی بازداشت شد.

در ۲۲ مهر ۸۶، عماد الدین باقی که به دلیل ادامه فعالیت های خود و به اتهام توهین به مقامات و تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی به دادگاه شعبه ۶ انقلاب اسلامی احضار شده بود، بعد از ظهر امروز با حکم قضایی بازداشت شد.



برای مثال، عده ای به بهانه جهانی شدن، استقلال کشورها را دستخوش آسیب دانسته و در صدد برآمده اند تا اهمیت استقلال را در روابط بین المللی به سود ابرقدرت‌های اقتصادی کم رنگ شده جلوه دهند.

استقلال در مقوله های مادی و معنوی گوناگونی نظیر سرزمین، اقتصاد، ارتش، فرهنگ، دین، عاطفه، انتخاب کردن، تصمیم گرفتن، و... نقشی اساسی ایفاء میکند که غالباً نادیده گرفته یا اهمیت کمی به آن داده شده است. این نوشتار، کوشش دارد تا "استقلال فردی" انسان را مورد مطالعه اجمالی قرار دهد.

از نظر عملی در میان دو مفهوم "استقلال" و "وابستگی" می بایستی به مفهوم سومی یعنی "همبستگی" توجهی خاص مبذول داشت. بادر نظر گرفتن واژه همبستگی، می توان معانی روشن و شفاف تری از آنها داشت:

۱- استقلال (۱): برای یک کشور یا یک تشکیلات سیاسی، استقلال به معنای خودمختاری در تصمیم گیریها بدون نفوذ یا نیابت شخص یا اشخاص یا کشور دیگری می باشد. استقلال اقتصادی را هم می توان به خود کفائی خلاصه نمود.

از لحاظ علوم انسانی، در فرهنگ دهخدا، استقلال به معنای استبداد، ضابط امر خویش بودن ... آمده است. بدون قیومت، مستقل. "حالتی که انسان به خودی خود به عملی اقدام کند، آزاد و بدون وابستگی اخلاقی یا فکری" (۲). با کمی تأمل در این معانی، به سادگی درمی یابیم که این استقلال در انسان شالوده استبداد است.

دلیل آن هم اینست که صاحب تصمیم در جمع آوری اطلاعات و در نظر داشتن قوانین و اصول و اخلاق آزاد نبوده (برخلاف تعریف ریمون بودون در مورد "آزاد بودن (۲) بدون وابسته با تعقل فقط در محدوده آنچه در ذهن خود دارد عمل میکند. قرآن چنین فردی را به کسی که خود راهنمای خویش است، نه میشوند و نه می بیند، و به دوران حقیقت، معرفی کرده و وعده جهنم به او میدهد (۳). این انسان علی رغم تصور خود، در زندان مخوف ذهن خویش اسیر است. مهاتما گاندی رهبر فقید استقلال هندوستان می گوید: "اگرما آزاد شویم، هندوستان آزاد است و در این تفکرات که شما یک معنی از استقلال (سواراج) می باید." یعنی شرط لازم برای استقلال کشور، آزادی مردم است.

از دیدگاه آقای بنی صدر، "اطاعت از قدرت، ولو انسان قدرت را از آن خود بدانند، از دست دادن استقلال است و آدمی خود خویش را رهبری نمی کند بلکه عتاق قدرت را به رابطه ای سپرده است که برآیند آن را قدرت می خوانیم". به بیان ساده تر، از نظر ایشان فرار گرفتن در روابط قوا انسان را، چه مسلط یا زیر سلطه، از آزادی خویش غافل میکند و استقلال (خودمختاری) را از دست میدهد (۴).

۲- همبستگی (۵): یعنی قبول عوامل و قوانین و مقرراتی که از منابع بیرونی در تصمیم ما مؤثر میشوند. اما این ما هستیم که آن عوامل را انتخاب یا قبول می کنیم و یا خود در ایجاد آنها شرکت داشته ایم (۶). قواعد و قوانین بین المللی در رابطه با همبستگی (که بعضی تعمداً با وابستگی یکی می دانند) جهانی از آن دسته اند. در حیطه علوم انسانی، از جمله این عوامل، در صورتیکه به آزادی انسان صدمه نزند و به وابستگی منجر نشود، دین و یا هر ایدئولوژی که در بکارگیری آن زور واکراه نباشد، را می توان نام برد. در چنین حالتی که عوامل بیرونی نقش اطلاعات و رهنما را ایفا می کنند، این انسان است که در لحظه گرفتن تصمیم و یا انتخاب، با استقلال عمل میکند.

۳- وابستگی: یعنی تحت نفوذ و سیطره قرار داشتن. این نفوذ و سیطره می تواند یک کشور، شخص یا دین یا اعتقاد و ایدئولوژی و یا قوانین و مقررات و یا اقتصادی باشند که به ابزاری به نام زور بدل شده و در ذهن وابسته، توان عمل و تصمیم را از او میگیرد. انسان کارپذیر شده و خود را در اختیار آن زور قرار میدهد. متأسفانه زمینه وابستگی همواره در جوامع بشری فراهم بوده و توده عظیمی را در طول تاریخ آلوده ساخته است. با پیشرفت همه جانبه انسان، این پدیده نه تنها کاهش نیافته، بلکه همه گیر تر گردیده، هر چند از کیفیت آن کاسته شده باشد.

در اینجا است که استقلال در تصمیم گیری به درستی انجام میگردد، زیرا به دلیل به کار گرفتن عوامل بیرونی، همراه با آزادی عمل کرده است. تأکید قرآن بر نبودن اجبار در دین (روش زندگی)، برای پاسداری از همین آزادی یعنی خودمختاری انسان است (۷). قرآن به این دلیل حکم به مشورت در همه کارها را به مسلمین داده است (۸) که همبستگی را در آنها روزافزون نموده و از استبداد و خودرایی دور کند. این یک اصل مهم در قرآن است، حتی اگر مشورت عواقبی ناخوشایند و مضر در پی داشته باشد، نمی توان از آن اجتناب نمود. زیرا اصل بر خودمختاری انسان است، نه سود و پیروزی و... (۹).

همبستگی به مثابه انگشتران دست یک پیاپیست است که در حین استقلال عمل از یکدیگر، با همبستگی شان بزرگترین شاهکارها را خلق می کنند بدون اینکه به یکدیگر وابسته گردند. دلیل عدم وابستگی شان اینست که (در استقلال و آزادی حرکت) هنری جدید، در پی هنری دیگر خلق میشود و ادامه پیدا میکند. در این حالت است که تعقل انجام میشود. یعنی به کار انداختن قوای ادراک و تجزیه و تحلیل داده ها و اطلاعات گوناگون جهت هر چه بیشتر نزدیک شدن به حقیقت برای گرفتن تصمیم در خودمختاری (استقلال).

۳- وابستگی: یعنی تحت نفوذ و سیطره قرار داشتن. این نفوذ و سیطره می تواند یک کشور، شخص یا دین یا اعتقاد و ایدئولوژی و یا قوانین و مقررات و یا اقتصادی باشند که به ابزاری به نام زور بدل شده و در ذهن وابسته، توان عمل و تصمیم را از او میگیرد. انسان کارپذیر شده و خود را در اختیار آن زور قرار میدهد.

متأسفانه زمینه وابستگی همواره در جوامع بشری فراهم بوده و توده عظیمی را در طول تاریخ آلوده ساخته است. با پیشرفت همه جانبه انسان، این پدیده نه تنها کاهش نیافته، بلکه همه گیر تر گردیده، هر چند از کیفیت آن کاسته شده باشد.

به نظر میرسد مهمترین نقش استقلال، استقلال فردی (خودمختاری) باشد و دیگر موارد استقلال معلول این استقلال باشند. این گفته گاندی که پیروزی بر وابستگی را برای هندوستان کسب کرد، می تواند شاهدی بر این ادعا باشد: "یک همچون استقلالی (سواراج) باید توسط هر کس و برای خودش تجربه شود. یک انسان که خود در حال غرق شدن است، هرگز نخواهد توانست دیگری را نجات دهد. در چنین برده بودن، برمدعائی است که به فکر آزادی دیگران باشیم." او استقلال جامعه را نتیجه استقلال تک تک افراد آن جامعه میدانست و این رمز پیروزی بود. انسان موجودی است که از بدو تولد، برای ادامه حیات وزنده ماندن، وابستگی خود را به دیگری (مادر) تجربه میکند. به محض رسیدن به سنین نوجوانی و حتی قبل از رسیدن به استقلال مالی، گریزان از این وابستگی، به اشکال گوناگون به ابراز خود کفائی و حتی خودمختاری (جمع استقلال و آزادی) اقدام میکنند. و این عمل نشانی از استقلال فردی در نفس انسان را با خود دارد. انسان در ناخود آگاه خویش، بی به زندان وابستگی درویش برده و در تلاش رهایی خود می باشد. در خودمختاری به دلیل اینکه انسان خود را مسئول می داند، عقل او مسئولیت گرفتن تصمیم را به عهده میگیرد، که در نتیجه به حقیقت نزدیک

استقلال - خودمختاری و تصمیم

تر میشود. در صورتیکه در "استقلال" یا در وابستگی، تصمیم از قبل توسط عوامل درونی یا بیرونی، بدون یا با دخالت قوه تعقل گرفته شده است. در این حالت انسان به مثابه ابزاری می ماند برای تمکین خواسته های عوامل بیرونی یا درونی که بدون یا با به کارگیری عقل خویش به آنها عمل می کند. در نتیجه، تصمیماتی که میگردد، هماهنگ احتیاجات واقعی او در جهت رشد نیستند. ظریفان در تحقیقی (۱۰) نشان می دهد "خودمختاری (استقلال فردی) شرط غیر قابل اجتناب برای گسترش شایستگی انسان است." قرآن، حتی تحمیل اجباری راه و روش خوب و پسندیده را (دین) به انسان، ضد رشد می داند (۱۱).

"آزادی" (۱۲) در تصمیم گیری و انتخاب را نباید با خودمختاری در تصمیم گیری و انتخاب اشتباه گرفت. نا همتا بودن "آزادی" در آنست که انسان می تواند "آزادانه" بردگی را انتخاب نماید. و با وضع نامطلوب شخصی و با اجتماعی موجود را نتیجه انتخاب آزاد خود یا اکثریت جامعه ای که در آن زندگی میکند بداند و حرکتی برای تحول در آن انجام ندهد. اما آیا می توان ادعا کرد که این انتخاب "آزادانه"، در استقلال (خودمختاری) صورت گرفته است؟ این یکی از دلایل تفکیک ناپذیری استقلال و آزادی در همه موارد میباشد. در جوامع دمکراتیک، هنگامی اکثریت می تواند ادعای حکومت کند که رای دهندگان با خود مختاری (هم در آزادی و هم در استقلال) تصمیم خود را گرفته باشند.

رسم است امروزه، آن کاندیدی که در انتخابات پول بیشتر خرج میکند، شانس بیشتری هم برای انتخاب شدن دارد. این پدیده بیانگر این واقعیت است که رای دهندنده، در "آزادی" انتخاب خود را کرده است، اما وابسته به عاملی بوده که پول ایجاد میکند. به این ترتیب می توان ادعا نمود، رای دهنده خود مختار (مستقل) نبوده و وابسته به آن عاملی بوده که پول ایجاد کرده است.

در میان گروه های سیاسی و احزاب و مجالس قانون گذاری و امثال اینها که نخبگان سیاسی جمع اند، باتألف وضع به همین منوال است. آراء و نظرها و تصمیمات اغلب از روی اعتماد، دسته بندی، دستور حزبی، روابط و... داده و گرفته میشوند. به گفته گاندی، وقتی اینها استقلال را در خود تجربه نکرده باشند، چگونه می توانند ادعا کنند که جامعه را نجات می دهند؟ در چنین شرائطی، در واقع تصمیمات توسط عده ای اندک گرفته میشوند. آنان، خود و گروه خود و جامعه و کشور خویش را از منافع مشورت و نظرات مختلف محروم می کنند.

دانشمند انگلیسی فرانسس گالتون (۱۳) اعتقاد داشت که در یک جامعه، تنها تعداد اندکی مشخصه های لازم برای هدایت سالم آن جامعه را در خود دارند. او بخش بزرگی از عمر خود را صرف اثبات این نظریه کرده بود که اکثریت افراد یک جامعه فاقد ظرفیت لازم برای اداره جامعه هستند. روزی در حالیکه در بازار مکاره ای در نزدیکی شهر محل اقامتش پلیموت مشغول قدم زدن بود بجائی رسید که در آن مسابقه ای ترتیب داده شده بود. یک گاو نر فریه انتخاب شده و در معرض دید عموم قرار گرفته بود. هر کس که تمایل شرکت در مسابقه را داشت باید ۶ پنی می پرداخت و ورقه ای مهر شده را تحویل می گرفت. در آن ورقه باید تخمین خود را از وزن گاو نر می نوشت. نزدیک ترین تخمین به واقعیت برنده مسابقه بود و جوایزی به صاحب آن تعلق می گرفت.

حدود ۸۰۰ نفر در مسابقه شرکت کردند تا شانس خود را بیازمایند. افراد از همه تیپ و طبقه ای آمده بودند. از قصاب گرفته که قاعدتاً باید بهترین و نزدیک ترین نظر را به واقعیت می داد تا کشاورز و مردم عامی بی تخصص. گالتون این گروه افراد را در مقاله ای که بعداً در مجله علمی "طبیعت" منتشر نمود به کسانی تشبیه کرد که در مسابقات اسب دوایی، بدون کمترین دانشی نسبت به اسبها و مسابقه و تنها بر اساس شنیده هایی از دوستان، روزنامه ها و این طرف و آن طرف بر روی اسب ها شرط می بستند. او هم چنین با مقایسه این وضعیت با دموکراسی نوشت همان قدر که افراد درکی از وزن گاو نر داشتند بهمان میزان نیز وقتی در انتخابات شرکت می کنند تا سرنوشت سیاسی کشور را رقم بزنند از اوضاع مملکت و مسائل مربوط به آن مطلعند.

اما یک چیز برای گالتون جالب بود، اینکه متوسط نظر افراد چیست. او می خواست ثابت کند چگونه تفکر افراد وقتی نظریاتشان باهم جمع شده و معدل گرفته می شود در صورتی که متخصص نباشند از واقعیت بدور است. او آن مسابقه را به یک تحقیق علمی بدل نمود. پس از اینکه مسابقه به انتها رسید و جوایز پرداخت شد، ورقه هایی را که افراد بر روی آن نظرات خود را در خصوص وزن گاو نر منعکس کرده بودند از مسئولین مسابقه به عاریت گرفت تا مطالعات آماری خود را بر روی آن انجام دهد.

مجموعاً ۷۸۷ نظر داده شده بود. گالتون به غیر از تهیه یک سری منحنی آماری دست به محاسبه متوسط نظرات زد. او می خواست دریابد عقل جمعی مردم پلیموت چگونه قضاوت کرده است. بدون شک تصور او این بود که عدد مزبور فرستگیا از عدد واقعی فاصله خواهد داشت چرا که از دید وی افراد خنگ و عقب مانده در آن جمع اکثریت قاطع را تشکیل می دادند.

متوسط نظرات جمعیت این بود که گاو نر ۱۱۹۷ پوند وزن دارد و وزن واقعی گاو که در روز مسابقه وزن کنی شد ۱۱۹۸ پوند بود. گالتون اشتباه می کرد. نظر جمع تقریباً بطور کامل با واقعیت تطابق داشت. گالتون نوشت نتایج نشان می دهد که قضاوت های جمعی و دموکراتیک از اعتبار بیشتری نسبت به آنچه که من انتظار داشتم برخوردارند.

در تجربه گالتون، افراد تصمیم گیرنده به دلیل منافع شخصی که مستقیماً با تصمیم آنان در ارتباط بوده، سعی در نزدیکی هر چه بیشتر به حقیقت (وزن حقیقی گاو) را داشته اند تا برنده آن مسابقه شوند. برای این کار، تمام داده ها و نظرات و تجربه های خود و احیاناً دیگران را بکار برده بودند و بدون قبول فشاری از بیرون (که باید مثلاً وزن گاو را اینقدر بنویسی، یا به جای وزن گاو باید وزن گوسفند را نوشت)، یا از درون (شانس رقصی می نویسم بامیگیره یا نمیگیره، یا اینکه مثلاً فلان حواریون حضرت مسیح گفته وزن گاو از ۹۰۰ کیلو بیشتر نمی شود) بدون در نظر داشتن محدودیتی، با استقلال کامل و به کارگیری عقل خود، نظر خویش را بر روی برگ مسابقه نوشته بودند. نتیجه این خودمختاری افراد به شرکت کننده در مسابقه، نزدیک شدن به حقیقت را در پی داشته است.

بدین ترتیب، تصمیم گیرندگان یا انتخاب کنندگان، به خصوص در امر سیاست، تصمیمی را که به دور از خودمختاری جمع (مشارکت واقعی در مشورت و یا انتخابات) اتخاذ می کنند، به نتیجه ای دور از حقیقت می رسند که اگر آن را خیانت ندانیم، ثمره ای

جزدوری از حقیقت و ناکامی و شکست در پی نخواهد داشت.

1- Indépendance - Autonomie

ریمون بودون جامعه شناس فرانسوی Raymond Boudon

۳- قرآن- اسراء ۹۷- هر که را خدا راهنمایی کند آن کس به حقیقت هدایت یافته و هر که را گمراه کند دیگر جز خود او راهنما و دوستی و تکبانی برایش نخواهی یافت و روز قیامت زیر و رو در حالی که کور و گنگ و کر هم باشد محشورشان می کنیم و منزلگاهشان جهنم است جهنمی که هر گاه آتش خاموش شود باز شدیدتر سوزان و فروزان می کنیم (المیزان).

۴- برای توضیحات بیشتر رجوع شود به کتاب "عقل آزاد" نوشته آقای ابوالحسن بنی صدر

۵- Hétéronomie

۶- قرآن- سوره زمر آیه های ۱۷ و ۱۸ " و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت از آن آنهاست پس بندگان مرا بشارت ده! همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمنداند." ۱۸

۷- یونس ۹۹ خطاب به پیامبر- و اگر پروردگار تو می خواست، تمام کسانی که روی زمین هستند همگی به اجبار ایمان می آوردند، آیا تو می خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟! (المیزان). و هود ۲۸ و بقره ۲۵۶ و...

۸- شورا- ۳۸.

۹- آل عمران ۱۵۹ - پرتوی از قرآن- آیت الله طالقانی جلد ۵ (با آن عواقب سخت و ناگواری که در شورای احد پیش آورد و آن ضربه ای که بر مسلمانان وارد شد و آن بزرگانی که از دست داد و آن شکاف و تفرقه فکری و جنگی که در اجتماع آنان پدید آمد و نزدیک بود یکسر متلاشی شوند، همه از آثار شورا بود که مدینه را بی پناه گذاردند و برخلاف نظر شخص آن حضرت به سوی دشمن پیش راندند، با همه این ها باز اصل شورا را تحکیم می کند، چون پایه اجتماع اسلامی است و برای همیشه، تا اندیشه ها و استعدادها بروز کند و هر صاحب رأی خود را شریک بداند و مسلمانان برای آینده و همیشه تربیت شوند و بتوانند در هر زمان و هر جا بعد از غروب نبوت خود را رهبری کنند).

۱۰- ف- ظریفان Zarifian, Ph. (2001) *Le modèle de la compétence*, Paris, Editions Liaisons.

۱۱- بقره ۲۵۶- در قبول دین اگر اهری نیست، (زیرا) راه رشد از راه گمراهی روشن شده است. بنا بر این، کسی که به طاغوت ایت و شیطان، و هر موجود طغیانگر کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست. (تفسیر نمونه)

۱۲- منظور از این آزادی، مفهوم متداول از آزادی است (تعریف لیبرال آن).

۱۳- ۱۸۲۲-۱۹۱۱ اقتباس شده از مقاله "آنا تومی یک حادثه غیر عادی - شهید ثالث" - سایت انتخاب. Francis Galton



گزارش عینی از وضعیت ایران

" من دانشجوی سمنان هستم آخر هفته به خانه امان در تهران می آیم قیلا کرایه سواری تهران سمنان ۳۵۰۰ تومان بود ولی بعد از سهمیه بندی بنزین تبدیل به ۱۲۰۰۰ تومان شده حال من دانشجو چگونه باید این مبلغ را بپردازم."

سهمیه بندی بنزین اثرات نامطلوبی داشته بخصوص برای مسافرکش ها بطوریکه باعث بیکاری بسیاری از آنان شده است. روی ماشین ها کاغذی می زدند که نوشته بود بنزین ماژاد شما را میخریم. مردم می گفتند " حمل بار ازورامین به تهران پیش از این ۲۷ هزار تومان بود ولی درحال حاضر این مبلغ به ۳۵ هزار تومان افزایش یافته یعنی کرایه وانت بار ۳۰ درصد بعد از سهمیه بندی بنزین افزایش یافته است."

افزایش قیمتها زمانی صورت می گیرد ایران روز بروز تنگ تر میشود و خطر جنگ بر ایران سایه انداخته است. یکی از اقتصاد دانان معروف ایران که استاد دانشگاه هم میباشد وضعیت اقتصاد ایران را نابود شده بیان می کرد و می گفت دولت احمدی نژاد وضع خراب رانابود نمود و هیچ امیدی به بهبود اقتصادی نیست تا زمانی که بهبود سیاسی حاصل نشود و نمی توان هیچ انتظاریتری از دولت داشت. علت از سوال کردم ایشان گفت اقتصاد ایران به تورم مزمن گرفتار است که خود نتیجه سیاست های غلط اقتصادی سالهای قبل می باشد و همه دولت ها در این امر مقصر می باشند ولی احمدی نژاد با بکارگیری افراد بی صلاحیتی کار دست جامعه داده است بطوریکه وضعیت اقتصادی مردم امسال که بهای نفت به ۷۶ دلار رسیده نسبت به ۱۰ سال پیش یعنی سال ۷۶ که قیمت نفت ۹ دلار بود بدتر شده است. ایشان معتقدند ضعف مدیریتی بنحویست که با این همه درآمد نفتی دولت نتوانسته برای رفاه مردم و بهبود اقتصادی و رشد اقتصادی کشور اقدامی نماید و افزود دولت با بکارگیری مدیران و کارشناسان نا آشنا به مسائل اقتصادی باعث شده وضعیت معیشتی روزانه مردم وخیم تر گردد. از اثر سهمیه بندی بنزین بر اقتصاد ایران سوال کردم ایشان بدین باور بود که این عمل باعث افزایش تورم، بیکاری، قاچاق و گرانی خواهد شد بطوریکه تورم ۲۵ درصد کنونی را به ۳۵ درصد خواهد رساند و قیمت ها روزانه افزایش خواهند یافت و مردم فقیرتر خواهند شد. در یک کلام ایشان سیاست اقتصادی دولت نهم را شکست خورده می داند که هیچ راهی جهت بهبود آن وجود ندارد مگر اصلاحات سیاسی و اصلاحات اقتصادی همزمان صورت گیرند.

همانطوریکه این اقتصاد دان از وضعیت بد معیشتی مردم می گفتند برای درک بهتر مسئله به ملاقات یکی از اساتید با سابقه دانشگاههای معتبر ایران رفتم و از او پرسیدم آیا به نظر شما چون وضعیت اقتصادی مردم خوب می باشد آنها با رژیم به نوعی همزیستی نمی کنند؟ ایشان پاسخ داد وضعیت خوب اقتصادی انعکاس اش ابتدا در وضعیت معیشتی مردم نمایان میشود ولی بطور یقین و مسلم می توانم بگویم ۷۰ درصد از مردم ایران وضعیت معیشتی دشواری دارند زیرا توان خرید مایحتاج خوراکی خود را ندارند و ما این را از سید خرید روزانه مردم می فهمیم مثلا خرید روزانه مردم عبارتند از روغن - شکر و آرد، مردم ۲ روز یکبار قادر به خرید سبزیجات و ۳ روز یکبار قادر به خرید حبوبات می باشند. خوردن گوشت به هفته ای یکبار مبدل شده است در صورتیکه مرغ و تخم مرغ هر ۱۵ روز یکبار و ماهی هر ماه یکبار خریداری میشود. ایشان اضافه کردند طبق مطالعات دانشگاهی کودکان ایرانی عمدتا از خوردن مرغ و تخم مرغ

ماهی، گوشت ومیوه محروم می باشند و منابع اصلی غذای کودکان را نان- چایی- سبزی خوردن پیازو سیب زمینی قلمداد می کرد.

این استاد برجسته افزود بجزه درصدی که در ایران وضع مالی بسیار خوبی دارند، اکثر کارمندان عالیرتبه شرکت نفت- صنایع پتروشیمی- نظامی- خودروسازی- پزشکان متخصص- دندانپزشکان - علوم آزمایشگاهی- اساتید دامشگاه ها و... که اینها هم در صد جامعه را تشکیل می دهند قادر به تغذیه خوب هستند ۱۰ درصد هم کارمندان - بازاریان و دیگر اقشار متوسط رو به بالا هستند که این بخش وضع خوراکی نامناسبی هم ندارند بقیه یعنی ۸۰ درصد مردم یا وضعیت معیشتی خوبی ندارند یا وضعیت بسیاروخیمی دارند. ایشان می گفت یک کارگر پیمانی در قبال ۱۲ ساعت کار ۱۸۰ هزار تومان می گیرد و یک معلم بعد از ۳۰ سال کار در شهرستان ۱۷۵ هزارتومان حقوق میگیرد در صورتیکه خط فقر طبق ارقام دولت در تهران ۶۰۰ هزارتومان و در شهرستان ۴۰۰ هزار تومان است. او می گفت در برخی از شهرها مثل خرمشهر مردم آب آشامیدنی ندارند چه رسد به غذا. باتوجه به گفتار فوق فقرغذایی در ایران افزایش یافته و سفره غذای مردم روزانه کوچکتر میشود.

اکثر آثانی که قدری توانایی مالی دارند در فکر خروج از ایران هستند برایشان مهم نیست کجا بروند مهم اینست از دست جمهوری اسلامی راحت شوند. با دانشجویانی که حرف می زدم حتی آثانی که والدین شان از موقعیت خوب اقتصادی برخوردار بودند جملگی قصد خروج از ایران را دارند. تمامی کسانی که روزگاری از مدافعین سرسخت جمهوری اسلامی بوده اند و از برکت هرج و مرج اقتصادی و سرسپردگی به رژیم مالی اندوخته اند و پولی به جیب زده اند قصد فرار دارند و یا از وطن فرار کرده اند آنان مشتی روزه خوان را بجان مردم انداخته اند و خود بهمراه پولهای باد آورده در حال فرار به اروپا - آمریکا و کانادا می باشند.

از آنجاییکه سرمایه گذاری در ایران بازدهی چندانی ندارد و ایران با خطر تحریم اقتصادی روبرو است و جنگ مواجه است بسیاری از سرمایه داران یا پول خود را در مسکن گذاشته اند و یا تلاش دارند سرمایه خود را از ایران به خارج بیاورند که برخی از آنان جذب امارات عربی و شیخ نشینهای حاشیه خلیج فارس شده اند و شعباتی در آنجا باز کرده اند. برای اطلاعات بیشتر در مورد بازار سرمایه با دو سرمایه دار به پای بحث نشستیم هر دو آنان از وضع خراب کارخانه ها و دشواری کار تولیدی می گفتند. یکی از آنان بیان کرد با ورود بی رویه پارچه و لباس از چین کار نساجی ها رو به وخامت گذاشته و بیشتر اوقات آنان با نخ ریسی می گذرد و تابحال چندین کارخانه نساجی بسته شده ویا در حال بسته شدن می باشند مثل کارخانه نساجی کرج. او می گفت در چند ماه اخیر تعداد زیادی از کارخانه ها ایران مثل نیشکر هفت تپه اعلام ورشکستگی کرده اند و یا مانند ۳۰۰ کارخانه کود شیمیائی تعطیل شده اند و ۱۵ هزار کارگر بیکار شده و از نان خوردن افتاده اند. دیگری می گفت ایران محیطی پر خطر برای سرمایه می باشد زیرا آمریکا تصمیم گرفته اقتصاد ایران را خفه کند. وقتی از او پرسیدم تحریم ها چه اثری بر شما گذاشته اند؟ پاسخ داد اضطراب و احساس ناامنی در سرمایه گذاری و بدنبال آن رکود اقتصادی و ادامه داد نمی بینی هرروز کارگرها بیکار می شوند و کارخانه ها

ورشکسته می گردند. بعلاوه اگر می خواهیم چیزی از اروپا وارد کنیم برای باز کردن اسناد اعتباری مشکل داریم و متذکر شد تنها بانک مهم ایرانی که هنوز توسط غرب تحریم نشده است بانک ملی می باشد که اگر آن هم تحریم شود کلاه ما پس معرکه است. او می گفت سرمایه دارانی که در دویی و یا کشورهای دیگر دفتر دارند مشکلی برای وارد کردن جنس به ایران ندارند ولی آثانی که از این امکان محروم هستند قدری با مشکلات مواجه میباشند که احتمالا در صورت صدور قطعنامه سوم این امر دشوارتر خواهد شد. او در ادامه گفت جنگ اقتصادی برخلاف جنگ نظامی موشک ها و خمپاره هایش بی صدا هستند. بقصد انحراف کشاندن افکارعمومی از سیاستهای خویش و مشغول کردن مردم حکومتگران علاوه بر ایجاد بحرانهای پی در پی جهت سرکوب مردم شرایط اجتماعی را چنان سازماندهی کرده اند تا مردم فکری بجز انجام کارهای روزمره اشان و سیر کردن شکم شان نداشته باشند. در ایران برای هر کاراداری باید در صف به ایستید که این به خودی خود کار بدی نیست اما فرض کنید می خواهید کارت ملی بگیرید باید بروید اداره پست و درصف طولانی حداقل بمدت یکساعت بایستید تازه اگر روزشلوغی نباشد. بعضی از پست ها جا ندارند شما باید در تابستان یک ساعت زیر آفتاب سوزان و در گرمای ۳۵-۴۰ درجه شهر تهران و در زمستان زیر برف وباران بیرون پست سر پا بایستید. برای پرداختن قبض آب- برق- تلفن- برگ خروج از کشور و..... باید ساعتها در صف بایستید. تابستان همه از حال رفته عصبی و بی حوصله می باشند و در صفها مردم بهم عصبانی میشوند زیرا برخی می خواهند نوبت را رعایت نکنند

و زرنگی نمایند. عمدتا در ایران شاهد هستیم هیچ کس مسئول هیچ کس نیست و بنوعی سعی میشود هر فرد حق دیگری را پایمال کند کسی هم احساس شهروندی نمی کند و همه با هم بیگانه می باشند. از آنجائیکه مردم احساس مشارکت در امور مملکتی نمی نمایند و اعتمادی به نهاد های دولتی ندارند عهده دار هیچ گونه مسئولیت شهروندی هم نمی شوند زیرا رفتاری که از افراد یک جامعه سر می زند خواه نا خواه تابع مقتضیات فرهنگی جامعه ای است که جمع بدان تعلق دارد.

باید گفت کشور ایران علاوه بر عدم امنیت اجتماعی از عدم امنیت جانی- فرهنگی- درمانی- مسافرتی- سرمایه گذاری و غیره رنج فراوان می برد مثلا کمبود بنزین که این روزها دغدغه مردم می باشد باعث اغتشاش و مختل کردن کارورفاه خانواده ها و آرامش اجتماعی گردیده است برای روشن شدن موضوع نمونه هایی می آوریم. فردی میگفت: " من یک نسیان بصورت اقساطی خریدم که ماهیانه ۱۸۰ هزار تومان باید اقساط بدهم در پی سیاستهای موفقیت آمیز و چشمگیر سهمیه بندی بنزین ما در ماه ۱۵ روز بیشتر نمیتوانیم با ماشین کار کنیم و از طرفی قسط ماشین را هم باید به بپردازم ". با به گفته روزنامه ها در اوائل شهریور فردی بدلیل بیکاری خود را خلق آویز کرد. با اطلاع موضوع در قاضی شهریاری تحقیقات در این زمینه آغاز و مشخص میشود این فرد آرش نام دارد و مسافر کش بوده و به امرار معاش دو خانواده از طریق مسافر کشی می پرداخته که به دلیل نداشتن بنزین و عدم توانایی کسب درآمد خود را در منزل پدرش خلق آویز کرده و به زندگی خود پایان داده است". غالبا مسافر کشی

شغل دومی برای بسیاری است تا با پول آن بتوانند خرج خانه و خانواده خود را تأمین نمایند. گران شدن بنزین باعث رواج فساد و قاچاق بنزین شده بطوریکه دولت مجبوره ایجاد گشتی جهت جلوگیری از فروش بنزین قاچاق شده است. بنا به نوشته روزنامه ها: " ۳ هزار و ۷۳۰ کارت سوخت از اداره شهید قندی کرمانشاه به سرقت رفت". یکی از نمایندگان مجلس گفت " در حال حاضر تاکسی ها بنزین سهمیه بندی خود را به لیتری ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ تومان می فروشند". شما کافی است بعد از ساعت ۱۰ شب به پمپ بنزین ها رجوع کنید بدون کارت بنزین قادر خواهید بود بنزین خود را تأمین نمایید. از نظر اجتماعی وضع ایران بسیار درد ناک است و آسیب های اجتماعی کشورمان بسیارند.

اهم آن عبارتند از: افزایش طلاق- اعتیاد- بیکاری مزمن- گرانی- کلاهبرداری- خشونت خانوادگی- اقدام به خود کشی و آدم کشی- افزایش دختران و پسران مجرد و ازهمه مهمتر نبود اخلاق و اعتماد اجتماعی که ضامن نظم اجتماع است. حال سعی میشود آنچه را که دیده ام و شنیده ام برایتان بگویم. جامعه ایران به لحاظ فساد در منطقه فقط از بمن و عراق بهتر است و سال به سال شاخص فساد در جامعه بدتر میشود. اعتماد اجتماعی بکلی از بین رفته است آمار طلاق در کشور ۱۳ درصد نسبت به سال ۸۵ رشد داشته در صورتیکه آمار ازدواج ۲۲ درصد کاهش یافته است. افزایش اخبار قتل در ایران نگران کننده و جدی می باشد با تگاهی به اخبار صفحات حوادث روزنامه ها به این نکته دردناک پی می بریم بخصوص این عمل در میان افراد ۲۰ تا ۳۰ ساله امر نگران کننده ای است. در بسیاری از قتل ها که رخ می دهد معمولا تعداد زیادی از قاتلان در طیف سنی جوان و در رده های سنی ۲۰ تا ۳۰ سال قرار دارند. می توان از زوایای مختلف در علل افزایش تعداد قاتلان در این رده سنی نگاه کرد ولی آنچه مسلم است شرایط نامناسب محیط خانوادگی و اجتماعی از جمله فقر روز افزون، بیکاری مزمن و اعتیاد رو به گسترش والدین از عوامل موثر در بسط این معضل دردناک جامعه کنونی ایران می باشد.

حقیقت تلخ دیگر جامعه ایران استفاده فراگیر از مواد مخدر می باشد زیرا بعد از آنکه مصرف الکل توسط جمهوری اسلامی در ایران ممنوع شد رویکرد به استفاده از مواد مخدر فزونی یافته است بطوریکه مصرف انواع و اقسام مواد مخدر در ایران فراگیر شده و رشد سرطانی داشته است. مصرف مواد مخدر چنان چشمگیر شده که موضوع اش مورد بحث و گفتگو در روزنامه ها و رادیو وتلوویزیون قرار می گیرد و وقتی در این باب با مردم به گفتگو میشینی می گویند فروش مواد مخدر غوغا می کند و قیمت اش از هر الکلی ارزاتر است. بر اساس آمارهای رسمی تعداد معتادین در ایران ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر تخمین زده می شوند که فقط ۳۰ هزار نفر آنرا دانش آموزان تشکیل می دهند هرچند که نهادهای غیر دولتی تعداد معتادین در ایران را ۸ میلیون نفر تخمین می زنند. بهر حال گرانی در این زمینه هرگز به این شدت نبوده است با تمام آثانی که برخورد داشتیم بنوعی بر این عقیده بودند که رژیم برای بی اراده کردن جوانان اعتماد را رواج می دهد. آنان می گویند چطور اگر یک جوان کوچکترین اقدام سیاسی کند زود او را شناسایی و دستگیری می کنند ولی چگونه است با اینهمه سیاه وبسیج ولی کمیته نمی تواند جلوی فروش مواد

مخدر را بگیرند. واقعیت اینست که ایران یکی از گذرگاههای اصلی مواد مخدر به اروپا می باشد ولی گسترش انواع مواد مخدر واستفاده آن حتی در سنین پائین در ایران بخصوص در تهران برای مردم سنوال برانگیز شده است. به گفته یکی از مسئولین سیاه تغییرات باعث ایجاد شده در شرایط اجتماعی باعث شده تا سن برخی ار جرائم مثل اعتیاد و روسپیگری کاهش بیابد و به سن ۱۳ سالگی برسد."

جوان شدن سن اعتیاد و فحشاء در واقع نشان دهنده افزایش خشونت اجتماعی در ایران است. البته خشونت فقط در اینها خلاصه نمی شود دزدی، کلاهبرداری، تجاوز به حقوق دیگران، فرار از منزل، اقدام به خود کشی، فقدان امید به آینده، کاهش فضای رشد، نبود امکان تربیتی، گسیختگی خانواده ها همه وهمه بنوعی تصویر خشن و اعمال خشونت در جامعه را به ثبوت می رساند. بنا به آمارهای رسمی ۴۹ درصد مردم به اقوام و خویشاوندان خود اعتماد ندارند و تنها ۴۴ درصد به دوستان خود اعتماد دارند. این ارقام نشان می دهد که میزان اعتماد اجتماعی بصورت جدی در ایران نزول یافته است. اعتماد اجتماعی باعث مشارکت اجتماعی میشود که این همبستگی منجر به ایجاد پیشرفت و توسعه کشور می گردد. عدم وجود اعتماد اجتماعی منجر به بروز مشکلات و آسیب های اجتماعی گردیده و در نهایت باعث تلاشی و فروپاشی جامعه خواهد شد. آنچه مسلم است انحرافات و آسیب های اجتماعی ناشی از آشفتگی مناسبات اعضای جامعه با یکدیگر و عدم پاسخ گویی و بی توجه ای نهاد های حکومتی و دولتی به خواسته های رو به گسترش اعضای جامعه بویژه جوانان و فقر اوج گیرنده خانواده ها است. زیرا رکود اقتصادی موجب بیکاری شده و بیکاری فقر را دامن میزند و فقر منجر به گسیختگی و ازهم پاشی خانواده ها شده و ازهم پاشی خانواده اختلالات روحی و روانی بوجود می آورد، در این زمان انسان احساس رنج و سسب خشم می کند خشم انباشته شده منجر به نفرت می گردد و نفرت یک نیروی قابل انفجار را تشکیل می دهد که این نیرو خود آسیب های اجتماعی را می گستراند و زندگی اجتماعی را ناممکن و نابود می سازد. هم اکنون مردم ایران بار سنگینی از مشکلات را به دوش می کشند و زندگی دشواری را هم از نظر اقتصادی و هم از نظر اجتماعی سپری می نمایند. تصور کنید در کشوری که عبور کردن از این طرف خیابان به آنطرف خیابان کار دشواری می باشد وخطر مرگ را همراه دارد مسلما انجام دگر امور مشقات فراوانی را با خود حمل می نمایند. وقتی با مردم راجع به اوضاع سیاسی و اقتصادی گفتگو می کنید اکثر قریب به اتفاق بدون هیچگونه پرده پوشی ناراحتی و ناراضی خود را از اوضاع اعلام می دارند و مخالفت خود را با جمهوری اسلامی بیان می نمایند. هر کجا بنشینیم حتما چند جوک درمورد سران رژیم بویژه احمدی نژاد نقل می کنند. سعی کردم طی اقامتم در ایران با افرادی از اقشارمختلف به گفتگو بپردازم تا با دیدگاههای مختلف راجع به مسائل ایران آشنا شوم این افراد شامل کارمند عالی رتبه تا ساده - کارگر- سرمایه دار- دانشجو از دانشگاه های مختلف- بانزستگان - پزشکان - اساتیددانشگاه- روزنامه نگار- بازاریان و روحانیون بودند که هر کدام در حد دیدگاه خود مخالف حکومت و به خصوص دولت احمدی نژاد بودند. آنان معتقدند ایران لبه پرتگاه قرار گرفته است که نیمه بیشتر آن بطرف دره و نیمه کمترش بر حسب اتفاق به سنگیانی گیر کرده که با کوچکترین حرکت و وزش بادی به



لایسسته تضمین کننده آزادی وجدان و استقلال دین و دولت از یکدیگر و شناسایی خاصه جمعی باور دینی، حاصل خواهد شد.

● مشکل دومی که لایسسته با آن روبرو است، اینست که رژیم حقوقی لایسسته در همه کشورهای عضو اتحادیه اروپا بر قرار نیست. در همه جای اروپا بی طرفی دولت و آزادی گزینش دین و کثرت دین ها پذیرفته شده است. با وجود این که اجماع بر سر این دو اصل وجود دارد، حتی بر سر فید میراث مسیحی در قانون اساسی اروپا، اختلاف پدید آمد. باردیگر، به آن برداشت از لایسسته رجوع شد که ذکر این میراث که بیانگر گذشته اروپا است را نیز بر نمی تابد. (۳۱)

یک قرن ستیز و سازش:

بدین قرار، لایسسته پوشش یک ستیز بود که یک فلسفه، پوزیتویسم، با دین آغاز کرد. بنایش بر این بود که از دولت و جامعه دین زدائی کند. بنا بر این نظر که تاریخ معرفت به معرفت دینی انجامیده و از آن به معرفت علمی راه می برد و سرانجام معرفت علمی جانشین معرفت دینی می شود (۳۲)، دین زدائی شتاب بخشیدن به این فرآگرد تلقی می شد. همانطور که بائیان لایسسته گفته اند، قدرت نمی تواند بی طرف باشد و مدرسه نیز بی طرف نبود. بنا بر ادعای آنان دین از آن رانده می شد تا جایگاه علم بگردد. در طول قرن، کلیسا و دولت لایسسته در ستیز و سازش بودند. کلیسا لایسسته ای خالی از مرام مطالبه می کرد که یافت نمی شد و لایسکه ها به دین زدائی توانا نمی شدند. پس دو طرف می باید تحول و با یکدیگر سازش می کردند و چنین کردند. اما در پایان یکصدمین سال، به قول رنه ریموند، دو برداشت از لایسسته همچنان وجود دارند بی آنکه راه حل قطعی یافته شده باشد. در حقیقت، هرجا لایسسته به اجرا در آمد، پوشش نزاع سخت یک ایدئولوژی با دین بود:

● در فرانسه، به قول آلن تورن، « لیبرالیسم سیاسی نمی توانست و نمی تواند بپذیرد که سازماندهی جامعه از یک آئین جهان شمول، مذهبی یا فلسفی، فرمان برد. گاه تسلیم این وسوسه شده است که خرد گرایی (rationalisme و خودمختاری فرد را برابر فلسفه کانت) اصل راهنمای سازماندهی جامعه کند. اما این خردگرایی مبارز یا لایسسته گرایی همانقدر خطرناک است که هر آئین سیاسی مطلق گرایی. زیرا دستگاه سرکوب دولت را برای تحمیل اصول راهنمای خویش بکار خواهد برد. » (ص ۱۷۲ دموکراسی چیست؟) (۳۳)

● در ترکیه، آتاتورک می گفت: « عمر و علی (سنی و شیعه) می باید از ترکیه بروند. ترجمه بی کم و کاست قانون های غریبان و اخذ بی دخل و تصرف اندیشه راهنما و روش زندگی از غرب، محتوای لایسسته ستیزه جوی دیکتاتوری آتاتورک را تشکیل می داد (۳۴)

● در روسیه، لایسسته، دین زدائی از دولت و جامعه و جانشین آن کردن مارکسیسم - لنینیسم بود (۳۴):

کمونیست ها که روی علم تاکید فراوانی داشتند، چنان به کلیسای روسیه برخورد کردند که گویی آنها حاصل نوعی علم ناقص اند. آنها اعتقاد داشتند که بسادگی با آموزش صحیح « علم به توده مردم، دین از میان خواهد رفت.

در ۱۹۱۹ نیکولای بوخارین

{تئوریسین بلشویک و سردبیر پراودا} نوشته است:

« برای قدرت پرولتاریا بطور نسبی ساده بوده است که بر جدایی دین از دولت و مدرسه از کلیسا تأثیر گذارد، و این تغییرات تقریباً بدون درد صورت پذیرفته اند. ولی جنگیدن با آثار و خسارات مذهبی بطور غیر قابل تصویری مشکل تر است، چیزی که ریشه عمیقی در اذهان مردم داشته و به زندگی آنها محکم چسبیده است.»

حاصل دین زدائی از دولت و جامعه روسی، وضعیت امروز روسیه است.

● در ایران، لایسسته توجیه گر استبداد پهلوی ها و مرام فراماسونها شد. بنظر فراماسونها، ایرانی نباید از خود ابتکاری بکند، باید بگذارند غرب او را به فرهنگ خود در آورد و آدم کند. در ایران و ترکیه بنا بر این بود که همه چیز فرنگ را باید اخذ کرد حتی « فرنگی » را (۳۵) بدیهی است ایدئولوژی راهنما، لیبرالیسم ماخوذ از غرب بود. بعدها، ایدئولوژی مارکسیستی نیز در دین ستیزی، لایسسته را پوشش خود کرد.

در تمامی این موارد، لایسسته، بمنابۀ پوشش یک ایدئولوژی در ستیز با دین، شکست خورد. و امروز، ماکسیمو کاجاری، فیلسوف ایتالیایی براینست که کار لایسسته به شکست انجامیده است. به قول مارسل گوشه Marcel Gauchet (۳۶) فرجامی جز شکست نیز نمی توانست داشته باشد. زیرا

« علم - و، از رهگذر آن، عقل و ترقی - و ملت و جمهوری - یعنی وطن دوستی patriotisme و مدنیت civisme و اخلاق میانی لایسسته بودند. آیا بدان نیاز است که عواملی را بر شمیریم که از دیرگاه برداشت ها در باره هر یک از این مبانی را تغییر داده اند چرا که انتظارها را بر نیاوردند؟ تغییری که فکر ما نسبت به معرفت علمی و رسالت آن و پی آمدهای تحقق آن رسالت، کرده است و روش ما در بکار بردن دست آوردهای علوم امروز به ما وعده نمی دهند که وارد سرزمین موعودی خواهیم شد که پزیتویسم وعده می داد. تغییرها که در محدوده و شرائط عمل به دموکراسی بعمل آمده اند و همشهری گری و امحواف که دیگر ربط چندانی با تکلیف مدنی ندارد و تحول انتظارات اجتماعی در باره مدرسه سبب شده اند که مدرسه بمنابۀ محل شکوفائی شخصی و یا موفقیت فردی، دیگر مدرسه جمهوری مأمور استوار کردن پیوند اجتماعی از رهگذر اخلاق نیست و نمی تواند هم باشد. بنظر من اغراق آمیز نیست هرگاه بگوئیم دیگر به مجموع منابع و مراجع که امکان دادند، بطور خاص در فرانسه، بدیل لایسکه، بر ضد دعاوی کلیسا، موجودیت پیدا کند، باوری نمانده است. «هم او، در کتاب خویش، سه دوره را تشخیص می دهد:

۱ - دوره اول، دوره تقوق دولت در همه قلمروها است. از جمله دولت، دین را چنان تحت امر خویش در می آورد که نظم یا سلامت جامعه خردمدار برهم نخورد.

۲ - دوره دوم، دوره جدائی کلیسا از دولت و پیدایش دولت اخلاق مدار و آموزگار

Etat moral

لایسسته موضوع بحث در فستیوال صلح و جنگ - ۲

لایسسته فرجام نجسته است

ensignant. تقوق و تسلط دولت ضرور تشخیص داده می شود. البته دولت علم ندارد و واجد هیچ دینی نیست و در قلمرو دین، هیچ گونه صلاحیتی نیز ندارد. اما این بمعنای آن نیست که دولت می باید لاقیدی کاملی را رویه کند. چرا که اگر از لحاظ حقیقت و علم و دین نمی تواند اما از لحاظ اخلاقی می تواند آئین ها را ارزیابی کند و اجازه ندهد هر آئین ناسازگار با اخلاق در جامعه رواج یابد. از این رو، دولت می باید اخلاق خاص خود را داشته باشد مستقل از هر دینی و آمریت. دولت لایسکه بلحاظ ارزشهایی که جز ارزشهای قرارداد اجتماعی نیستند، می باید بی رقیب باشد. و حق دارد اصول خردمندی و اخلاق و سیاست را تعلیم دهد و از این اصول دفاع کند. در این دوره، لایسسته جانبدار حذف دین پدید می آید.

۳ - دوره سوم، دوره بی طرف شدن دولت و گذار از روا بینی tolerance به کثرت گرایی pluralisme است. در این دوره، حقوق انسان، حقوق ذاتی او تلقی می شوند و نه دیگر حقوقی که تنظیم کننده رابطه افراد با یکدیگر آن طور که جمهوری، در آغاز خود، می پنداشت و رعایت می کرد. ولایت souveraineté جمهور مردم بدون آزاد و ولایتمند شمردن فرد، تحقق نمی یابد. در حقیقت به یمن آزادی است که عضو جامعه می تواند در اعمال ولایت جامعه شرکت کند. از این رو، در این دوره، لازمه شهروندی « خود بودن است » اما معنی این خود بودن نیز دستخوش تغییر می شود. تغییرهای سه گانه، همزمان و همراهند:

تغییر درون شخصی intra-personnel و تغییر میان اشخاص inter-personnel و یا ارتباطی و تغییر مدنی civique. حاصل این تغییرها، گذار از روا بینی به کثرت گرایی شد. نه تنها کثرت گرایی بمنابۀ قاعده مورد عمل در جامعه، بلکه کثرت گرایی به منزله ورود اصلی به کله باورمندان هر دین و قبول شدن آنست که، بنا بر آن، باورهای دیگر نیز وجود دارند و دیگرانی نیز هستند که باورهای دیگر را حق می شمارند و چون آنها حق دارند باور دلخواه خود را بر گزینند. حاصل این انقلاب، این شد که سابق می باید از هویت خویش چشم می پوشیدی تا به عضویت جمع در می آمدی و اینک با هویت شخصی خود به عضویت جمع در می آئی.

جریان تحول، کار را به این جا کشانده است که توقع اخلاقی و یا معنوی بر جهت یابی سیاست اثر می گذارد. باور دینی در همان حال که می خواهد آزادی و ویژگی خصوصی بودن خویش را حفظ کند، در قلمرو عمومی نقش می یابد. هر اندازه سیاست در بر آوردن توقع های اخلاقی و معنوی ناتوان تر می شود، بیزاری از سیاست بیشتر و نقش دین بیشتر... ولایسسته تجربه شده ناکار آمد می شود زیرا:

این بار، این دموکراسی است که دین ها را به عرصه عمومی فرا می خواند و در این عرصه تغییرشان می دهد. سیاست از ارائه یک برداشت عمومی

از دنیا که با دید مردم سالار از سیاست خوانائی داشته باشد، نا توان است. اما نیاز به برداشت عمومی از دنیا، سازگار با دید مردم سالار از سیاست، بنوبه خود فرآورده تغییر رابطه انسان و بنیاد دینی است:

پیش از این، بنیاد دینی دین را عرضه می کرد و انسان را به آن می خواند. اینک انسان است که خود رهبر خویش است و تقاضا کننده دین است. باورمندی croyance از ما است که تراوش می کند و به ما است که باز می گردد. این دلیل دیگری بر باور کردن و بسا بهترین دلیل است.

یادآور می شوم که این امر که انسان خود خویشتن را رهبری میکند همان است که قرآن بر آن تاکید می کند (۳۷). بر انسان است در پی دین راهنمای زندگی خود شود، اما تجربه ایران نشان می دهد که هرگاه انسانها تقاضا کننده دین باشند، بسا روابط قدرت در جامعه سبب شوند که تقاضا کنندگان خواستار دین بمنابۀ بیان قدرت شوند. لذا ضرور است که بنیاد دینی تغییر کند چنانکه دین را بمنابۀ بیان آزادی ارائه کند. وگرنه ناکارائی لایسسته سبب می شود که این بار باورهای دینی یا مرامهای فلسفی، بمنابۀ بیان قدرت، در روابط قوا کار برد پیدا کنند و توجیه گر اعمال زور و گسترش خشونت بگردند. با توجه به این تجربه، شناختن دلایل دیگر ناکارائی لایسسته ضرور هستند:

الف - بنا بر این نبود که دین و علم از قدرت آزاد شوند. بنا بر این بود که در دولت، این یا آن ایدئولوژی، با دعوی علمی بودن، جانشین دین شوند و دین را بمنابۀ رقیب، از جامعه بزدایند.

ب - هیچیک از ایدئولوژی ها علم قطعی نبودند. بنا بر این، بنوبه خود، مانع رشد علم در آزادی می شدند.

ج - ایدئولوژی ها این یا آن بیان قدرت بودند و با کاربردی که به علم می دادند، خاصه یک دین را پیدا می کردند. در همان حال که دین می شدند با دین به ستیز می شدند. با اصلتی که به مادیت می دادند، در حقیقت، به قدرت اصالت مطلق می دادند و لاجرم، دین ویرانگری می شدند. و از جمله بدین خاطر بود که از دین شکست خوردند.

د - همانطور که "گوشه" خاطر نشان می کند، این نظریه که معرفت علمی جانشین معرفت دینی می شود، یکسره نادرست بود و هست. زیرا کار علم تشخیص است. هر وظیفه دیگری را بر عهده او گذاشتن، آن را از آزادی محروم ساختن، بنا بر این، رشد آن را کند و یا متوقف کردن است. علم به خودی خود، طرفدار یا مخالف نیست. هرگاه بخواهد موافق یا مخالف شود، می باید در یک بیان، کار برد پیدا کند. اگر در بیان آزادی کار برد پیدا کرد و دین بیان آزادی شد، علم خنثی و آزاد باقی می ماند و رشد می کند. اما اگر در بیان قدرت کاربرد پیدا کرد، خواه این بیان صفت دینی داشته باشد و چه نداشته باشد، علم طرفدار آن و مخالف هر بیان رقیبی می شود. بدتر، مخالف آزادی و رشد خود می شود. زیرا هرگاه رشد علمی، علمی را نقض کند که در بیان قدرت بکار رفته است، آن بیان بی اعتبار می شود. پس علم

باید سانسور شود. بدین سان، علم تابع توقعات قدرت می شود. بدین ترتیب، چه دین بیان قدرت و خواه بیان آزادی باشد، به حیات خود ادامه می دهد. بدین قرار، مدرسه جای نزاع علم با دین نیست. مدرسه بمنابۀ خانه علم، می باید محیط بی طرفی باشد. تا بتواند آزادی جریان اندیشه ها را تأمین کند. آنها هم که قانون ضد روسری را تصویب کرده اند، اعتراف می کنند که قانون با اصل کثرت گرایی و حق بر هویت مخالف است الا اینکه می گویند: جمهوری فرانسه از ارزشهای خود دفاع کرده است. اما این استدلال خود خویشتن را نقض می کند:

قانون ضد روسری گویای شکست لایسسته است زیرا:

۱ - تمامی دولتهای صاحب مرامی که با ارزشهای ضد خود می ستیزند، صفت لایسکه پیدا می کنند:

۲ - با اصل عدم صلاحیت دولت در امور دینی مخالف است. اگر صلیب، یک علامت مذهبی باشد، روسری یک علامت مذهبی نیست. از دید زنی که روسری بر سر می کند، این کار عمل به واجب دینی است. بنا بر این، قانون ضد روسری، دخالت مستقیم دولت در دین است. بنام لایسسته کاری دیگر ممکن بود و همچنان ممکن است. کاری ممکن است که سبب انقلاب بزرگ در طرز فکر و رفتار دین باور و دین ناپاوری می شود:

بحث آزاد بر سر الف - بود و نبود حجاب بمنابۀ یک تکلیف در قرآن، و

ب - نقش سکس در روابط قدرت و نقش پوشش در آزاد شدن انسانها از این روابط ...

۳ - با لایسسته بمعنای دین زدائی از راه مدرسه (نزاع علم با دین که، در آن، علم باید پیروز شود) نیز ناسازگار است. زیرا نه علم که قدرت دولت است که به جنگ روسری می رود.

۴ - با خالی بودن دولت از فلسفه و ایدئولوژی نیز مخالف است. زیرا حتی در مدرسه که قلمرو علم بی طرف است، دولت با طرف (دفاع از ارزشهای جمهوری)، بنا بر این، پر از فلسفه و ایدئولوژی، یک طرف نزاع می شود.

۵ - با کثرت گرایی ناسازگار است. رجیس دیره به این ناسازگاری اعتراف می کند اما می گوید دفاع از ارزشها تقدم دارد (۳۸).

۶ - با تعریف لایسسته بمعنای آزادی عمل به باور دینی و آزادی وجدان مخالف است، زیرا بر دختران عمل به باور دینی خود را ممنوع می کند.

۷ - به ترتیبی که در تاریخ لایسسته (نوشته رنه ریموند) آمده است، یک دوره، بکار بردن علامت، دلیل آزادی دین و باور بود. در دوره دین ستیزی، بکار بردن علامت ممنوع شد. آیا اینک که بکار بردن علامت ممنوع می شود، دوره سازش با مسیحیت و یهودیت و ستیز با اسلام، یعنی دوره « لایسسته ژودئو کر تین » اسلام ستیز است ؟ می دانیم که پاسخ این پرسش آری است.

۸ - با لایسسته حتی بمعنای روا بینی tolerance مغایر است چه رسد به کثرت گرایی و حضور با هویت خویش در قلمرو عمومی.

ادامه دارد

بن بست مضاعف؟

◀ در ۲۲ مهر ۸۶، سه مامور پلیس به یک دختر ۱۶ ساله تجاوز کرده بودند، تبرئه شدند. قاضی مجاب نشده که دخترک به زور مورد تجاوز سه مامور قرار گرفته است!

دختری ۱۶ ساله در شهرستان ورامین از خانه فرار می کند و به خانه دوستش پناه می برد. دوست هم سن و سالش بعد از صحبت فراوان دخترک را راضی می کند به خانه بازگردد. اما پدر و مادر دختر از پذیرفتن سر باز می زنند. دخترک به پلیس پناه می برد و به آنها زنگ می زند. ماموران پلیس بجای پناه دادن به دخترک تا صبح به او تجاوز می کنند.

اما دلایل قاضی: یکی از این سه نفر مامور مجرد بوده و چون مجرد بوده نمی توان موضوع تجاوز او به دخترک را اثبات کرد! یکی دیگر از آنها اگر چه متأهل بوده اما چون همسرش آن شب مسافرت بوده پس جرمش محرز نیست. نفر سوم را هم با چنین دلایلی تبرئه کرده اند.

سخنگوی قوه « قضائیه » می گوید: دختر اعتراف کرده است که به میل خود با آن سه همخوابه شده است و آن سه تنها از تجاوز به عنف تبرئه شده اند.

◀ در ۲۳ مهر ۸۶، زهرا ع.ا. دانشجوی ۲۷ ساله دانشکده علوم پزشکی همدان پس از ۴۸ ساعت بازداشت در بازداشتگاه امریه معروف همدان با پلاکارد تبلیغاتی در داخل بازداشتگاه خود را حلق آویز کرد. زهرا که روز جمعه به همراه پسری در پارک به علت "جرم مشهود" دستگیر شده بود و به علت تعطیلی دادگاه در بازداشت بود، خودکشی کرد.

◀ در ۲۳ مهر ۸۶، فرزند کمانگر فعال حقوق بشری و عضو کانون صنفی معلمان همچنان با گذشت هفته ها از انتقال نامبرده به اداره اطلاعات سنج در سلول انفرادی و تحت شکنجه های روحی جسمی قرار دارد.

◀ در ۲۴ مهر ۸۶، بنا بر گزارش گزارشگران بدون مرز، در ایران (رده ۱۶۶) روزنامه نگاران با برخورد بسیار تهاجمی حکومتگران که اجازه بیان هیچگونه انتقاد و یا خواست سیاسی و اجتماعی را نمی دهند، مواجه اند. هیچ منطقه ای در جهان نیست که دست اندرکاران رسانه ها از سانسور و خشونت بدور باشند.

۲۰ کشور آخرین رده بندی عبارتند از ۷ کشور آسیایی (پاکستان، سری لانکا، لاوس، ویتنام، چین، برمه، کره شمالی) ۵ کشور آفریقایی (اتیوپی، گینه اکواتور، لیبی، سومالی، اریتره) ۴ کشور از خاورمیانه (سوریه، عراق، سرزمین های خودمختار فلسطین، ایران) ۳ کشور از مجموعه شوروی سابق (روسیه سفید، ازبکستان، ترکمنستان) و یک کشور در امریکا کوبا. هنوز در برمه (۱۶۴) روزنامه نگاران از ایران آزادترند.

◀ در ۲۴ مهر ۸۶، یک مقام مسوول، از محکومیت مجید توکلی، احمد قصابان و احسان منصوری به ۲ و ۲/۵ سال حبس تعزیری از سوی دادگاه انقلاب خبر داد. در اعتراض به این ستمگرانه ترین احکام، دانشجویان دانشگاه دست به تظاهرات زده اند و جنبش اعتراضی آنها ادامه دارد.

◀ در ۲۴ مهر ۸۶، در پی تجمع ۲۲ خرداد ۸۵ در میدان هفت تیر تهران،

گزارش سخنرانی آقای جعفری در کتابخانه مطالعات ایرانی در لندن

بنا بدعوت کتابخانه مطالعات ایرانی در لندن، از آقای محمد جعفری به مناسبت انتشار کتاب جدیدشان در تاریخ ۲۰ اکتبر ۲۰۰۷ به ایراد سخنرانی پرداخت.

قبل از شروع سخنرانی آقای ماشاءالله آجودانی مسئول کتابخانه مطالعات ایرانی به معرفی آقای جعفری و قسمتهای از فعالیتهای ایشان پرداخت. سپس آقای جعفری در مورد گروهانگیری به عنوان امهات رویدادهای پس از انقلاب که موجب انسداد دارایی های کشور، تحریم اقتصادی، انزوای کامل سیاسی، تحمیل جنگ و امضای خفت بار قرارداد الجزایر گردید و پس از ذکر مقدمه ای در باره علت تألیف گروهانگیری وجانشینان انقلاب به تحول انقلاب از آزادی به استبداد در شش محور زیر به سخنرانی پرداخت:

- ۱- تعلل عمدی در آزادی گروهانها
- ۲- امضای یکطرفه قرار داد دیکته شده الجزایر
- ۳- مسلوب الاختیار کردن بانک مرکزی و حتی قوه قضائیه برای اجرای قرار داد یکطرفه
- ۴- چرائی کشاندن آمریکاییان، ایرانیان به شورای حکمیت
- ۵- گروهان گیری عامل اصلی جنگ تحمیلی به ایران
- ۶- دولت و سند افتخار؟

آقای جعفری سخنرانی خود را با این مطلب پایان داد که: «مجموعه قرارداد الجزایر و ضمایم آن که صحنه عمل قهرمانانه دولت است همچنان سری و جزو اسرار دولتی به شمار می رود. این هم نوع جدیدی از خلق قهرمانانه سری و پنهانی جمهوری اسلامی است. اگر این مجموعه انتشار پیدا کرده بود دیگر لازم به رجزخوانی و ادعا نبود. متخصصین و پژوهشگران با دردست داشتن اسناد و مدارک جزئیات آنرا به فیلم کشیده و نظیر فیلمهای مستند تاریخی و غیره آنرا به معرض تماشای عموم قرار می دادند تا بحال در طول تاریخ مشاهده نشده است که اعمال افتخار آفرین و قهرمانانه از دید عموم مکتوم نگه دارند اما تاکنون با تمام اعمال خائنانه سعی شده است که از دید ها مخفی بماند، مگر اینکه به نحوی مطلعین در زمانهای بعدی آنرا فاش کرده باشند.

در پایان آقای دکتر آجودانی از آقای جعفری به خاطر کار ارزنده ای که در روشن کردن یکی از مهمترین حوادث کشور ما انجام داده است قدردانی بعمل آورد.

گزارش عینی از وضعیت ایران

دره سقوط خواهد کرد. وقتی از آنان می پرسیدم پس چرا حرکتی نمی کنید، هر کسی جوابی می داد. مثلاً یکی از دانشجویان می گفت ما بر علیه استبداد مبارزه می کنیم ولی مردم از ما دفاع نمی کنند. یکی از بازاریان می گفت آقا این آرامش آتش زیر خاکستر است. یکی از روحانیون می گفت مردم منتظر جرقه ایند تا دولت را دود کنند. در جمع مردم ایران از وضعیت سخت اقتصادی در عذابند و کمتر به مسائل سیاسی توجه دارند زیرا رژیم مردم را چنان مشغول نان شب ایشان کرده که تا پاسی از شب مشغول کار هستند. آنان از اینکه مریض بشوند و نتوانند فردا سرکار حاضر شوند وحشت دارند، وحشت از این که نان شب ایشان قطع شود. فعلاً ترس و هراس مردم عاملی برای سکوت آنان شده است و حکومتگران بجوی از این ترس آگاه می باشند و با تشدید رعب و وحشت تلاش دارند مردم را در حضاری از ترس نگاهدارند. آنان هر گونه صدای حق طلبانه ای را در گلو خفه می کنند و به سرکوب آن می پردازند و جلوی هر گونه اطلاع رسانی را می گیرند. ایجاد مانع در مقابل جریان آزاد اطلاع رسانی و توقیف روزنامه ها را می توان عریان ترین تصمیم جمهوری اسلامی مبنی بر محدودیت آزادی بیان و اطلاع رسانی دانست. ممانعت از ادامه کار خبرگزاری ایلنا - توقیف روزنامه شرق - بستن روزنامه هم میهن - دستگیری و بلاگ نویسان و روزنامه نگاران را باید اقداماتی روشن از جانب حکومتگران جهت سرکوب مردم ایران دانست. در همین زمینه با یکی از دوستان مطبوعاتی ام به بحث نشستم و نظر ایشان را خواستار شدم. او می گفت فضای مطبوعاتی بسیار محدود شده و به ما تحمیل میکنند چه بنویسیم و چه ننویسیم و با بستن روزنامه ها و تهدید و دستگیری روزنامه نگاران جورعب و هراس را بر سر ما ایجاد نموده اند و در طی دو سال گذشته وضع گروه های رسانه ای بسیار خرابتر شده است. او ادامه داد زندگی بسیاری از روزنامه نگاران با دشواری سپری میشود و برخی از آنان برای ادامه حیات مسافر کشی می کنند. طرح امنیت اجتماعی که عمده کارش مقابله با بد حجایی و پوشش لباس جوانان است بعلت مقاومت جوانان و عدم همکاری مردم با این طرح بی نتیجه مانده و به شکست انجامیده است. جوانان به مقابله با رژیم برخاسته اند و تا آنجا که می توانند از حقوق اجتماعی خود دفاع می نمایند. حکومتگران بجای توجه به رشد جوانان آنان را یک تهدید ملی برای خود می پندارند زیرا جوان کشی جزء طبیعت تمامی سیستم های مستبد است. جوانی می گفت ما نه آینده ای داریم نه کاری تازه اگر کار کنیم با این قیمت سرسام آور خانه ها قادر نخواهیم بود خانه ای بخیریم. او میگفت ما باید از حالدار فکر خرید جادر و خیمه ای در اطراف تهران باشیم تا آنها هم گران نشده اند. جوان دیگری می گفت اینها (رژیم) دشمن ما می باشند اگر ما در خیابان یک کلمه با دختری حرف بزیم کارمان به کمیته می افتد اما یک مرد ۴۰-۵۰

ساله را با سه زن ببینند کاری به او ندارند. جوانان ایرانی به آینده خود بساربد بین هستند و هیچ امیدى به آن ندارند سردمداران جمهوری اسلامی را دشمن اصلی خود می دانند و هیچ اعتقادی به آنان ندارند مبارزه ایشان با حکومت در حد ارسال چک در مورد سران رژیم پرروی موبایل ها و ایمیل ها می باشد آنان کتاب کم میخوانند و کمتر به مسائل سیاسی می پردازند. رژیم جمهوری اسلامی از تمامی امکانات ممکنه برای ایجاد رعب، تحقیر و سرکوب شهروندان خویش بهره می جوید. ازوسائل ارتباط جمعی گرفته تا بسیج - سپاه - کمیته و انواع گشت ها از جمله گشت ارشاد - گشت مبارزه با منکرات - گشت پلیس - گشت تاکسی ها و موتور سواران. از آنجائیکه تهران محاور اصلی ایران برای قیامهای خیابانی و شورهای مردم می باشد در اکثر میادین شهر تهران مثل میدان تجریش - میدان ونگ - میدان ولی عصر - میدان صادقیه - میدان توحید - میدان هفت حوض - میدان امام حسین - میدان انقلاب و دیگر میادین حساس شهر بنام مبارزه با بد حجایی و پیاده کردن طرح امنیت اجتماعی مبنی بوسه های گشت ارشاد - پلیس و منکرات گذاشته اند تا در صورت وقوع کوچکترین حرکت اعتراضی نیروهای خود را جهت جلوگیری از اعتراض مردم و پراگندن آنان گسیل دارند. و بقول شاملو
باری سخن دراز شد...
این زخم کهنه را،
خونابه باز شد.

سخنرانی، بحث و گفتگو

موضوع و سخنرانان:

نگین یوردلیبر، هماهنگ کننده شبکه مدافعین حقوق بشر در ایران: وضعیت اعدام در ایران در سال گذشته

منوچهر شفانه، مدیر مسئول نشریه آزادی

اعدام از نگاه حقوق بشر

جهانگیر گلزار، عضو هیئت تحریریه روزنامه انقلاب اسلامی در هجرت: اعدام و خشونت به نام عدالت خواهی!!

زمان: ۲۷، ۱۰، ۲۰۰۷ ساعت ۱۶:۰۰ الی ۱۹:۰۰
مکان: آلمان، هانوفر، فاوست، دفتر نمایندگی در هانوفر

C/O
KULTURZENTRUM
IHK ZUR
BETTFEDERNFABRIK
HANNOVER ۳۰۴۵۱

هماهنگ کننده: وحید رشادی
۰۱۵۲۰۷۰۴۲۹۹۸

کانون دفاع از حقوق بشر در ایران، نمایندگی هانوفر